



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهشی و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴

ماهنامه رشنا

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش

دوره هفدهم • دی ۱۳۹۰ • شماره پیاپی ۹۴

مدیر مسئول: محمد ناصری

سردبیر: محمدرضا حشمتی

شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی: علی‌رضا صادقی‌میاب

منصور ملک‌عباسی، علی‌اصغر جعفریان

فرحناز حدادی و لیلی محمدحسین

مدیر داخلی: فاطمه محمودیان

ویراستار: فریدون حیدری ملک‌میان

طراح گرافیک: مهدی کریم‌خانی

نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹

تلفن: ۸۸۴۹۰۲۳۲

نماینده: ۸۸۳۰۱۴۷۸

وبگاه: www.roshdmag.ir

رایانامه: rahnamayi@roshdmag.ir

تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲

کد مدیرمسئول: ۱۰۲ کد سردبیر: ۱۱۵ کد مشترکین: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۶۶۵۵

شمارگان: ۲۷۵۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

روی جلد: میثم موسوی

فایل توجه‌نویسندگان و مترجمان محترم

– مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
– مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی هم‌خوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنان‌چه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
– مقاله یک خط در میان، بر یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و روی سی‌دی یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند.
– نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
– محل قرار دادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود.
– مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
– کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلیدواژه‌ها) از متن استخراج شوند.
– مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد.
– معرفی‌نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.
– مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است.
– مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
– آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

چرا ضمن خدمت؟ / محمدرضا حشمتی / ۲

تغییر! چگونه؟ / لیلی محمدحسین / ۳

دیوارهای کلاس، کنار روید! / ثمانه ایروانی / ۶

بی تابی در تربیت! هرگز / پروین داعی‌پور / ۸

فرار از واقعیت، واقعیت را تغییر نمی‌دهد / زهرا شعبانی / ۱۰

سخن‌آرایی، گامی فراتر از ساده‌نویسی / جعفر ربانی / ۱۴

انیمیشن / سپیده شهیدی / ۱۶

شکست موفق / ترجمه معصومه خیرآبادی / ۱۸

دو زاریت افتاد! / محرم نقی‌زاده / ۲۰

ویژگی‌های مدرسه برتر / محمد شاکر، مهدی رضاییان / ۲۴

چهار همسر / محمدعلی قربانی / ۲۶

ایران و جوانان / فیروزه فلاح، مهسا رضوی، بهاره خلیل‌زاده / ۲۷

حقوق معلم و دانش‌آموز / دکتر علی‌اکبر شعاری‌نژاد / ۳۰

هم‌دلی پس از هم‌زبانی / لیلی محمدحسین / ۳۴

گوش دادن فعال / زهره داروغه‌ها / ۳۸

برنامه‌های درسی، خلاقیت، چالش‌ها و موانع / منیر زارع‌زاده / ۴۰

خیلی نزدیک اما دور / دکتر فرحناز حدادی / ۴۴

سلامت روان در کلام امام رضا(ع) / ۴۷

دو دوست / علی‌اصغر جعفریان / ۴۸

چرا خدمت؟

توانمندی سازی معلمان با روش خودآموزی

محمد رضا حشمتی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معلمان توانمند، «خودآموزی» است. معلمان خودآموز در واقع به کمک مطالعات و پژوهش‌های فردی، خود را با دانش روز همراه می‌کنند. اساس این مهارت در مراکز و دانشکده‌های تربیت معلم پایه‌گذاری می‌شود. شغل معلمی ایجاب می‌کند که معلمان از دانش اجتماعی خود فاصله نگیرند و پیوسته درصدد نو کردن معلومات و اطلاعات خویش باشند. اداره‌های آموزش و پرورش و مدیران مدارس برای تقویت و فعال نگه داشتن چنین مهارتی باید زمینه‌ساز این امر گردند که معلمان، مسئولیت ارتقای مهارت‌های علمی و اطلاعاتی خود را به عهده بگیرند، این مسئولیت را جزو وظایف شغلی و حرفه‌ای خویش بدانند و از دنبال کردن آن لذت ببرند.

در بسیاری از کشورها، مهارت‌های علمی و اطلاعاتی معلمان به دلایل گوناگون، بزرگ‌ترین مسئله قلمداد می‌شود. این در حالی است که مرکز برنامه‌ریزی و آموزش نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش تمام تلاش خود را بر ارتقا و توانمندسازی معلمان متمرکز کرده است. طرحی که در سال جاری به اجرا درآمد، یکی از روش‌های آموزش ضمن خدمت معلمان محسوب می‌شود که طی آن با همکاری مجله رشد آموزش راهنمایی تحصیلی مطالب مؤثری تحت عناوین «فرهنگ تفاهم در مدرسه» و «حقوق نوجوان و جوان» در ۴ شماره مجله برای شناخت بهتر ارائه شده است. سؤال مهمی که این‌جا مطرح می‌شود این است که روش ارائه مطالب آموزش ضمن خدمت به شکل غیرحضور، تا چه میزان در «خودآموزی» و توانمندسازی معلمان تأثیرگذار است؟ در هر حال، ما نیازمند یک بازشناسی هستیم تا ببینیم که در چه وضعی قرار داریم؟ آیا این روش می‌تواند فرصت‌های بزرگی را در پیش روی ما قرار دهد؟

همکارانتان در دفتر مجله رشد آموزش راهنمایی تحصیلی و مرکز برنامه‌ریزی و آموزش نیروی انسانی منتظر دریافت دیدگاه‌های ارزشمند شما عزیزان هستند.



لیلی محمدحسین

تغییر! چگونه؟

مدرسه می‌تواند محیطی باشد برای یادگیری همه افراد درون سیستم مدرسه، اگر مدرسه چنین ویژگی را پیدا کند آن مدرسه را «یادگیرنده» می‌گوییم. در این مدرسه دیوارهای بی‌اعتمادی بین معلمان، مسئولان، دانش‌آموزان و اولیای دانش‌آموزان برداشته می‌شود و همه از یکدیگر می‌آموزند و منافع مشترکشان را در آینده مدرسه تشخیص می‌دهند. مدرسه یادگیرنده به معنای فعال ساختن همه افراد سیستم به گونه‌ای است که آرزو (آرمان)‌هایشان را بیان کنند، خود را آگاه سازند و با همدیگر قابلیت‌هایشان را توسعه دهند. یکی از مهم‌ترین عناصر در مدرسه یادگیرنده «تسلط شخصی» است که در قالب یک طرح درس ارائه می‌گردد.

مفهوم یادگیرنده مادام‌العمر در صورتی تحقق می‌یابد که فرد بتواند تصویری منسجم از دورنمای شخصی‌اش داشته باشد. منظور از دورنمای شخصی، تغییراتی است که مایلیم در زندگی‌مان ایجاد کنیم یا نتایجی است که مایلیم به آن‌ها دست یابیم. البته تعیین دورنمای شخصی همواره باید با یک ارزیابی واقع‌بینانه از شرایط زندگی‌مان در حال حاضر همراه باشد. معلمان در کلاس درس به ویژه در دوران راهنمایی می‌توانند فضایی را در کلاس (به‌خصوص کلاس‌های پرورشی) فراهم سازند تا





دانش‌آموزان این تصویرسازی را تمرین کنند. آن‌چه در زیر می‌آید، فعالیت‌هایی است که می‌تواند در دو جلسه آموزشی (۹۰ دقیقه‌ای)، دانش‌آموزان را ترغیب کند تا به یک دورنمای شخصی دست یابند. لازم است تأکید شود که این، دورنمای شخصی قابل تغییر و تمرینی است که باید هر چند وقت یک بار در زندگی اتفاق بیفتد.

تسلط شخصی

این تمرین که آن را تسلط شخصی^۱ می‌نامند، یک نوع فشار درونی ایجاد می‌کند که در صورت پرورش یافتن می‌تواند ظرفیت ما را به گونه‌ای توسعه دهد که گزینه‌های بهتری را انتخاب کنیم و به تعداد بیشتری از نتایجی که انتخاب کرده‌ایم، دست یابیم. کسانی که با دانش‌آموزان سروکار دارند، ناخواسته یک جور مربی تسلط شخصی برای آنان هستند. مربیان مؤثر دائم این پرسش‌ها را از خود می‌پرسند: آیا از توانایی‌های بالقوه دانش‌آموزان آگاه هستم؟ آیا می‌دانم که دانش‌آموزان علی‌رغم محدودیت‌ها، زمینه خانوادگی یا موانعی که پیش رو دارند، چه‌طور می‌توانند به آرمان‌هایشان دست یابند؟

معلم‌ان با پرهیز از موضع‌گیری (چه آشکار و چه ضمنی) درباره این‌که دانش‌آموزان چه باید بخوانند و چگونه به دنیا بنگرند، موقعیتی را فراهم می‌سازند که آنان درباره دورنمایششان تفکر کنند.

برای تمرین تسلط شخصی در کلاس درس می‌توانیم مراحل زیر را با دانش‌آموزان طی کنیم:

از دانش‌آموزان بخواهیم تا به پرسش‌های زیر به صورت کتبی پاسخ دهند:

* چه چیزی برایم در زندگی بیشترین اهمیت را دارد؟

* اگر هیچ محدودیتی وجود نداشت، دوست داشتم چه کار(هایی) کنم؟

* دوست دارم چه چیز(هایی) در زندگی‌ام تغییر کند؟

محیط دوستانه

این مرحله تقریباً ۱۰ دقیقه وقت می‌طلبد. بهتر است دانش‌آموزان را ترغیب کنیم تا پاسخ‌های خود را روی

کاغذ بنویسند. بعد از یک یا دو دانش‌آموز می‌خواهیم در صورت تمایل پاسخ‌هایشان را با بقیه دانش‌آموزان در میان بگذارند. گاهی نوجوانان دوست دارند که راجع به خواسته‌هایشان با بقیه صحبت کنند. البته معلم باید شرایطی فراهم کند تا دانش‌آموزان با احساس امنیت و بدون هراس از مورد تمسخر واقع شدن یا مورد قضاوت قرار گرفتن، پاسخ‌هایشان را بیان کنند.

سپس از آن‌ها بخواهیم تا روی نیمکت‌ها یا صندلی‌هایشان به حالتی آسوده و راحت قرار گیرند و دستورالعمل زیر را انجام دهند: (این قسمت از تمرین احتمالاً بین ۱۵ تا ۲۰ دقیقه زمان می‌برد).

چند نفس عمیق بکشید و سعی کنید که در هر بازدم، فشارهای روحی‌تان را طوری از ذهن خارج کنید که آرام، آسوده و متمرکز شوید. سعی کنید یک خاطره خوشایند از برخورد با یک انسان با ارزش، یک منظره زیبا یا خاطره برانگیز و یک واقعه مهم در زندگی‌تان را به ذهن بیاورید. همان‌طور که چشمانتان بسته است سعی کنید تصویری هر چند مبهم از آینده ایده‌آل‌تان را در ذهن مجسم سازید. حال با حفظ آن تصویر، چشمانتان را باز کنید و به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

آرزوهای دست‌یافتنی

تصور کنید به نتیجه‌ای که عمیقاً در زندگی آرزو داشته‌اید، رسیده‌اید و نتیجه دلخواه‌تان ممکن خواهد

آیا می‌دانم که دانش‌آموزان علی‌رغم محدودیت‌ها، زمینه خانوادگی یا موانعی که پیش رو دارند، چه‌طور می‌توانند به آرمان‌هایشان دست یابند



بود. آن را بنویسید. از زمان حال استفاده کنید و شرح دهید که:

- چگونه است؟
 - بودن در آن موقعیت چه حسی دارد؟
 - با چه کلماتی می‌توانید آن را توصیف کنید؟
 - آیا شما در آینده ایده‌آل‌تان دقیقاً همان شخصی خواهید بود که می‌خواهید؟ چه ویژگی‌هایی دارید؟
 - صاحب چه چیزهایی هستید؟ محیط زندگی ایده‌آل‌تان را شرح دهید.
 - در زمینه سلامتی، تناسب اندام، مهارت‌های ورزشی و هر چیز دیگر مربوط به بدنتان به کجا رسیده‌اید؟
 - چه نوع روابطی با دوستان، اعضای خانواده و افراد دیگر دارید؟
 - موقعیت حرفه‌ای ایده‌آل‌تان چیست؟ اگر درس می‌دهید در چه محیطی آموزش می‌دهید؟ اگر نه، چه کار می‌کنید و کجا؟
 - برای خود در عرصه یادگیری فردی، مسافرت، مطالعه یا فعالیت‌های دیگر چه چیزی ایجاد می‌کنید؟
 - در چه نوع جامعه‌ای زندگی می‌کنید؟
 - در صحنه زندگی‌تان، چه چیز دیگری نشان‌دهنده مطلوب‌ترین نتیجه‌هاست؟
 ...

حالا به فهرست عناصری که در دورنمای زندگی‌تان مطرح کردید برگردید و به این دو پرسش پاسخ دهید:

- اگر می‌توانستید واقعاً این موقعیت را داشته باشید، آن را می‌پذیرفتید؟
 - فرض کنید که الان به دورنمای‌تان رسیده‌اید. برای شما چه ارمغانی می‌آورد؟

فاصله بین حال و آینده

بعد از این گفت‌وگو (۲۰ الی ۳۰ دقیقه)، برای دانش‌آموزان مشخص می‌شود که آیا واقعاً به دنبال رسیدن به چنین نتایجی در زندگی هستند. سپس از آن‌ها می‌خواهیم فاصله زندگی کنونی و دورنمای‌شان را تعیین کنند (ارزیابی واقع‌بینانه از وضع موجود). مرحله بعدی این است که دانش‌آموزان برای نزدیک شدن به

آن دورنما، اهدافی جزئی تدوین کنند و برای رسیدن به آن‌ها، برنامه‌ریزی کنند. (۳۰ دقیقه)
 فرض کنیم که دانش‌آموزی در دورنمای شخصی‌اش، تسلط به دو زبان خارجه را دیده است. حالا باید ببیند که در آن زبان‌ها در حال حاضر چه وضعیتی دارد و منظورش از حد تسلط چیست؟ (به آن زبان صحبت کند، فقط متون آن زبان را بخواند یا...). حال می‌تواند با ثبت‌نام در یک کلاس، خودش را به تصویر ذهنی‌اش نزدیک کند. همواره باید بین وضعیت حال و تصویر آینده به اندازه‌ای فاصله وجود داشته باشد که ایجاد تنش کند. به این تنش، **تنش خلاق** می‌گوییم. تنش خلاق در تسلط شخصی را می‌توان به کشش یک نوار کشی تشبیه کرد. ضمن این که ما دورنمای شخصی‌مان را پالایش می‌کنیم و آگاهی بهتری از وضعیت کنونی کسب می‌کنیم، کشش شدیدتر می‌شود. همان‌گونه که نوار کشی به دنبال توازن است، این نظام هم آن‌قدر کشش را ادامه می‌دهد تا تنش را از بین ببرد و ظرفیت‌های درونی ما را افزایش دهد.

پی‌نوشت

1. Personal Mastery

هنرچیدمان هادر کلاس درس

دروارهای کلاس درس

ثمانه ابروانی

«یادگیرندگان» است؟ معلمان خلاق که خیلی دوست دارند کلاس‌های شاد و فعالی داشته باشند، همیشه در پی انجام کار گروهی و جمعی در کلاس توسط دانش‌آموزان هستند اما آیا خود نیز تمایل دارند با معلمان دیگر در یک فعالیت آموزشی به صورت گروهی کار انجام دهند؟ آیا کار گروهی معلمان فقط با خود معلمان انجام می‌شود؟ یعنی یاددهنده‌ها به عنوان مختلف با یاددهنده‌های دیگر راجع به موضوعات مختلف آموزشی به بحث و گفت‌وگو می‌نشینند و فرصتی پیش نمی‌آید که معلمان (یاددهنده‌ها) با شاگردان (یادگیرنده‌ها) همه با هم کار گروهی داشته باشند؟ سؤال من بسیار کلی است و محدود به روز خاص و یا برنامه خاصی نمی‌شود. منظورم همان دروس عادی دانش‌آموزان است که هر روز به طور منظم به آن‌ها آموزش داده می‌شود. آیا امکان گروهی درس دادن به دانش‌آموزان با این مدل مرسوم معماری وجود دارد؟ و سؤال مهم‌تر این که معماری یک کلاس و مدرسه چه تأثیری در این کار گروهی دارد؟

معماری و کار گروهی

حقیقت این است که یک کلاس فقط محدود به مبلمان و آرایش داخلی آن نمی‌شود. این بدان معناست که صرفاً با تغییر مبلمان یک کلاس ما به تمام خواسته‌های آموزشی قرن جدید دست نمی‌یابیم. یعنی نمی‌توانیم تمام روش‌های نوین تدریس را با یک

وقتی صحبت از یادگیری می‌شود، ذهن همه ما به سمت مکانی می‌رود به نام کلاس که با روش خاصی میز و نیمکت‌ها در آن چیده شده است. در حالی که نباید فراموش کنیم یکی از مهم‌ترین عوامل در یادگیری بهتر و بانشاط، چگونگی طراحی و چیدمان کلاس است. نوشته زیر آثار و فواید مختلف تنوع در چیدمان را بیان می‌کند.

کار گروهی معلمان

در دو شماره پیش راجع به چیدمان صندلی‌ها و مبلمان یک کلاس و تنوع آن صحبت کردیم. هم‌چنین نشان دادیم که این چیدمان چه‌طور می‌تواند بر روش‌های تدریس و کار معلم در یک کلاس تأثیر بگذارد. آن‌چه که در دو مقاله قبلی بدان اشاره شد، بیشتر به این مسئله کمک می‌کرد که نقش معلم را در کلاس کم‌رنگ کند و نقش دانش‌آموز را در محیط آموزشی افزایش دهد. از طرفی، کار گروهی بچه‌ها بیشتر از مدل‌های قبلی و مرسوم در مدارس کنونی باشد. اما سؤالی که در این جا به وجود می‌آید این است که آیا تمام کارهای گروهی و آموزشی در یک مدرسه فقط به عهده دانش‌آموزان و به عبارتی

آیا معلمان خلاق
تمایل دارند با معلمان
دیگر در یک فعالیت
آموزشی به صورت
گروهی کار انجام دهند



دیوارهای شیشه‌ای باعث بزرگ شدن فضای بین کلاس و راهرو شده است.



دیوارهای متحرک که در بالای سقف یک کلاس جمع شده‌اند.

حقیقت این است که
یک کلاس فقط محدود
به مبلمان و آرایش
داخلی آن نمی‌شود

گاهی این دیوار را جمع کرده و راهرو را نیز به فضای کلاس اضافه نمایید. این کار چندین فایده دارد که به صورت تیتروار بیان می‌کنم:

- فضای کلاس را بزرگ‌تر می‌کنید و این برای ایام امتحانات و یا برگزاری مراسم خاص مناسب است.

- با استفاده از جداکننده‌های روشن، مانند دیوارهای شیشه‌ای، قادرید نور طبیعی خورشید را وارد دیگر فضاهای مدرسه نمایید و این کار به نشاط راهروها و فضاهای حرکتی شما بسیار می‌افزاید.

- شما قادرید فضاهای اجتماعی و پاتوقی زیاده‌تری را برای دانش‌آموزان ایجاد کنید. این کار در ایجاد صمیمیت بین معلم و شاگرد تأثیر بسزایی دارد.

- شما قادرید با اضافه شدن مساحت کلاس، مبلمان‌ها را تنوع بیشتری بدهید.

- مدرسه مکان یادگیری است. وقتی دیوار یکی از کلاس‌ها را برمی‌داریم یعنی فعالیت‌هایی که در آن صورت می‌گیرد، راحت‌تر دیده می‌شود. بدین ترتیب با برداشتن یک دیوار، هدف اصلی مدرسه را - که همان «یادگیری» است - به همگان نشان دهید.

با توجه به موارد مذکور می‌توان نتیجه گرفت که کلاس ما دیگر شبیه کلاس‌های مرسوم نیست. همان‌طور که گفته شد فضایی است که ردیف‌هایی از صندلی‌های منظم، دیوارهایی بسیار شبیه به هم و باکس‌های منظم دارد. دیگر نمی‌توانیم چنین فضایی را در مدرسه تصور کنیم؛ پس چه لزومی دارد که هنوز معنای لغوی کلاس را برایش قائل شویم و آن را معیاری برای طراحی مدارس به حساب بیاوریم؟ به نظرم وقتی ما دیوارهای کلاس را شکستیم و فضای آن را تغییر دادیم، می‌توانیم عملکرد و فعالیت آن را نیز تغییر دهیم. این تنوع باعث نشاطی در مدرسه می‌شود که قبلاً آن را تجربه نکرده‌ایم.

حال اگر شما در مدارس خود تجربه‌هایی از این دست سراغ دارید، از طریق رایانامه به دفتر مجله ما را نیز در جریان آن قرار دهید.

تغییر ساده مبلمان انجام دهیم. چرا که بسیاری از روش‌های تدریس نوین مستلزم حضور فعال دو یا چند معلم در یک فضای مشترک است که با مدل کلاس - کلاس - راهرو بین آن‌ها نمی‌توان آن‌ها را پیاده کرد. دو کلاس را که با دیوار مشترکی به هم چسبیده‌اند در نظر آورید و سعی کنید دیوار مشترک بین آن‌ها را از حالت صلب و بدون تغییر به یک دیوار قابل انعطاف (قابل جابه‌جایی و متحرک) تبدیل نمایید. اتفاق مهمی که می‌افتد این است که دیگر شما به عنوان معلم یک کلاس، «یک» کلاس ندارید بلکه فضایی حداقل دو برابر کلاس قبلی را دارید. و می‌توانید در مواقعی که تدریس ایجاب می‌کند، دیوار متحرک را جابه‌جا کرده و کلاس بزرگ‌تری را در اختیار داشته باشید. این یعنی تنوع مبلمان بیشتر با دانش‌آموز بیشتر. البته در این حالت معلم کلاسی مجاور شما نیز به کمک‌تان خواهد آمد و در نتیجه یک فضای بزرگ‌تر (دو کلاس) را با هم اداره خواهید کرد. شما در این مدل قادر خواهید بود کار گروهی خود را با معلم یا معلمان دیگر و هم‌چنین با مشارکت فعال دانش‌آموزان انجام دهید. البته بحث ما مربوط به دیوارهای مشترک بین کلاس‌هاست. اگر لازم باشد تصور شما به عنوان یک معلم ارتقا یابد، باید گفت وقتی در یک فضا دارای تنوع چیدمان کلاس هستید، قادرید دیوار مشترک بین دو یا چند کلاس را بردارید تا چند فضای مشترک بزرگ چند منظوره ایجاد نمایید که با تنوع دروس، تنوع چیدمان و هم‌چنین تنوع فعالیت‌ها را به همراه دارد. یعنی دیگر به کلاس قبلی شبیه نیست. بلکه فضایی است که ردیف‌هایی از صندلی‌های منظم، دیوارهایی بسیار شبیه به هم و باکس‌های منظم دارد.

آثار دیوارهای قابل جابه‌جایی

در حالت دیگر می‌توان فرض کرد که دیوار بین راهرو و مدرسه و کلاس قابل انعطاف باشد و شما بتوانید هر از

در بخش اول این مطلب گفته شد که ارزش‌ها همان عقاید، باورها و اصولی هستند که برای فرد مهم‌اند و او اگر از هر چه بگذرد، اما گذشتن از این موضوعات برایش سخت است. هم‌چنین اشاره شد که چگونه خانواده به عنوان مؤثرترین منبع در شکل‌گیری نظام ارزشی فرد ایفای نقش می‌کند و با شروع نوجوانی و هویت‌یابی چگونه نوجوان سعی در یافتن ارزش‌های خود دارد. سپس نقش بزرگ نظام ارزشی در شکل‌گیری رفتار، نحوه قضاوت، تصمیم‌گیری و خلاصه سبک زندگی فرد مطرح شد.

بی‌تابی در تربیت! هرگز

ممکن است جواب عکس دهد. پس تنها یک راه می‌ماند: **صبر، صبر و صبر.**

در این فرآیند آرام اما پیوسته، مراحل تدریجی انتقال ارزش‌ها از این قرار است:

○ ارزش‌های خود را شناسایی کنید

درباره ارزش‌های خود بیندیشید. آن‌ها را با همراه زندگی خود (در خانه) یا همکاران خود (در مدرسه) در میان گذاشته و هر کدام را براساس اولویت‌ها دسته‌بندی کنید. آن‌گاه به انتقال هوشمندانه آن فکر کنید. در ضمن یادتان نرود صبور بوده و تعجیل نداشته باشید. به آرامی پیش بروید و به فرزندتان مهلت دهید.

– نمونه: خانم و آقای دلشاد اهل مطالعه‌اند و مطالعه برایشان بسیار مهم است. آن‌ها مایلند این ارزش مهم را به فرزندشان انتقال دهند.

○ الگوی خوبی باشید

هر ارزشی را که مایلید به فرزندتان یا دانش‌آموزتان انتقال دهید، پیش از هر چیز خود بایستی الگوی انجام آن باشید. به جای این‌که بگویید «آن‌چه که می‌گویم انجام

سؤال بزرگ والدین و مربیان همواره این است که چگونه می‌توان فرزند یا دانش‌آموز خود را آشنا و پای‌بند ارزش‌های خویش و یا ارزش‌های انسانی و متعارف اجتماعی کرد؟ چگونه بدون اعمال زور و اجبار، تلقین و القا و دستور و دیکته می‌توان آن‌ها را به سمت راه درست هدایت کرد؟ چگونه باید حسن نیت خود را نشان داد؟ چگونه باید آن‌ها را از عواقب و خطرات و آسیب‌ها مطلع کرد؟ و ده‌ها سؤال و نگرانی دیگر...

تکرار این نکته به عنوان شاه‌کلید پاسخ تمام این سؤالات لازم است. لطفاً جمله بعدی را چند بار بخوانید! **راهش آرام آرام خوراندن، چکه چکه ریختن، کم کم فهماندن، به تدریج دادن و آهسته آهسته تزریق کردن است.** باری بر این روش تأکید زیادی می‌شود و در دل این همه تأکید، دعوت مربیان به صبر نهفته است. یک شبه و حتی یک ساله نمی‌توان همه آن‌چه را که روشن‌کننده کل راه و روش زندگی یک انسان محسوب می‌شود واگذار کرد. انتقال ارزش‌ها با تعجیل و فشار و یا زور و اجبار سازگاری ندارد. و با ترس و ارعاب نیز چه بسا

انتقال ارزش‌ها با تعجیل و فشار و یا زور و اجبار سازگاری ندارد

بده» بایستی بگویید «آن چه من انجام می‌دهم شما هم انجام بده». بچه‌ها بیشترین تأثیرپذیری و یادگیری را از راه مشاهده کسب می‌کنند.

– نمونه: خانم و آقای دلشاد خودشان اهل مطالعه مداوم‌اند. فرزندشان بارها مادر و پدر را در حال مطالعه کتب، مجلات و روزنامه دیده و شاهد احساس و رفتار خوش آن‌ها و حتی صحبت پدر و مادر درباره یافته‌هایشان از مطالعه بوده است.

○ فرزندان را با ارزش‌ها درگیر کنید

از سنین پایین فرزندتان را در آن چه که برایتان ارزشمند است وارد و با آن همراه کنید. لحظات و در نتیجه خاطرات شیرین را در این اعمال دخیل کنید. زمانی از ارزش‌ها بگویید یا بچه‌ها را درگیر ارزش‌ها کنید که در بهترین سطح انرژی و حال رفتاری خود هستید. خوشرویی، ایجاد لحظات خوش و به یاد ماندنی در ماندگاری ارزش مؤثر است. اجازه دهید فرزندتان تا جایی که ممکن است عملاً درگیر و شریک شود.

– نمونه: خانواده دلشاد در وقت‌های مناسب و به طور کلی زمانی که سرحال هستند برای فرزندشان کتاب می‌خوانند. او را به کتابفروشی و کتابخانه می‌برند و ضمناً در کنار تختش نیز کتابخانه کوچک زیبایی گذاشته‌اند.

○ در امور داوطلبانه و خیرخواهانه ارزش را عرضه کنید

برای فرزندانتان احساس خوش دستگیری و نودوستی و کمک به دیگران را با انتقال مفاهیم و ارزش‌ها عین کنید. همراه شدن ارزش با فعالیت‌های انسان دوستانه و خیرخواهانه ضمن تقویت حس همدلی و رضایتمندی، سودمندی ارزش را پررنگ‌تر می‌کند.

– نمونه: خانواده دلشاد هر سال قبل از شب عید در بازارچه خیریه شرکت می‌کنند و تعدادی از کتاب‌های خود را به نفع کمک به دیگران می‌فروشند. آن‌ها فروشنده‌هایی متفاوتند و می‌توانند به مشتریان به طور دقیق بگویند که کتاب درباره چیست و خودشان از خواندن آن چه سود یا لذتی برده‌اند. از سوی دیگر، در بازارچه برای دیگران کتاب هم می‌خوانند.

○ رابطه مثبت ایجاد کنید

هنگامی که ارزشی را به آرامی به فرزند خود القا می‌کنید، مطمئن باشید که با محبت و عشق و در فضایی کاملاً عاطفی با او برخورد می‌کنید. تنیدی و درستی، آمرانه و طلبکارانه برخورد کردن، فشار و اجبار پذیرش هرگونه ارزشی را در او کم می‌کند.

– نمونه: برای خانواده دلشاد ایجاد ارتباط مثبت در زمان کتاب خواندن کار ساده‌ای است. آن‌ها هنگامی که کتاب می‌خوانند فرزندشان را بر روی پا یا در کنار خود می‌نشانند

و یا او را در آغوش می‌گیرند. محبت و عشق در این حالت به راحتی از آن‌ها به فرزندشان منتقل می‌شود و در نتیجه فضایی به وجود می‌آید که علاقه به خواندن را می‌آفریند.

○ انتقاد را کم کنید

انتقاد فرزندتان را از فعالیت دور می‌سازد. در انتقاد آن چه آن‌ها به عنوان پیام دریافت می‌کنند این است که «تو قادر به کامل کردن وظیفه مورد نظر نیستی و ناتوانی». به جای آن، بهتر است بر بخشی که او از عهده انجامش برآمده تمرکز کرد و به تشویق وی پرداخت.

– نمونه: خانم دلشاد از این که فرزندش بعد از چند ماه کتاب آموزش ... را برداشته و دو تصویر آن را رنگ کرده خوشحال می‌شود و به او می‌گوید: «چه قدر این تصویر با رنگ آمیزی تو زیبا شده است. خوشحالم که این کتاب را شروع کردی».

○ به اهمیت ارزش مورد نظر تان اشاره کنید

بدون موعظه و نصیحت یا سخنوری‌های طولانی بلکه صرفاً با در نظر گرفتن وقت و مکان مناسب برای فرزندتان توضیح دهید که این ارزش برای شما چه معنایی دارد و چگونه در زندگی از آن بهره می‌برید.

– نمونه: خانم دلشاد می‌گوید «هیچ وقت احساس کسالت به من دست نمی‌دهد چون همیشه کتابی برای خواندن دارم» یا «من با خواندن کتاب حماسه حسینی شهید مطهری بود که با خیلی از تحریفات عاشورا آشنا شدم».

○ قاعده‌ها را جا بیندازید

هر موضوع و رفتاری نیازمند قواعد و ضوابطی است. قواعد و مقررات رفتاری ارزشی را که مایلید به فرزندتان انتقال بدهید، مشخص کنید.

– نمونه: خانواده دلشاد این نوشته را روی در یخچال خانه خود زده‌اند «در خانه ما بین ساعت ۷ تا ۸ بعدازظهر هیچ فعالیت تزامنی مثل روشن بودن تلویزیون یا تماس تلفنی یا فعالیت فوق برنامه‌ای صورت نخواهد گرفت. این زمان برای انجام تکالیف یا مطالعه آرام در نظر گرفته شده است. مامان و بابا»

حال اگر مایلید، برای یکی از ارزش‌هایی که دوست دارید به فرزند یا دانش‌آموز خود انتقال دهید، مراحل فوق را بنویسید و سعی کنید راه‌های عملی آن را بیابید. در خلوت و تأمل درخواهید یافت که راه‌های زیادی بلدید. از انجام کارهای خلاقانه که با روحیات شما سازگار است غافل نشوید. قدری به ارزش‌های خود و نکات فوق فکر کنید.

بگذارید در این هم‌سفر شدن دریابیم که آن چه هستیم هدیه خداوند به ماست و آن چه می‌شویم به لطف خدا و شکرگزاری از او و شاید هدیه ما به خداوند است.

چگونه می‌توان فرزند یا دانش‌آموز خود را آشنا و پای‌بند ارزش‌های خویش و یا ارزش‌های انسانی و متعارف اجتماعی کرد

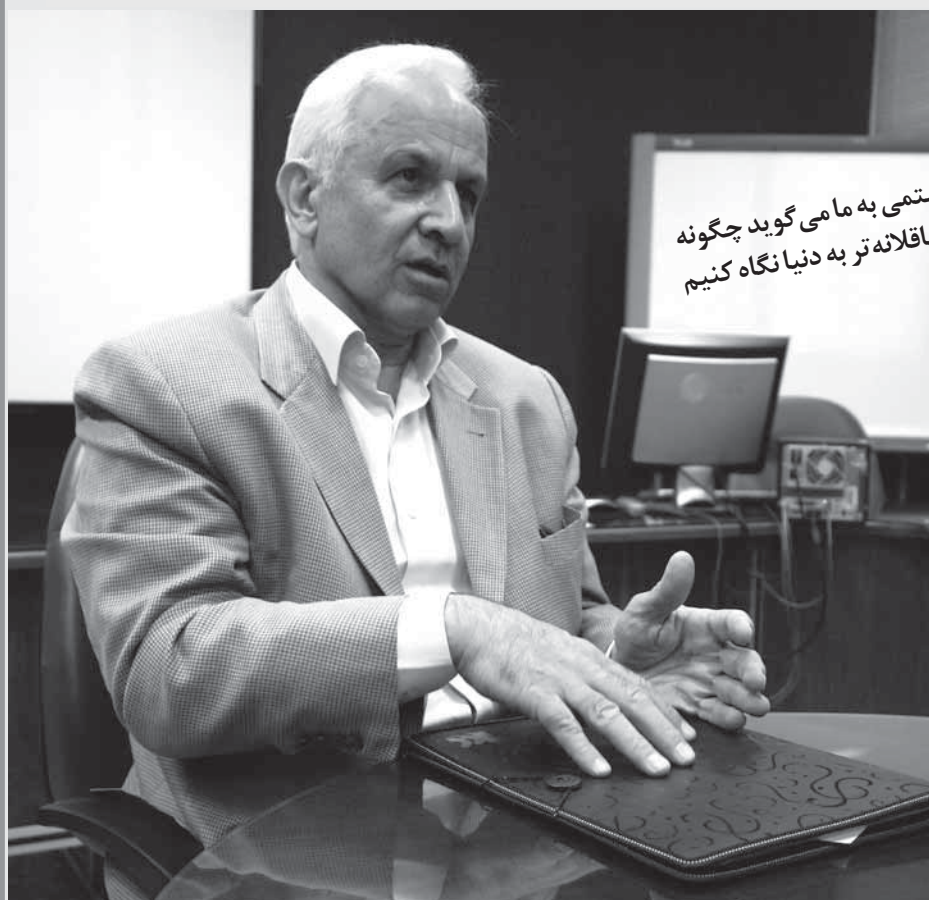
گفت‌وگو با دکتر علینقی مشایخی

گفت‌وگو: زهرا شعبانی

وکلان

فرار از واقعیت، واقعیت را تغییر نمی‌دهد

کندو کاوی در مفهوم تفکر سیستمی



تفکر سیستمی به ما می‌گوید چگونه می‌توانیم عاقلانه‌تر به دنیا نگاه کنیم

عکس: حمیدرضا همتی

بگذارید ساده‌تر بگویم، با تفکر سیستمی واقعیت آن‌قدر زود و روشن خودش را به تو نشان می‌دهد که دیگر وقتی کنار گود نشسته‌ای به راحتی فریاد نمی‌زنی: لنگش کن! و وقتی میانه گود هستی به هر دست‌آویزی متوسل نمی‌شوی. همه آن چیزهایی که درباره تفکر سیستمی مطالعه کرده بودم، در مراسم بزرگداشت دکتر مشایخی که از پیش کسوتان توسعه آموزش تفکر سیستمی در کارگاه‌های ویژه به شمار می‌رود، شکل دیگری پیدا کرد. وقتی دکتر علینقی مشایخی را از نگاه دوستان و دانشجویانش شناختم، افکارش را فراتر از مرزهایی دیدم که بتوان او را با عناوینی برگرفته از میزان

فاصله یک اندیشه کودکانه که همه عوامل هر اتفاق کوچک و بزرگی را در نزدیک‌ترین یا دورترین نقطه ممکن به خود می‌بیند تا یک تفکر سیستمی که می‌تواند هر چیزی را جای خودش فرض کند، فقط با تمرین و به کارگیری چند اصل ساده و بدیهی پر می‌شود.

یعنی هم می‌توانی تمام عمر را در خانواده و اجتماع با یک جمود فکری سر کنی، هم می‌توانی فقط با قبول چند اصل ساده آن‌قدر به مسائل اطرافت از زاویه‌های مختلف اشراف داشته باشی که علاوه بر پیدا کردن بهترین راه‌حل ممکن، گاه حتی فکری را که آن مسئله را به وجود آورده است، حذف کنی.

شماره ۴ دی ۹۰
دوره ۱۷

تحصیلات و فعالیت‌های علمی - پژوهشی‌اش معرفی کرد. وقتی با سردبیر و کارشناسان محترم مجله، خانم محمدحسین و آقای ملک‌عباسی برای گفت‌وگو با دکتر مشایخی به دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف که مؤسس آن خود ایشان هستند رفتیم، اولین و ساده‌ترین پرسش را که در ذهنم بود از دکتر مشایخی پرسیدم: تفکر سیستمی می‌خواهد چه بگوید؟ و ایشان با آرامش خاطر تمام بدان پاسخ دادند و من همان جا در میانه گفت‌وگو تصمیم گرفتم در اولین فرصت جایگاه خودم را در نظام‌هایی که زندگی و کار می‌کنم پیدا کنم!

آقای دکتر مشایخی ادامه دادند: تفکر سیستمی به ما می‌گوید چگونه می‌توانیم عاقلانه‌تر به دنیا نگاه کنیم.

● چگونه؟

اجازه دهید ابتدا درباره موقعیت خودمان در نظام‌ها صحبت کنیم. هر کدام از ما توسط نظام‌های متعدد احاطه شده‌ایم. در واقع جزئی از خانواده، مدرسه، سازمان و نظام‌های دیگر هستیم که با اجزای دیگر در تعامل به سر می‌بریم. پس شک نکنیم که در پس‌رفت یا پیش‌رفت نظام‌ها سهیم هستیم.

● اجازه می‌دهید باز هم پیرسم چگونه؟

بله. من به عنوان جزئی از نظام، ذهنیت ویژه‌ای نسبت به محیط اطرافم دارم. براساس مدل‌های ذهنی‌ام افکارم شکل می‌گیرند و بر همین مبنا اظهار نظر و موضع‌گیری می‌کنم. پس من همیشه در تعامل با محیط اطرافم هستم.

● من چگونه می‌توانم در هر موقعیتی بفهمم در چه مختصات از نظام قرار دارم تا عاقلانه‌ترین رابطه را شکل دهم؟

این که افراد چگونه می‌توانند مختصات خود را به بهترین شکل بفهمند یک بحث کلیدی است. تفکر سیستمی یکی از شیوه‌هایی است که در پاسخ به این پرسش در اواخر قرن بیستم توسعه یافت. کسانی که در زندگی خانوادگی، حرفه‌ای و اجتماعی خود موفق هستند توانسته‌اند عناصر این نوع تفکر را خوب درک کنند.

اگر بتوانیم این نوع تفکر را به همه به ویژه دانش‌آموزان پیاموزیم، شرایط خود را بهتر درک می‌کنند و می‌توانند در رفتارها و در تصمیم‌گیری‌های خود به بهترین شکل ممکن عمل کنند.

● گاهی درک و فهم عمیق واقعیت‌ها به معنی رنج عمیق‌تر و بیشتر نیست؟

نه! وقتی انسان تمام عوامل را در جای خود می‌بیند و درک می‌کند که فلان واقعه چرا و چگونه حادث شده است راحت‌تر می‌تواند آن را تغییر دهد یا بپذیرد. درک کامل از یک پدیده به معنی رنج بیشتر نیست. شاید توضیح مهم‌ترین عنصر تفکر سیستمی موضوع را روشن‌تر کند.

● کدام عنصر؟

جامع‌نگری. در این عنصر فرض پایه این است که دنیا و اتفاقات آن ناشی از تعامل عناصر متعدد است. هیچ پدیده‌ای از یک عنصر منزوی حادث نمی‌شود. جامع‌نگری یعنی این که وقتی به پدیده یا موضوعی می‌اندیشیم، افکارمان را محدود نسازیم و فقط به اجزای نزدیک به خود یا آن پدیده فکر نکنیم.

یادمان نرود عناصر جامعی در تعامل با هم شرایط را به وجود می‌آورند. هر چه جامعه‌ای پیشرفته‌تر باشد، نقش تعامل عناصر پررنگ‌تر می‌شود. جامع‌نگری به ما می‌آموزد چگونه تعامل‌ها را در مناسب‌ترین گستره و عمیق‌ترین حالت ممکن پیدا کنیم و در نظر بگیریم.

عنصر دیگر این است که هر واقعیتی را در طول زمان ببینیم نه در یک مقطع زمانی! در تفکر سیستمی هر حادثه‌ای راهی را از گذشته طی کرده و حال و آینده را به هم پیوند می‌دهد. این نوع اندیشیدن از چرایی هر داستانی درک عمیق‌تری به ما می‌دهد. در طول زمان فکر کردن یعنی تغییر نگرش از گذشته به حال و پیوند آن به آینده. برای درک بهتر این عنصر می‌توانید به چند تیتیر خبری جراید نگاه کنید. آن‌ها با نوع خبر دادن ذهن‌ها را متوجه همان مقطع زمانی وقوع حادثه می‌کنند؛ در حالی که آن خبر راهی از گذشته طی کرده و در حال واقع شده است.

یکی دیگر از عناصر تفکر سیستمی، عنصر پس‌خوراند (Feedback) است. خیلی بدیهی است که همیشه به این نکته توجه کنیم تعامل یک حرکت دوسویه است. هر رفتاری در هر شرایطی حداقل یک پس‌خوراند خواهد داشت. این اصل بدیهی در نگرش‌ها و تصمیم‌گیری‌های ما در خانواده و اجتماع نقش مهمی دارد. اگر به تأثیرهای متقابل یک فکر یا رفتار توجه کنیم و عکس‌العمل‌های مستقیم و غیرمستقیم آن را حدس بزنیم، می‌توانیم شرایط را کنترل کنیم. دنیا جاده یک‌طرفه نیست؛ برای هر عملی عکس‌العملی وجود دارد. گاهی عکس‌العمل‌های متقابل از چند کانال فعال می‌شوند که می‌توان آن‌ها را شناخت اما این که حدس بزنیم نتیجه چه خواهد شد، کار دشواری است. حتی در یک پروژه پیشرفته که متغیرها توسط برنامه‌های رایانه‌ای کنترل می‌شوند، باز هم کار سخت است. در کل دانستن این که چه عکس‌العملی به دنبال عمل ما خواهد بود، افکارمان را پخته‌تر می‌کند. اگر این نوع فکر کردن را به دانش‌آموزان پیاموزیم، دنیا را عاقلانه‌تر می‌بینند و کمتر در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهایشان اشتباه می‌کنند؛ در واقع تا حد ممکن می‌توانند شرایط را به شیوه‌های بهتری کنترل کنند.

● کنترل شرایط در تفکر سیستمی به چه معناست؟

در تفکر سیستمی دو نوع متغیر وجود دارد. یک نوع مفاهیمی هستند که در طول زمان شکل می‌گیرند؛ مانند دانش یک فرد که حاصل یادگیری‌های او در طول زمان تحصیل است. مهارت، تجربه و ثروت هم از این دسته هستند. مفاهیمی که در گذر زمان جمع می‌شوند صبر و حوصله می‌طلبد و ناگهانی به دست نمی‌آیند. ما فقط می‌توانیم عواملی را کنترل کنیم که جریان تجمع این مفاهیم را کم و زیاد می‌کنند. ما نمی‌توانیم دانش را به یکباره کم یا زیاد کنیم اما می‌توانیم نرخ کسب دانش را کنترل کنیم و از طریق آن دانش خود را تغییر دهیم. نرخ کسب دانش از متغیرهای نوع دوم‌اند. متغیرهای دسته دوم جریان‌هایی هستند که متغیرهای نوع اول را تغییر می‌دهند. نرخ تولید ثروت جامعه، افزایش یا کاهش نفرت یا محبت نسبت به یک موضوع از متغیرهای نوع دوم‌اند و خود میزان نفرت یا محبت متغیرهای نوع اول محسوب می‌شوند.

رفتار و عمل ما عامل به وجود آمدن اعتباری است که

جامع‌نگری یعنی این که وقتی به پدیده یا موضوعی می‌اندیشیم، افکارمان را محدود نسازیم و فقط به اجزای نزدیک به خود یا آن پدیده فکر نکنیم

موجب افزایش یا کاهش این نوع متغیرهاست. این نوع آگاهی نسبت به موضوعات اطرافمان به ما کمک می‌کند تا بدانیم چه متغیرهایی قابل کنترل‌اند و در گذر زمان چه نوع فعالیتی با صبر و حوصله ما به نتیجه دلخواه می‌رسد. ما می‌خواهیم این نوع تفکر را گسترش دهیم.

○ گاهی بدون این که خواسته باشیم، مفهومی غلط را به بچه‌ها آموزش می‌دهیم، چگونه می‌توانیم از این گونه خطاها جلوگیری کنیم؟

اگر بتوانیم به آن چه آموزش می‌دهیم یا از بچه می‌خواهیم که انجام دهد در قالب یک سیستم نگاه کنیم و اثرات آن آموزه را در تعامل با بقیه عوامل مورد توجه قرار دهیم، کمتر خطا می‌کنیم.

به کارگیری نتایج بسیاری از پژوهش‌هایی که درباره معضلات اجتماعی انجام گرفته، بی‌نتیجه مانده و گاهی شرایط بدتر هم شده است. یک دلیل آن عدم درک درست تمام تعاملات نظام است. با یک اقدام اشتباه عکس‌العمل نظام بدتر



می‌شود. همه می‌دانیم هیچ پدر و مادر و معلمی نمی‌خواهد فرزند و شاگردش ناباب شود. عموماً ناباب شدن بچه‌ها نتیجه تعاملاتی است که آن‌ها با محیط اطراف خود در مدرسه و محیط کار تجربه کرده‌اند. اگر عده‌ای از مربیان، والدین، و حتی خود دانش‌آموزان به تجارب خویش با نگرش سیستمی فکر کنند و آن را مورد ارزیابی قرار دهند و نتیجه را با یکدیگر به اشتراک بگذارند و نتایج تفکرشان را تکمیل کنند، درک غنی‌ای از خطاهای سیستمیک در تعامل با بچه‌ها به دست می‌آید که می‌تواند برای سایر والدین و مربیان و دانش‌آموزان مورد استفاده قرار گیرد. اگر همه در تولید محتوا مشارکت داشته باشند - مثلاً با طرح یک مثال من در فلان مورد با فلان عملکرد به فلان نتیجه رسیدم - در غنی‌تر شدن محتوا شریک می‌شوند. اگر هر کدام از ما به کارگیری تفکر سیستمی به راهکارهای تربیتی و پرورشی کودکان بیندیشیم، انواع راهکارها در حل مسائل پرورشی به دست می‌آیند. می‌توانیم این نتایج را در گردهمایی‌هایی که تشریفاتی نیستند و مرز جغرافیایی ندارند، ارائه کنیم. می‌توانیم از تفکر سیستمی همدیگر استفاده کنیم و از مجموعه غنی‌تری از روش تفکر سیستمی و نتایج حاصل از آن بهره ببریم و خطاهای آموزشی خود را کاهش دهیم. با این کار به محتوایی دست می‌یابیم که یک معلم از

سیستان و بلوچستان، پدر دانش‌آموزی اهوازی و دانش‌آموز سمنانی در آن سهیم هستند.

○ نکته جالبی بود. گاهی فراموش می‌کنیم که خود دانش‌آموز درباره طرحی که برایش نوشته، تصویب و اجرا می‌شود، چگونه فکر می‌کند.

در اجرای این طرح، نکته‌ای که بر آن تأکید دارم این است که با توجه به گونه موضوعاتی که مطرح می‌شوند، طرح‌ها دانش‌آموز یا معلم محور باشد. این طور نباشد که معلم موضوعی را مطرح کند و بچه‌ها فقط به آن گوش کنند و آن را از معلم یاد بگیرند بدون آن که خود در طرح سؤال و تولید مطالبی که یاد می‌گیرند مشارکت داشته باشند. با شرکت دانش‌آموز در فرایند تولید محتوای آموزش، فکر و خلاقیت او افزایش می‌یابد نه فقط محفوظاتش.

○ توجه به شاخه شاخه بودن علوم، ریاضی، انشا و درس‌های دیگر ممکن است در تولید محتوا اختلال ایجاد کند، این طور نیست؟

اگرچه هر یک از مواد درسی به عنوان یک شاخه از علوم تدریس می‌شوند، ولی درک جامع پدیده‌های دنیای بیرون با تفکر سیستمی نیاز به تلفیق شاخه‌های علمی برای درک یک پدیده دارد. این تلفیق را بررسی‌های بین رشته‌ای می‌نامند. شاید در قدم‌های ابتدایی نتوانیم با بچه‌ها درباره این که در دنیای واقع رده‌بندی شاخه‌های مختلف علوم وجود ندارد و شاخه‌های مختلف در ایجاد یک پدیده نقش دارند، صحبت کنیم. اما وقتی مطالب ساده‌تر در تفکر سیستمی آموزش داده شوند بعد از مدتی بچه‌ها می‌توانند ارتباط دروس علوم، ریاضی، انشا و نقاشی را درک کنند. آن‌ها وقتی به یک پدیده به ظاهر فیزیکی نگاه می‌کنند، با تمرین می‌توانند مسائل اقتصادی، جامعه‌شناسی و... را هم در آن ببینند. انسانی در زندگی فردی و اجتماعی‌اش موفق است که جامع‌نگر باشد. این ویژگی برحسب استعداد و منطق در دوره‌های رشد ایجاد می‌شود. بدین ترتیب جامع‌نگری را به دست تقدیر نسپاریم بلکه در نظام آموزش و پرورش با تمرین در بچه‌ها آن را توسعه دهیم.

○ در نظام آموزش و پرورش ما این طرح تا چه اندازه قابل اجراست؟

این پیشنهاد ارائه شده و قرار است به صورت جدی پی‌گیری شود. به اعتقاد بنده اگر یک گروه کوچک اما علاقه‌مند (که این نوع تفکر دغدغه ذهنی‌شان باشد) یک جریان رسمی اما کوچک ایجاد کنند، بعد از مدتی شاهد سیر رشد صعودی آن‌ها خواهیم بود.

آموزش و پرورش مهم‌ترین وزارت خانه

باید تمام جوانب امر را سنجید که با کدام تمهیدات می‌توانیم وارد عمل شویم تا در میان راه، دچار شک و سستی نگردیم. وزارت آموزش و پرورش یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین وزارت‌خانه‌هاست. چنان که چند میلیون دانش‌آموز و معلم به اضافه خانواده‌هایشان را که مساوی همه افراد جامعه هستند، زیر پوشش دارد. پس این انتظار بزرگی نیست که بخواهیم جریانی راه‌اندازی کنیم تا همه بیاموزیم چگونه درست فکر کنیم! فرار از واقعیت، واقعیت را تغییر نمی‌دهد. قدم اول قبول

آن است. در خوش بینانه ترین حالت می بینیم در گذشته وقتی بچه ها فارغ التحصیل می شدند، دوست داشتند کاری برای جامعه خود انجام دهند؛ اما حالا بسیاری از آن ها به دنبال خواسته های خیلی شخصی خودشان هستند.

آیا آموزش و پرورش می تواند خروجی های خود را از نظر علاقه، اعتقاد، ادب، قدرت تفکر و استدلال، میزان سواد ادبیات، ریاضی و سایر علوم ارزیابی کند و ببیند نمره او چند است و در طول زمان چه تغییری کرده است؟ علت تغییر چه بوده و چگونه می تواند این متغیرها را اصلاح یا تقویت کند؟

در یک کار پژوهشی بر مبنای تفکر سیستمی باید تعامل عوامل مختلفی را که موجب بروز تغییرات در ویژگی های فارغ التحصیلان آموزش و پرورش شده است بررسی کرد و راهکارهای اصلاح را جست و جو نمود.

● به نظر شما کسی که قرار است این طرح را بنویسد باید کدام متغیرها را بیشتر در نظر بگیرد؟

نکته مهم این جاست که عملکرد و خروجی آموزش و پرورش را طوری اندازه بگیرد که روند آن براساس واقعیت های موجود معین شود. باید دید چه انسان هایی با چه ویژگی هایی قرار است تربیت شوند تا مطلوب جامعه باشد. اگر بدون توجه به واقعیت ها، طرح اجرا شود مانند همیشه همه چیز خوب به نظر خواهد آمد و اگر بد بود فقط می خواهیم همه را از یک نقطه مثلاً تغییر محتوای کتاب های درسی درست کنیم. این کار جزءنگری است. همه عناصر یک نظام با هم در تعاملند، پس باید همه را با هم دید.

یک انسان توسعه یافته که دانش، اخلاق و روان خوب دارد، می تواند با دیگران به بهترین شیوه ممکن با دیگران ارتباط برقرار کند و تأثیر گذار باشد. هدف آموزش و پرورش باید تربیت انسان توسعه یافته و رشید باشد. یک دانشجوی دانشگاه شریف که نمراتش خوب است و خیلی حرفه ای مسائل فیزیک و ریاضی را حل می کند، اما نمی تواند خوب بنویسد، جامعه را درک کند و با دیگران ارتباط معقول داشته باشد، انسان توسعه یافته ای نیست. می خواهیم بگویم توسعه آدم های جامعه مهم ترین قدم است. زیرا انسان های توسعه یافته اند که جامعه توسعه یافته را می سازند و آن را به پیش می برند.

خیلی از مسائل به تدریج تغییر می کنند و نمی توان یک شبه آن ها را عوض کرد، مانند هویت ملی، عرق ملی و اعتقادات مذهبی و فرهنگ. ممکن است شرایط حاضر خوب نباشد، اما مهم این است که در یک روند مطلوب قرار داشته باشیم که در آینده شرایط را خوب می کند. وضعیت بحرانی زمانی است که نه شرایط خوب است و نه روند تغییر آن.

با یک سری فعالیت های موضعی و عمیق می توان شرایط را آهسته آهسته تغییر داد.

● در مراسم بزرگداشت شما به عنوان یکی از مفاخر بزرگ کشور سه جمله فرمودید که اگر اجازه بدهید تفسیر شما را در این باره به معلمان هدیه کنیم.

جمله اول این بود: «از هر کسی چیزی یاد می گیرم».

بله، چگونگی نگرش به آدم ها خیلی مهم است. هر کسی از زوایای که ویژه خودش است به انسان ها و پدیده ها نگاه می کند که ممکن است با نگاه من متفاوت باشد. گاهی او نکته ای را

درک می کند که من متوجه آن نمی شوم؛ پس می توانم از هر کسی چیزی یاد بگیرم تا در موفقیت هایم شریک باشد. انسان خلق شده تا فکر کند و چون انسان ها گذشته و تجارب مختلفی دارند، هر کس می تواند متفاوت از دیگران فکر کند. این تفاوت فکرها، تعامل ها را به وجود می آورد و در تعامل ها، افکار پخته تر و عمیق تر می شوند و این اوج فایده آفرینش الهی است. این نوع تحلیل باعث می شود معلم به افکار بچه ها احترام بگذارد.

و «با واقعیت ها دوست می شوم» یعنی چه؟

در دنیای اطراف ما واقعیت هایی وجود دارند؛ چه با آن ها موافق باشیم چه مخالف. این که ما واقعیتی را نپسندیم، موجب از بین رفتن یا محو آن واقعیت نمی شود. اگر به دلیل این که واقعیتی را نمی پسندیم آن را انکار کنیم، به این معناست که نمی خواهیم اطلاعات درست راجع به آن داشته باشیم. پس نمی توانیم درباره اش درست و منطقی فکر کنیم. باید واقعیت ها را جدا از پیش فرض های ذهنی بشناسیم. چون این پیش فرض ها برخی اطلاعات را که با خود آن انطباق ندارد پس می زند. به واقعیت ها نزدیک و با آن ها دوست شویم بدون آن که لزوماً با آن واقعیات موافق باشیم و آن ها را همان طوری که هستند بشناسیم نه آن طور که می خواهیم. فقط با دوستی



و شناخت و تعامل می توانیم آن ها را تغییر دهیم. در غیر این صورت هیچ وقت با بد فکر کردن و نقد کردن راه تأثیر گذاری و تغییر را پیدا نخواهیم کرد.

شما می توانید مانند صاحب یک روش فکری باشید که خوب واقعیت را می شناسد و نقد می کند ولی چون با واقعیت دوست نمی شود، نمی تواند راه حل تأثیر گذار ارائه کند.

البته سختی کار این جاست که این تفکر را در خودمان پیورانیم که با عده ای که مخالف افکارمان هستند مهربانانه رفتار کنیم. با تسلط و صبری می توان این ویژگی را تمرین کرد. تمام انسان های بزرگی که در جامعه خود کاری کرده اند، این گونه بوده اند.

و سومین قسمت «سازش نمی کنم، نمی جنگم»!

تفکر راه اندازی پروژه تغییر بر ایجاد یک تغییر ناگهانی اولویت دارد. این که چگونه فکر و حرکت کنیم تا به هدف برسیم، یک اصل است. جوامع انسانی یکدفعه تغییر نمی کنند بلکه باید یک روند تحولی را طی کنند. جنگیدن برای نابود کردن و جای آن خلق کردن ممکن است شما را به نتیجه ای بدتر از قبل برساند.

در تفکر سیستمی هر حادثه ای راهی را از گذشته طی کرده و حال و آینده را به هم پیوند می دهد

ساده نویسی سخن آرای، گامی فراتر از

جعفر ربانی

«دو با فرهنگ، یکی در چین و دیگری در تگزاس زبان یکدیگر را بهتر می‌فهمند تا دو برادر که از فرهنگ بی‌بهره‌اند. اگر اداره امور جهان به کسانی که دارای فرهنگ بودند واگذار می‌شد، بی‌شک دنیایی غیر از آن چه داریم می‌داشتیم. ریشه بسیاری از سوء تفاهم‌ها و بسیاری از اختلاف‌ها بی‌فرهنگی است. چون فرهنگ نباشد، غریزه‌ها و شهوت‌ها حکم‌فرما می‌شوند و غریزه‌ها و شهوت‌ها همواره از سودجویی و خودپرستی پیروی می‌کنند. تخصص در رشته‌ای از رشته‌های معارف بشری کافی نیست که کسی با فرهنگ شود. فرهنگ ثمره و نتیجه دانش است، نه خود آن. بادرشان بی‌فرهنگ در دنیا کم نبوده‌اند و از آن جمله‌اند همه قاضیان بی‌اعتنا به حق، همه سیاستمداران بی‌اعتنا به انسانیت، همه دانشوران دیوسیرت.» (از کتاب «ایران را از یاد ببریم» اثر دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن)

نوشته‌ای که خواندید، متنی کوتاه و ساده است. نویسنده آن چه را می‌خواسته به ساده‌ترین و صحیح‌ترین وجه گفته است. با کلمات بازی نکرده است. احساسی ننوشته است. حتی هیچ‌گونه آرایه یا صناعت ادبی نیز به کار نبرده و نخواست است خواننده‌اش را با مفاهیم دشوار و سخت روبه‌رو سازد. با این حال، البته، نوشته‌اش زیباست؛ زیرا نه تنها به

یادآوری: در سه شماره گذشته از نوشتن، خاطره نویسی و گزارش نویسی گفتیم و این بار می‌خواهیم به سخن آرای بی‌پردازیم. در مورد گزارش نویسی که در شماره قبل خواندید، دو نکته آن را یادآور می‌شویم:

۱. گزارشگر مشاهده‌گری است که حاصل دیده‌ها و شنیده‌ها و تجربه‌های خود را به صورت مکتوب درمی‌آورد تا آن را به مخاطب خود برساند. بنابراین، گزارش با مقاله تحلیلی، نوشته ادبی و بیان احساسات متفاوت است.

۲. در گزارش نویسی، به ویژه در مواردی که ماجرا دو طرف دارد (مثل مسابقات ورزشی)، رعایت عدل و انصاف بسیار مهم است. گزارش صحیح آن است که اگر چند نفر جدا از یکدیگر آن را تهیه کنند، گزارش آن‌ها تفاوت اساسی با هم نداشته باشد و گر نه اعتبار همه گزارش‌ها زیر سؤال می‌رود.

اینک به گونه دیگری از نوشتن می‌پردازیم و آن زبان نویسی یا سخن آرای است.

سخن آرای

نخست نوشته کوتاه زیر را یک بار (بلکه چند بار) بخوانید:

سادگی درک و فهمیده می‌شود بلکه خواننده احتمالاً از نگاه زیبای نویسنده به مقوله فرهنگ لذت می‌برد و درمی‌یابد که با اثری از یک نویسنده توانا روبه‌روست. اما نوشتن همیشه ساده‌نویسی نیست و نباید باشد و بهتر است از عناصر زیبایی بیان در آن استفاده شود. در نوشتن و گفتن طرز بیان همواره اهمیت داشته است. اگر چنین نبود، آثار ادبی بزرگ ماندگار نمی‌شدند و ما امروز در زبان فارسی آثاری مثل کلیله و دمنه، قابوس‌نامه، گلستان سعدی و... نداشتیم. تفاوت یک نوشته ساده با نوشته‌ای که از آرایه‌های ادبی بهره برده، هم‌چون تفاوت خواندن یک غزل حافظ است وقتی به صورت عادی خوانده شود یا وقتی که با آواز و همراه با موسیقی اجرا گردد.

اما منظور از سخن آرای چیست؟

به کارگیری شیوه‌های گوناگون تصویرسازی و زیبا کردن کلام را سخن آرای می‌گویند که عبارت است از: تشبیه، مجاز، تمثیل، رمز و نشانه، کنایه، ایهام، تلمیح، تضمین، استشهاد و... در ادامه چند مورد از این‌ها را به اختصار بیان می‌کنیم.

*** تشبیه:** ساده‌ترین و رایج‌ترین شیوه سخن آرای استفاده از تشبیه است یعنی شبیه کردن (۱) یک چیز (۲) به چیز دیگر (۳) به جهت وجه مشترکی (۴) که بین آن دو وجود دارد و البته یکی از دیگری محسوس‌تر است. در تشبیه ارزش‌گذاری مطرح نیست و یک چیز در عین حال می‌تواند به چیز بدی یا به چیز خوبی تشبیه شود. مهم این است که قصد نویسنده یا گوینده چه باشد. برای مثال، می‌توان چهره شخصی را که برآیمان خوشایند نیست چون به سیاهی می‌زند، به زغال تشبیه کنیم و یا همان چهره را اگر مورد پسندمان باشد، از نظر زیبایی گندم‌گون توصیف نماییم. همان‌طور که در بالا با اعداد نشان دادیم، تشبیه چهار پایه دارد: مشبه، مشبه‌به، وجه‌شبه و ادات تشبیه. مثال: **فرمانده (مشبه) هم چون (ادات تشبیه) شیر (مشبه‌به) می‌غرید (غرض = وجه‌شبه)**

یا: **چشمانش (مشبه) مثل (ادات تشبیه) چشمان گربه (مشبه‌به) در تاریکی برق می‌زند (برق زدن = وجه‌شبه)**

تشبیه کردن امری ذوقی است و بسته به توانایی نویسنده و گوینده می‌تواند زیبا باشد یا نباشد.

*** استعاره:** استعاره همان تشبیه است در صورتی که شباهت بین دو چیز آن‌قدر باشد که بتوان یکی را به جای دیگری به کار برد. مثال: گل من خندید. در این‌جا مثلاً مادری کودک خردسال خود را که در گهواره خوابیده در ذهن خود به گل تشبیه کرده تا آن حدی که او را همان گل دیده است و لذا می‌گوید گل من خندید. در این‌جا این نوع سخن آرای را استعاره می‌گویند؛ استعاره در لغت یعنی عاریه گرفتن و قرض کردن کلمه‌ای برای به کار بردن به جای کلمه‌ای دیگر.

*** کنایه:** وقتی کلمه یا جمله‌ای دارای دو معنی حقیقی و غیرحقیقی یا مجازی باشد طوری که بتوان از معنی حقیقی به معنای مجازی پی برد، در این صورت از کنایه استفاده

کرده‌ایم. مثلاً وقتی می‌گوییم باد به پرچم او می‌وزد، یک جمله ساده را بیان کرده‌ایم که در صورت وقوع کاملاً قابل مشاهده است و آن وزیدن باد به پرچم است. اما زمینه فرهنگی و اجتماعی از این جمله دریافت دیگری دارد و آن مثلاً موفقیت و رونق بازار فردی است که مورد نظر ماست (او). با چند مثال دیگر مفهوم کنایه را بهتر درک می‌کنیم:

معنای حقیقی	معنای کنایی
کلاهش پشم ندارد.	قدرت و نفوذی ندارد.
سایه‌اش بلند است.	متکبر و خودخواه است.
دود چراغ خورده است.	خیلی در شب مطالعه کرده است.

*** ایهام:** این کلمه به معنی در وهم و گمان افکندن یا تردیدافکنی است. جمله‌ای که دارای ایهام است حداقل دو معنا از آن دریافت می‌شود. تصور کنید شما روی پله‌های نردبانی نشسته‌اید و دارید درباره فروش چیزی با کسی صحبت می‌کنید و او از شما می‌خواهد که قیمت را پایین بیاورید بنابراین می‌گوید بیا پایین! این‌جا دو معنی به ذهن می‌رسد یکی این که شما باید قیمت را پایین بیاورید و دیگر این که از نردبان بیایید پایین!

به این بیت حافظ توجه کنید:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

*** تلمیح:** تلمیح در لغت به معنی اشاره کردن به چیزی است و «در نظم یا نثر اشاره‌ای کوتاه است به آیه، حدیث، شعر، قصه یا مثلی مشهور برای تقویت معنای مقصود یا اثبات سخن خویش» (فرهنگ سخن). مثلاً وقتی حافظ می‌گوید:

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود

شرحی از مظلومه خون سیاووشش باد

خون سیاووش در این‌جا تلمیح است و اشاره دارد به ماجرای کشته شدن سیاوش، که شرح مفصل آن در شاهنامه فردوسی آمده است.

و یا وقتی سعدی می‌گوید:

پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

پی مردم گرفت و مردم شد

در این دو بیت نیز پسر نوح و سگ اصحاب کهف هر دو تلمیح است و اشاره به داستان معروف این دو دارد که در قرآن کریم آمده است.

اکنون شما

با جست‌وجو در چند اثر مهم منظوم فارسی از بزرگانی چون نظامی، مولوی، سعدی و حافظ از هر یک چند تلمیح و در مجموع ۱۰ نمونه پیدا کنید و بنویسید که هر تلمیح به چه موضوعی اشاره دارد و حاصل جست‌وجوی خود را برای ما بفرستید.

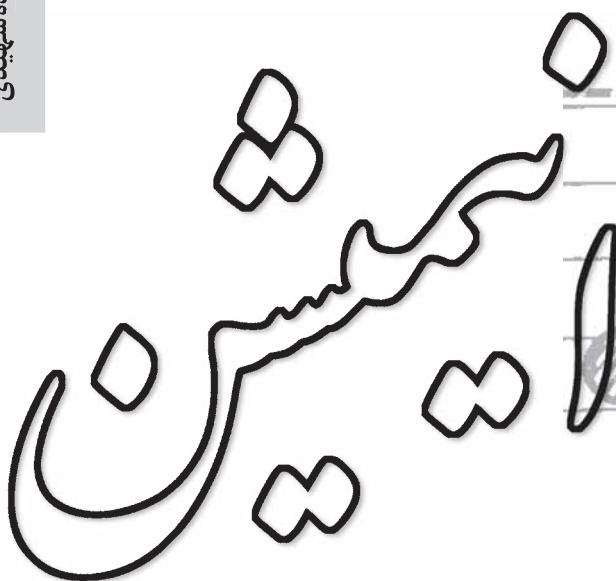
در شماره آینده به موضوع مقاله‌نویسی خواهیم پرداخت.

تفاوت یک نوشته ساده با نوشته‌ای که از آرایه‌های ادبی بهره برده، هم‌چون تفاوت خواندن یک غزل حافظ است وقتی به صورت عادی خوانده شود یا وقتی که با آواز و همراه با موسیقی اجرا گردد

به کارگیری شیوه‌های گوناگون تصویرسازی و زیبا کردن کلام را سخن آرای می‌گویند

بازی‌های رایانه‌ای در کلاس

سپیده شهیدی



شیمی، تجسم شکل فضایی ترکیبات شیمیایی و مکانیسم واکنش آن‌ها با یکدیگر معمولاً کار ساده‌ای نیست، در حالی که با استفاده از انیمیشن‌های ساده و زیبا می‌توان آن را برای بچه‌ها بسیار ملموس و جذاب کرد.

انواع پویانمایی

انیمیشن‌ها معمولاً در دو دسته دیداری^۱ و تعاملی^۲ قرار می‌گیرند. در انیمیشن‌های دیداری دانش آموز فقط نقش بیننده را دارد و نمی‌تواند در مراحل کار تغییری به وجود آورد؛ ولی در انیمیشن‌های تعاملی دانش آموز فقط بیننده صرف نیست بلکه این خود اوست که مراحل کار را جلو می‌برد.

به طور کلی مزایای استفاده از انیمیشن در آموزش شامل موارد زیر است:

*** بهبود مهارت‌ها و توانایی‌ها:** در هنگام مشاهده یا کار با انیمیشن، علاوه بر این که دانش آموز مباحث پیچیده را در مدت زمان کمتر و با لذت بیشتر فرا می‌گیرد، امکان تمرین در یک محیط خطاپذیر، باعث بهبود توانایی و مهارت او می‌شود.

*** تعامل:** یک عمل متقابل بین یادگیرنده، سیستم یادگیری و مواد آموزشی است. با استفاده از

یکی از روش‌های مفیدی که بسیاری از معلمان در کلاس‌های مختلف از آن بهره می‌برند، نمایش انیمیشن (پویانمایی) است. هر معلم معمولاً به دنبال یافتن شیوه‌های تازه و جذاب، برای مؤثرتر کردن کلاس درس است. محققان امر آموزش بر این باورند که وقتی دانش آموز در کلاس سرگرم باشد، درس را بهتر فرا خواهد گرفت و از آن جا که انیمیشن، ترکیبی از هیجان و سرگرمی را به همراه آموزش ایجاد می‌کند، می‌تواند ابزار مناسبی جهت نیل به اهداف آموزشی در مدارس باشد. برای مثال، یادگیری ریاضی هنگامی که اعداد با رنگ‌های مختلف روی صفحه تلویزیون یا مانیتور کامپیوتر به پرواز درمی‌آیند، بسیار جالب‌تر از حل مسئله روی کاغذ است. این موضوع در مورد دروس دیگر مثل علوم، زبان، هنر، تاریخ و... نیز کاملاً صادق است.

در بسیاری مواقع آن چه باید به دانش آموز آموخته شود، به راحتی قابل تشخیص نیست و به همین دلیل او نمی‌تواند تجسم دقیقی از موضوع داشته باشد و این امر باعث خطا یا عدم یادگیری می‌شود. مثلاً در مباحث

انیمیشن یکی از بهترین راه‌ها برای نمایش مدل یا نشان دادن حالت سه بعدی اجسامی است که تصور ذهنی آن‌ها برای دانش آموزان مشکل است

انیمیشن‌های تعاملی، علاوه بر افزایش سرعت یادگیری، به دلیل سرگرم شدن و لذت بردن از فرایند یادگیری، رویکرد دانش‌آموز به مقوله آموزش بهبود می‌یابد.

*** اشتغال و درگیری:** یادگیری فعال همراه با انیمیشن، شبیه‌سازی، بازخورد، مشاوره تخصصی، و پرسش و پاسخ، دانش‌آموز را علاقه‌مند نگه می‌دارد. زیرا این‌گونه انیمیشن‌ها مهیج، چالش برانگیز و جذاب هستند و دانش‌آموز را ترغیب می‌کنند که بارها و بارها به آن بپردازد. این تکرار مداوم باعث تثبیت بهتر آموخته‌ها در ذهن او خواهد شد.

*** انعطاف‌پذیری و ایمنی:** انجام بسیاری از تجربیات یا آزمایش‌ها در دنیای واقعی برای دانش‌آموزان خطرناک است و امکان پرداختن به آن‌ها در مدرسه وجود ندارد. با استفاده از انیمیشن نه تنها می‌توان آزمایش را در محیطی ایمن انجام یا به بچه‌ها نشان داد، بلکه آن‌ها می‌توانند خطرات احتمالی ناشی از آزمایش را هم در همان محیط تجربه کنند. مزیت دیگر این است که اگر به هر دلیلی آزمایش درست انجام نشود، به سادگی امکان انجام دوباره آن فراهم است.

*** ایجاد انگیزه:** از آن‌جا که انیمیشن، روشی تعاملی و انعطاف‌پذیر برای آموزش است، انگیزه دانش‌آموز را برای یادگیری افزایش می‌دهد. وقتی فرد دانش و مهارت بیشتری کسب کند، شوق و انگیزه او نیز برای یادگیری بیشتر خواهد شد.

*** جلوگیری از سرخوردگی:** انیمیشن‌های تعاملی روش مناسبی برای سنجش قدرت تصمیم‌گیری دانش‌آموز هستند؛ زیرا براساس انتخاب کاربر عمل می‌کنند و واکنش متناسب با آن را نشان می‌دهند؛ طوری که کاربر به راحتی متوجه عواقب تصمیم خود می‌شود. در عین حال، او توانایی خود را در انجام کارهای خاص، در یک محیط بی‌خطر ارزیابی می‌کند. همچنین امکان درست انجام نشدن آزمایش به دلیل نقص ابزارها و تکنیک‌ها وجود ندارد و همگی این موارد مانع از سرخوردگی دانش‌آموز می‌شوند.

*** هماهنگی:** همه دانش‌آموزان قواعد و مهارت‌های یکسانی را می‌آموزند. از آن‌جا که مشاهده به صورت مستقیم صورت می‌گیرد، امکان برداشت‌های نادرست به حداقل می‌رسد و یادگیری به‌طور هماهنگ انجام می‌شود.

*** بازخورد سریع:** بسیاری از انیمیشن‌های تعاملی به سرعت به دانش‌آموزان بازخورد می‌دهند که این خود می‌تواند باعث بهبود یادگیری و عملکرد آن‌ها شود.

*** جلب و نگهداری توجه:** معمولاً همه حواس و توجه دانش‌آموزان در هنگام مشاهده انیمیشن، به مطلب در حال نمایش است و شیطنت‌ها یا بی‌توجهی‌های معمول در آن‌ها کمتر دیده می‌شود.

*** مدل‌سازی:** انیمیشن یکی از بهترین راه‌ها برای نمایش مدل یا نشان دادن حالت سه بعدی اجسامی است که تصور ذهنی آن‌ها برای دانش‌آموزان مشکل است.

*** نشان دادن مراحل و ارتباطاتی که به راحتی قابل مشاهده نیستند:** از آن‌جا که در انیمیشن، حرکت اصلی‌ترین جزء محسوب می‌شود، با استفاده از آن می‌توان به راحتی، مراحل و پیوستگی یک پدیده را نشان داد. مواردی چون مراحل وقوع زلزله، فرسایش خاک، مراحل تقسیم سلولی و...

*** جدا کردن بخش‌های خاص از یک پدیده پیچیده:** با استفاده از انیمیشن می‌توان صحنه‌هایی از یک پدیده پیچیده را که مشاهده آن‌ها به‌طور مستقل غیرممکن است، به‌طور واضح نمایش داد. مثلاً گردش خون در بدن انسان و...

بازار انیمیشن

برای پیدا کردن انیمیشن در اینترنت کافی است در یکی از موتورهای جست‌وجو مثل گوگل به دنبال واژه مورد نظر به همراه کلمه animation بگردید. از آن‌جا که بسیاری از انیمیشن‌های آموزشی به خصوص انواع تعاملی آن‌ها در اینترنت در قالب فلش طراحی شده است، جست‌وجوی کلمه مورد نظر به همراه پسوند SWF نتایج مفیدی در پی خواهد داشت. (مثلاً برای جست‌وجوی فلش در مورد انواع اهرم در فیزیک: lever types swf) برای مشاهده فایل‌های فلش، نرم‌افزار flash player مورد نیاز است ولی سایر انواع انیمیشن‌ها را با برنامه‌های مختلف چندرسانه‌ای مثل windows media player می‌توان نمایش داد. بعضی دیگر از پسوند‌های فایل‌های انیمیشن شامل AVI/ GIF/ MOV/MPEG/ WMV هستند.

پی‌نوشت

- 1.visual
- 2.interactive

منابع

- 1.The advantages and disadvantages of the animation technology in education and training; Adel M. Agina, TAET master student at TO of Twente University; 2002/ 2003, Enschede Netherlands
- 2.http://www.alterlinks.com/p3do/extensions-animations.php

با استفاده از انیمیشن‌های تعاملی، علاوه بر افزایش سرعت یادگیری، به دلیل سرگرم شدن و لذت بردن از فرایند یادگیری، رویکرد دانش‌آموز به مقوله آموزش بهبود می‌یابد

بسیاری از انیمیشن‌های تعاملی به سرعت به دانش‌آموزان بازخورد می‌دهند که این خود می‌تواند باعث بهبود یادگیری و عملکرد آن‌ها شود

شکستی

آخر هفته با یکی از دوستانم به کتابفروشی رفته بودم. در آن جا آهن ربایی دیدم که این کلمه ها بر روی آن نوشته شده بود: «اگر می دانستید شکستی وجود ندارد، چه قدر تلاش می کردید؟» این پرسش از دیدگاه آموزشی به نظرم بسیار جالب آمد. به راستی ترس از شکست چه تأثیری بر یادگیری دانش آموزان دارد؟ اگر آن ها بداند شکستی وجود ندارد، مثلاً قرار نیست تکلیفی ارائه نمایند، در آزمونی شرکت کنند یا در کلاس ارزیابی شوند، چه قدر برای آموختن مطالب جدید تلاش خواهند کرد؟

دختر من در اسکیت بازی نمایشی بر روی یخ، مهارت زیادی داشته و دوستانی دارد که مثل خودش اسکیت بازان ماهر هستند. علی رغم توانایی های زیادی که در کار خود دارند، یک ویژگی در همه آن ها مشترک است: مرتباً زمین می خورند. یکی از دوستان دخترم می گوید: «زمین خوردن به من می آموزد که چگونه برای حفظ تعادل تلاش کنم.» به نظر او اگر کسی افتادن را تجربه نکند، هرگز پریدن را نخواهد آموخت.

شکستی نداریم

در اسکیت بازی نمایشی، قانونی وجود دارد که



می‌گوید: «شکست را فراموش کن.» به این ترتیب اگر یکی از افراد گروه در ابتدای اجرای برنامه زمین بخورد، باید آن اتفاق را فراموش کند و نگذارد که بر کل عملکرد او بر روی زمین یخی تأثیر بگذارد. یک بار زمین خوردن به معنای آن نیست که اسکیت باز از اجرای بقیه حرکت‌های نمایشی ناتوان است و باید از تیم خارج شود، بلکه باید دوباره برخیزد و برای اجرای موفقیت‌آمیز پرش‌های بعدی تلاش کند. این ورزش‌باز یکنان را وادار می‌کند که نسبت به شکست انعطاف‌پذیر باشند و به عنوان راهی به سوی موفقیت در آن گام بردارند. اما آیا در کلاس ریاضی هم گرفتن یک نمره پایین در امتحان، دانش‌آموزان را تشویق به تلاشی بیشتر می‌کند؟

فرصت شکست

برخورد ما با واقعیت شکست چگونه است؟ آیا در کلاس‌هایمان به دانش‌آموزان اجازه می‌دهیم شکست را به عنوان بخشی از یادگیری تجربه کنند یا در پی یافتن راه‌هایی برای حذف آن هستیم؟ ارزیابی‌هایمان کمال‌گرایانه است یا براساس واقعیت؟ آیا شکست را آن‌قدر ناگوار جلوه نمی‌دهیم که اگر کسی مرتکب آن بشود محکوم به نابودی است؟

کارول دوپک^۱ یکی از روان‌شناسان دانشگاه استنفورد در مورد این که آیا افراد با آغوش باز از شکست استقبال می‌کنند یا از آن می‌گریزند تحقیقی انجام داده و به دو دیدگاه رسیده است: ثابت^۲ و پیشرفتی^۳.

در دیدگاه ثابت اعتقاد بر این است که خصوصیات یک انسان مانند هوش، خلاقیت و شخصیت، ثابت و تغییرناپذیرند. مطمئناً یک فرد می‌تواند سخت کار کند، اما دست تقدیر در رقم زدن سرنوشت او توانا تر است. در دیدگاه پیشرفتی، سخت‌کوشی و پشتکار محرک‌هایی هستند که می‌توانند خصوصیات یک انسان را تغییر دهند.

دوپک می‌نویسد: افراد دارای دیدگاه ثابت برای این که مطمئن شوند واقعاً مستعد هستند، بارها و بارها باید این موضوع را برای خودشان اثبات کنند. این افراد اگر تصور کنند فعالیتی موقعیت فعلیشان را به خطر خواهد انداخت، آن را رها می‌کنند. هم‌چنین اگر احتمال شکست وجود داشته باشد، به هیچ وجه در مسیر جدید گام نخواهند گذاشت. بنابراین در مواجهه با جاده ناهموار، از رفتن باز می‌مانند و زمین می‌خورند.

در مقابل، افراد دارای دیدگاه پیشرفتی این توانایی را دارند که با موقعیت‌های دشوار هماهنگ شوند. این گونه افراد اگر بیفتند، می‌توانند دوباره برخیزند و رفتن را از سر بگیرند. این گونه دانش‌آموزان در مواجهه با موارد ناگوار، مثلاً هنگامی که با مطلب یا تکلیف دشواری روبه‌رو می‌شوند، آمادگی دارند مسیر خود را هموار سازند.

دانش‌آموزان دارای طرز تفکر پیشرفتی، به جای تسلیم شدن در برابر شکست، آن را به عنوان مرحله‌ای برای صعود به جایگاه بالاتر می‌پذیرند. در این دیدگاه، همان گونه که حرکت بر روی چهار دست و پا بخشی از دستیابی به مهارت راه رفتن تلقی می‌شود، پاسخ ندادن به برخی پرسش‌های امتحان را هم نشانه‌ای برای داشتن موقعیت‌های یادگیری و رشد می‌شمارند. باید به دانش‌آموزان آموزش داده شود که هنگام رویارویی با موقعیت‌های دشوار انعطاف‌پذیر باشند و برای یافتن راه‌حل تلاش کنند.

ارزش‌یابی شکست

چگونه می‌توانیم دیدگاه پیشرفتی را جایگزین دیدگاه ثابت نماییم؟ برای شروع، می‌توان معیار سخت‌کوشی را با تیزهوشی جایگزین کرد و ارزش‌یابی‌ها را براساس تلاش مداوم در راستای رسیدن به هدف انجام داد نه نتیجه نهایی. با این تفکر، به جای ستودن یکی از دانش‌آموزان با عبارت: «تو واقعاً در درس ریاضی نابغه هستی»، می‌توانیم کانون توجه را تغییر داده و بگوییم: «در انجام این تکلیف نهایت سعی خودت را کرده‌ای. آفرین!»

آیا کلاس شما محیط امنی برای مواجهه با شکست است؟ آیا دانش‌آموزان شما درباره این موضوع توجیه شده‌اند که بروز خطا مرحله‌ای از مسیر یادگیری آن‌هاست؟

پی‌نوشت

1. Carol Dweck
2. Fixed mindset
3. Growth mindset

منبع

مطلب فوق ترجمه مقاله‌ای با عنوان «اگر ترس از شکست نبود، دانش‌آموزان چه قدر یاد می‌گرفتند؟»
(How much would your students learn if they were unafraid to fail?)
نوشته دیانه تریم (Diane Trim) در سال ۲۰۱۰ و برگرفته از پایگاه اینترنتی www.insidetheschool.com است.

آیا در کلاس‌هایمان به دانش‌آموزان اجازه می‌دهیم شکست را به عنوان بخشی از یادگیری تجربه کنند یا در پی یافتن راه‌هایی برای حذف آن هستیم؟

باید به دانش‌آموزان آموزش داده شود که هنگام رویارویی با موقعیت‌های دشوار انعطاف‌پذیر باشند و برای یافتن راه‌حل تلاش کنند



دو زاریب افشار؟

نیست، بلکه تعامل هوش با شخصیت است. در مجموع اصطلاح سبک، با توجه به نظریه‌های گوناگون، به الگوی عاداتی یا غالب فرد در انجام دادن کارها اشاره دارد.

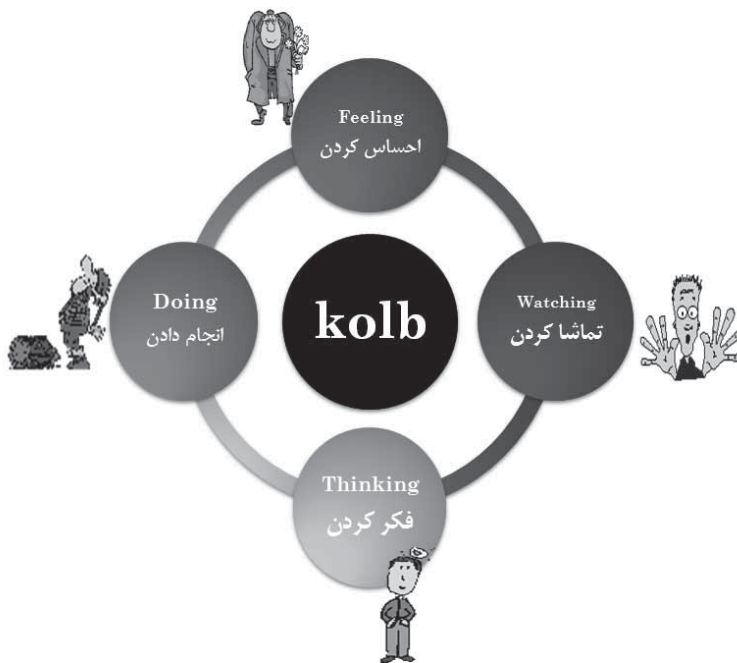
سبک‌های یادگیری را می‌توان به سه صورت در نظر گرفت: ساختار، فرایند یا هر دو. اگر سبک به منزله ساختار باشد، بر ثبات آن در طول زمان تأکید می‌شود و سبک در یک موقعیت آموزشی - پرورشی مشخص است. در موقعیت اخیر، می‌توان مواد آموزشی را با سبک یادگیری فرد هماهنگ کرد. اگر سبک به مثابه فرایند در نظر گرفته شود، تمرکز بر چگونگی تغییر آن است و بر پویایی آن تأکید می‌شود. با توجه به چنین دیدگاهی، می‌توان ابعاد مختلف سبک‌ها را ایجاد کرد و برای جبران ضعف‌ها و افزایش قوت‌ها به کار برد. اگر سبک‌های یادگیری هم فرایند و هم ساختار در نظر گرفته شوند، سبک‌ها ممکن است نسبتاً ثابت باشند، اما همیشه همزمان در حال حرکت و تغییر هستند. براساس این دیدگاه، ساختار سبک به طور مداوم در برابر حوادث جدیدی که مستقیم یا غیرمستقیم بر آن تأثیر می‌گذارند، تعدیل می‌شود.

استرنبرگ معتقد است سبک‌ها مانند توانایی‌ها تا حدود زیادی حاصل تعامل فرد با محیط و قابل توسعه و تحول‌اند. بنابراین، سبک‌ها ثابت نیستند بلکه سیال‌اند، به این معنی که سبک‌های متفاوت چه بسا در موقعیت‌های متفاوتی به کار گرفته شوند: فردی که در یک موقعیت به سبک خاصی عمل می‌کند ممکن است در موقعیتی دیگر به سبک دیگری عمل کند. پس، هر چند افراد

مطالعه تأثیر تفاوت‌های فردی در یادگیری از دیرباز مورد توجه پژوهشگران، نظریه‌پردازان یادگیری و متخصصان تعلیم و تربیت (پداگوژی) قرار گرفته است. تلاش برای درک چگونگی یادگیری بشر در قرن ۵ قبل از میلاد، هنگامی که سقراط و افلاطون با نظریه‌های فیلسوفانه خود سرچشمه دانش را کاویدند، آغاز شد. اما، نظریه‌پردازی رسمی در مورد تفاوت‌های یادگیری هنگامی آغاز شد که هرب تلان^۱ در سال ۱۹۵۴ اصطلاح «سبک یادگیری» را مطرح کرد.

این عقیده که تفاوت‌های افراد در یادگیری صرفاً ناشی از تفاوت‌های آن‌ها در هوش و توانایی است تا مدت‌ها در دنیای تعلیم و تربیت پذیرفته شده بود، اما بعدها تغییر یافت: پژوهشگران نشان دادند که دانش‌آموزان سبک‌های یادگیری متفاوتی دارند، یعنی اطلاعات را از طریق صافی‌های متفاوتی پالایش و دستکاری می‌کنند. امروزه کاملاً مشخص شده است که تفاوت‌های افراد در یادگیری فقط تا حدی به هوش و توانایی‌های آن‌ها بستگی دارد؛ بنابراین عوامل دیگری نظیر ویژگی‌های شخصیتی، دشواری تکلیف‌ها و تفاوت سبک‌ها نیز در این امر دخیل‌اند. «سبک» سطح هوش یا صفت شخصیتی

می‌گیرد: مشاهده تأملی یا آزمایشگری فعال. به طور کلی در نظریه کُلب، چهار شیوه اصلی برای یادگیری وجود دارد: تجربه عینی^۶، مشاهده تأملی^۷، مفهوم‌سازی انتزاعی^۸ و آزمایشگری فعال^۹. این چهار بعد را شرح می‌دهیم:



تجربه عینی. در این مرحله از چرخه یادگیری، فرد از طریق تجارب ویژه، ارتباط با مردم و حساسیت به احساسات افراد را یاد می‌گیرد. در این مرحله از چرخه یادگیری فرد بیشتر بر احساسات درونی و توانایی‌های خود متکی است تا بر یک رویکرد نظام‌دار نسبت به حل مسئله و موقعیت‌ها. وی در این مرحله به احساسات خود اعتماد می‌کند و نمی‌تواند ذهنی باز داشته باشد و نسبت به امور و قضایا به صورت انعطاف‌پذیر عمل کند. تجربه عینی را می‌توان معادل فعل احساس کردن یا Feeling دانست.

مشاهده تأملی. این بعد مشاهده دقیق قبل از قیاس و قضاوت، نظاره چیزها و اشیا از جنبه‌های مختلف و جست‌وجوی مفاهیم و معنای چیزها را دربر می‌گیرد. بیشتر اندیشه‌ها و موقعیت‌ها را از دیدگاه‌های متفاوت درک می‌کند. وی به عینیت، حوصله و قضاوت دقیق متکی است، ولی الزاماً اقدامی انجام نمی‌دهد. همچنین فرد برای تشکیل عقاید خود به افکار و نظریه‌ها مراجعه می‌کند. مشاهده تأملی را می‌توان معادل فعل تماشا کردن یا Watching دانست.

مفهوم‌سازی انتزاعی. این بعد شامل تحلیل منطقی دیدگاه‌ها، طراحی اصولی و منظم، و ادراک عقلانی موقعیت‌ها می‌شود. بر این اساس، در این مرحله

بیشتر سبک خاصی دارند و آن را به کار می‌گیرند، اما در چهارچوب آن سبک محبوس نمی‌مانند و قادرند سبک‌های مختلف خود را با موقعیت‌ها و تکالیف مختلف هماهنگ سازند. دارا بودن نیم‌رخ از سبک‌ها به خودی خود نه خوب است و نه بد، زیرا مهم هماهنگی و انطباق آن‌ها با یک موقعیت یا تکلیف خاص است.

در بیشتر تعاریف، سبک یادگیری روش ترجیحی یا معمول فرد برای یادگیری است. روش ترجیحی قوی‌ترین روش یادگیری است. باید توجه کرد که تعریف سبک یادگیری منعکس‌کننده این واقعیت است که افراد در استفاده از برخی فرایندها یا مجموعه‌های یادگیری نسبت به فرایندها یا مجموعه‌های یادگیری دیگر شایستگی بیشتری دارند. با وجود این که از نظر اصطلاح‌شناسی بین نظریه‌پردازان تفاوت‌هایی وجود دارد، اما همه توافق دارند افراد برای رمزگردانی، ذخیره، پردازش و دستکاری اطلاعات روش‌های متفاوتی دارند که اساساً مستقل از هوش‌اند.

کُلب^۲ سبک یادگیری را روش فرد در تأکید بر برخی توانایی‌های یادگیری نسبت به دیگر توانایی‌های یادگیری قلمداد می‌کند. جیمز و گاردنر^۳ سبک یادگیری را روش و شرایطی می‌دانند که موجب می‌شود یادگیرندگان آن‌چه را سعی در یادگیری‌اش دارند - به طور بسیار مناسب و کارآمد - ادراک، پردازش، ذخیره و یادآوری کنند. پیرس^۴ سبک یادگیری را روشی می‌داند که یادگیرنده آن را در یادگیری مطالب درسی خود بر روش‌های دیگر ترجیح می‌دهد.

سبک‌های یادگیری کُلب

دیوید کُلب (۱۹۷۴) به منظور فراهم ساختن درک بهتری از روش‌های متفاوت افراد در یادگیری و حل مسئله، نظریه سبک‌های یادگیری خود را مطرح ساخت. وی که سبک یادگیری را روش فرد در تأکید بر برخی توانایی‌های یادگیری نسبت به دیگر توانایی‌های یادگیری می‌داند، معتقد است آگاهی افراد از پیامدهای سبک‌های یادگیری خود و دیگر روش‌های یادگیری در دسترس مزیت‌هایی برای آنان دارد.

نظریه یادگیری تجربی^۵ اساس نظریه کُلب است. از آن‌جا که این نظریه بر نقش محوری تجربه در فرایند یادگیری تأکید می‌نماید، یادگیری تجربی نامیده می‌شود. در این نظریه، یادگیری فرایندی توصیف می‌شود که از تغییر شکل تجربه، دانش یا علم تولید می‌کند. از نظر کُلب، یادگیرندگان در هنگام یادگیری دو وظیفه اصلی دارند که با ترجیحات دوقطبی متمایزی آن‌ها را انجام می‌دهند. اولین وظیفه آنان کسب تجارت یا درک اطلاعات است، که با یکی از این دو روش انجام می‌گیرد: عینی، یا انتزاعی. دومین وظیفه یادگیرندگان نیز پردازش یا تبدیل اطلاعات است، که به یکی از این دو روش انجام

دانش‌آموزان سبک‌های یادگیری متفاوتی دارند، یعنی اطلاعات را از طریق صافی‌های متفاوتی پالایش و دستکاری می‌کنند

افراد برای رمزگردانی،
ذخیره، پردازش و
دستکاری اطلاعات
روش‌های متفاوتی
دارند که اساساً مستقل
از هوش‌اند

از یادگیری، فرد برای درک مسائل و موقعیت‌ها بیشتر از منطق و تفکر استفاده می‌کند. تا احساس. مفهوم‌سازی انتزاعی را می‌توان معادل فعل فکر کردن یا Thinking دانست.

آزمایشگری فعال. این بعد توان فراهم‌آوری اسباب کار، ریسک و تأثیرگذاری در افراد و وقایع را در طول عمل شامل می‌شود. در این مرحله، یادگیری شکلی فعال می‌یابد، یعنی به صورت تجربه کردن برای تأثیرگذاری و تغییر موقعیت درمی‌آید. هم‌چنین، فرد صرفاً موقعیت را مشاهده نمی‌کند، بلکه علاقه واقعی و روی آورد فعالی به مسئله دارد. آزمایشگری فعال را می‌توان معادل فعل انجام دادن یا Doing دانست.

هسته اساسی نظریه کُلب این است که یادگیرنده از طریق چرخه یادگیری پیشرفت می‌کند: ابتدا تجارب منجر به تأمل و مشاهده و از این طریق مفاهیم تشکیل می‌شود. در ادامه، توسعه و تحول مفاهیم به تجارب جدید و آزمایشگری بعدی می‌انجامد. یادگیرنده کارآمد تمایل به دنبال کردن هر چهار مرحله دارد، اما ممکن است که در یکی از این مراحل مسلط‌تر باشد. به منظور کمک به دانش‌آموزانی که سبک‌های یادگیری آنان با روش‌های معمول آموزشی به خوبی هماهنگی ندارد، برخی از راهبردهای آموزشی در جدول صفحه ۲۳ ارائه شده است.

ویژگی‌های افراد بر حسب سبک‌های یادگیری کُلب

سبک واگرا. افراد با سبک واگرا شیوه‌های یادگیری تجربه عینی و مشاهده تأملی را با هم ترکیب می‌کنند. بیشترین توانایی را در دیدن موقعیت‌های عینی از دیدگاه‌های مختلف دارند. بر این اساس، رویکرد آن‌ها به

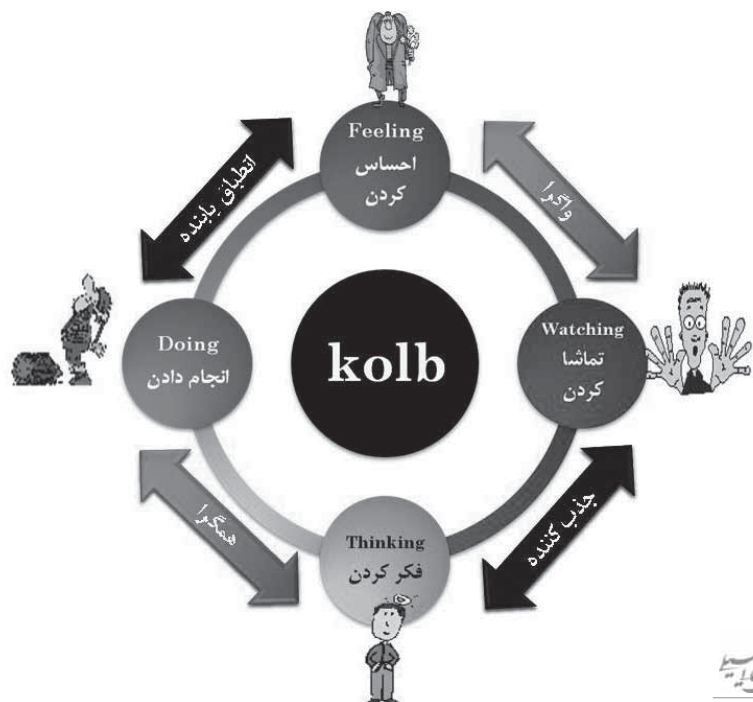
موقعیت‌ها بیشتر بر مبنای مشاهده است تا عمل. این افراد از موقعیت‌هایی که مستلزم ایجاد اندیشه‌های وسیع است لذت می‌برند و متمایل به رابطه با دیگران، هیجانی و دارای قوه تصور بالا هستند.

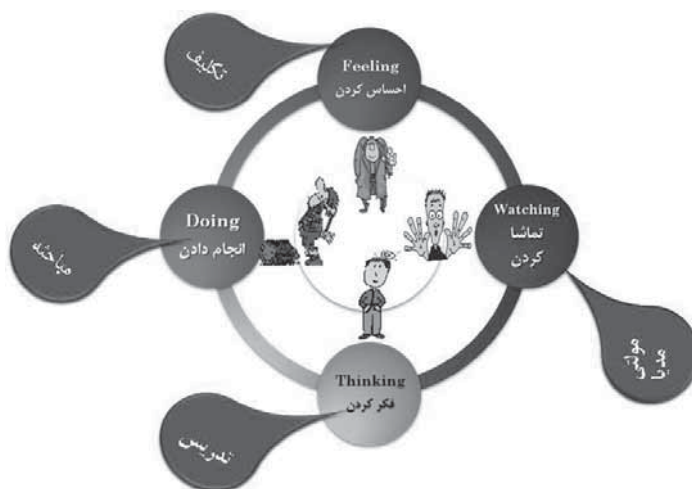
سبک هم‌گرا. افراد با سبک هم‌گرا شیوه‌های مفهوم‌سازی انتزاعی و آزمایشگری فعال را با هم ترکیب می‌کنند. بیشترین توانایی را در کاربرد اندیشه‌ها و نظریه‌ها دارند. آن‌ها ترجیح می‌دهند با مسائل فنی سروکار داشته باشند، نه مسائل اجتماعی و بین‌فردی. هم‌چنین، این افراد استدلال فرضی - قیاسی را به کار می‌گیرند و با مشکلات خاص روبه‌رو می‌شوند. گفتنی است که سبک یادگیری هم‌گرا در مشاغل تخصصی و فناوری نقش مؤثری ایفا می‌کند.

سبک جذب‌کننده. افراد با سبک جذب‌کننده شیوه‌های یادگیری مفهوم‌سازی انتزاعی و مشاهده تأملی را با هم ترکیب می‌کنند. بیشترین توانایی را در درک و ترکیب اطلاعات فراوان به صورت موجز و منطقی دارند. بر این اساس دوست دارند مدل‌های نظری ایجاد کنند. در استدلال استقرایی و جذب مشاهدات مجزا به صورت یکپارچه مهارت دارند. آن‌ها کمتر به افراد توجه می‌کنند، ولی به اندیشه‌ها و مفاهیم انتزاعی علاقه‌مندند. هم‌چنین، بیشتر ترجیح می‌دهند نظریه از لحاظ منطقی درست باشد، به جای این که ارزش عملی داشته باشد. گفتنی است که سبک جذب‌کننده برای مشاغل که مستلزم اطلاعات و دانش‌اند مفید است.

سبک انطباق‌یابنده. افراد با سبک انطباق‌یابنده شیوه‌های یادگیری تجربه عینی و آزمایشگری فعال را با هم ترکیب می‌کنند. آن‌ها بیشترین توانایی را در یادگیری تجارب دست اول دارند. بنابراین، احتمالاً از اجرای طرح‌هایی که آن‌ها را با تجارب تازه و چالش‌انگیز درگیر می‌سازد بسیار لذت می‌برند و نسبت به افراد دارای سبک‌های دیگر، خطرپذیری بیشتری دارند. هم‌چنین آن‌ها برای کسب اطلاعات - در حل مسائل - بیشتر به افراد تکیه می‌کنند تا تحلیل‌های خود. شایان ذکر است که سبک انطباق‌یابنده در انجام دادن مشاغل فعال نظیر بازاریابی و فروشندگی مؤثر است.

هم‌چنان که در تصویر صفحه ۲۳ مشاهده می‌شود یک فرایند یاددهی موفق فرایندی است که تمام سبک‌های یادگیری چهارگانه را مدنظر قرار داشته باشد. معلم موفق معلمی است که تدریس خود را به چهارگونه ارائه نماید. در هنگام تدریس، معلم قوای تفکر یا Thinking دانش‌آموزان را به کار می‌گیرد. یادگیری دانش‌آموزانی که مهارت‌های فکری بالایی دارند در این مرحله تا حد مطلوبی تکمیل می‌شود. زمانی که معلم با استفاده از کاربرگ کلاس را با مباحثه و کارگروهی پیش می‌برد، قوای انجام دادن یا Doing در این چرخه





پی‌نوشت

1. Thelan
2. Kolb
3. James & Gardner
4. Peirce
5. Experiential Learning Theory (ELT)
6. Concrete Experience (CE)
7. Reflective Observation (RO)
8. Abstract Conceptualization (AC)
9. Active Experimentation (AE)

تکمیل می‌گردد. با دادن تکلیف به دانش‌آموزان، معلم این امکان را برای دانش‌آموز فراهم می‌کند تا در محیط آرام، غیررسمی و عاری از استرس خانه، به حل تمرین بپردازد و با درگیر کردن قوای احساس کردن یا Feeling دانش‌آموز یادگیری او تکمیل گردد. نشان دادن عکس، فیلم، مولتی‌مدیا و... تأثیر بسزایی در آموزش دارد و قوای Watching یا تماشا کردن دانش‌آموزان را درگیر می‌نماید.

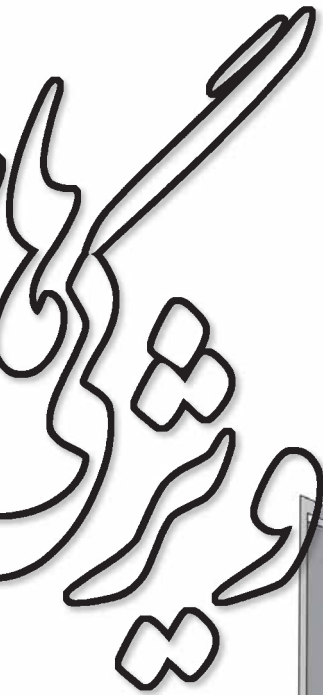
سبک یادگیری
روش ترجیحی یا
معمول فرد برای
یادگیری است

توانمندی‌های یادگیری و موقعیت‌های یادگیری ترجیحی، برحسب سبک‌های یادگیری کُلب

توانمندی‌های یادگیری	موقعیت‌های یادگیری ترجیح داده شده
تجربه عینی یادگیری از راه شهود؛ یادگیری از راه تجارب خاص؛ یادگیری در محیط غیررسمی؛ حساسیت به احساسات درونی.	یادگیری از راه تجارب تازه، بازی‌ها، ایفای نقش و...؛ ارزش‌گذاری؛ مشاوره فردی؛ معلم به عنوان کمک‌کننده و همدل.
مشاهده تأملی یادگیری از راه ادراک؛ مشاهده دقیق قبل از تصمیم‌گیری؛ در نظر گرفتن امور از زوایای مختلف؛ جست‌وجوی درونی برای یافتن معانی (درون‌گرایی).	استفاده از عناصر بصری؛ فعال بودن و مشاهده زوایای مختلف مسئله؛ آزمون‌ها از دانش فرد در رابطه با یک موضوع؛ معلم به عنوان راهنما و نشان‌دهنده.
مفهوم‌سازی انتزاعی یادگیری از راه تفکر؛ تحلیل منطقی عقاید؛ برنامه‌ریزی نظام‌دار؛ عمل کردن براساس درک موقعیت (تفکر قیاسی).	خواندن نظریه‌ها؛ مطالعه انفرادی؛ ارائه سازمان‌یافته، مناسب و واضح عقاید؛ معلم به عنوان منتقل‌کننده اطلاعات.
آزمایشگری فعال یادگیری از راه انجام دادن کارها؛ توانایی انجام دادن کارها؛ خطرپذیری؛ عمل کردن برای تأثیر در افراد و رویدادها (برون‌گرایی).	تمرین و دریافت بازخورد؛ بحث در گروه‌های کوچک؛ پروژه‌ها و فعالیت‌های یادگیری فردی؛ قرارگیری معلم به عنوان الگویی برای چگونگی انجام دادن.

به کوشش محمد شاکر
مهدی رضاییان

نیروی انسانی به سرمایه انسانی تبدیل می‌شود.



به تعداد دانش آموزان شاگرد اول داریم.
پچه:
مامان شاگرد اول شدم. خانوم معلمون
گفت همتون شاگرد اولیدا!



هیچ کدام از پچه‌ها اعتماد به نفس خود را از دست نمی‌دهند.
معلم:
هیچ کس حق نداره اعتماد به نفس خودشو از دست بده!



مدرسه پرستاره

شهروند جهانی تربیت می‌شود.
معلم؛
چرا این قدر دیر اومدی؟
دانش آموز؛
خانوم اجازه! پرواز لندن - تهران دوباره تأخیر داشت.



تولید علم دارد و تنها مصرف کننده
تولیدات دیگران نیست.



منابع متنوع یادگیری به بچه‌ها معرفی می‌شود و آموزش
تنها به کتاب درسی منحصر نمی‌ماند.

پدر؛

بچه اینا چیه نیگا می‌کنی؟

بچه؛

معلمون چند تا منبع جدید اینترنتی معرفی کرده. دارم
تحقیق می‌کنم.



کتابخانه‌اش قلب مدرسه است.





چهارمسر

محمد علی قربانی

حرف‌های همسر دوم مانند صاعقه قلب رنجور تاجر را درید و ویران کرد. ناگاه ندایی شنید: من با تو می‌آیم، من تو را همراهی می‌کنم، هر جا که بروی با توام. تاجر گریست، همسر اولش را دید که تکیده و رنجور از سوءتغذیه به نزد او می‌آید. تاجر با شرمساری دست نحیف او را گرفت و گفت: حالا می‌فهمم که باید در تمام این مدت قدر تو را می‌دانستم و برای تو هر چیز را مهیا می‌کردم. در واقع ما همگی چهار همسر داریم. همسر چهارم جسم ماست که همه چیز برای زیبایی و تغذیه او صرف کرده‌ایم اما پس از مرگ خیلی زود ما را ترک می‌کند. همسر سوم ما، ثروت و اموال ماست. وقتی ما می‌میریم بلافاصله به دیگران می‌رسد. همسر دوم خانواده، فرزندان و دوستان ما هستند که به رغم نزدیکی و همراهی ما در زمان حیات، پس از مرگ فقط تا سرگور ما می‌توانند بیایند. و همسر اول روح ماست که ما آن را فراموش کرده‌ایم و در پی کسب ثروت و رفاه و لذایذ جسمانی هیچ‌گاه به فکر تغذیه مناسب برایش نبوده‌ایم.

یک روز تاجر بیمار شد و خیلی زود دریافت که رفتنی است. زندگی مرفه و اشرافی خود را از جلو چشمانش گذراند و با خود گفت: اکنون چهار همسر دارم اما اگر بمیرم تنها خواهم شد، خیلی تنها. از این‌رو سراغ همسر چهارم خود رفت و گفت: من در این دنیا بیش از حد تو را دوست داشتم و برای تو بهترین‌ها را فراهم کرده‌ام؛ حالا که من در حال مرگ هستم آیا با من می‌آیی و مرا همراهی می‌کنی؟ همسر چهارم گفت: به هیچ وجه. و راه خود را گرفت و رفت. پاسخ او هم‌چون تیری بر قلب تاجر فرو رفت. با دلی شکسته درخواستش را با همسر سومش در میان گذاشت. اما او هم بلافاصله گفت: نه، نمی‌توانم. تصمیم دارم پس از مرگ با کس دیگری ازدواج کنم. زندگی در نظر تاجر غمگین کم‌رنگ‌تر شد. او از همسر دومش مصرانه خواست که بپذیرد. گفت: من هرگاه کمک خواسته‌ام تو یاورم بوده‌ای آیا این بار هم مرا یاری می‌کنی؟ همسر دوم با ناراحتی گفت: این بار نمی‌توانم. اما برای تو هر هفته خیرات می‌دهم و گل می‌فرستم.

روزی روزگاری تاجر ثروتمندی بود که دارای چهار همسر بود و از میان آن‌ها همسر چهارمش را بیشتر از همه دوست داشت. تاجر با خرید هدایای گران‌قیمت علاقه‌اش را به این همسر ابراز می‌کرد و با لطافت بسیار با وی رفتار می‌نمود. او بهترین هر چیزی را برایش کنار می‌گذاشت. تاجر همسر سومش را هم دوست داشت؛ چنان‌که به او مغرور می‌شد و افتخار می‌کرد. هر جا که قرار بود برود با او می‌رفت و همواره وی را به دوستانش نشان می‌داد. اما ترسی همواره در دل تاجر بود که مبادا او ترکش کند و با کس دیگری بگریزد. همسر دوم تاجر هم مورد علاقه او بود خیلی قابل اعتماد و صبور بود. تاجر هرگاه با مشکلی روبه‌رو می‌شد به سراغ او می‌رفت و آرامش خود را باز می‌یافت. او هم به تاجر اعتماد به نفس می‌داد و توان از دست رفتن‌اش را برمی‌گرداند و ذهنش را آرام می‌کرد. همسر اول تاجر بسیار وفادار بود. او همواره در تمامی موفقیت‌های تاجر وی را حمایت می‌کرد. وظیفه خانه‌داری هم به عهده او بود. با این حال، تاجر به او توجه نمی‌کرد و پاسخ عشق بی‌دریغ او را هیچ‌گاه نمی‌داد.

ایران و جوانان

براساس تعریف سازمان ملی جوانان جمهوری اسلامی، برنامه توسعه و جوانان

تلاش برای ساماندهی امور جوانان در جهت رشد آن‌ها از دهه ۱۳۷۰ با تشکیل «شورای عالی جوانان» آغاز شده است که با تشکیل «سازمان ملی جوانان» در سال ۱۳۷۹ ه.ش نهادینه شد.

دولت با استناد به قانون ۱۵۷، «برنامه سوم توسعه» موظف گردید که برنامه ساماندهی امور جوانان را تدوین و اجرا کند. در ادامه این کوشش‌ها، نخستین «سند توسعه و ساماندهی ملی امور جوانان» در برنامه توسعه چهارم تنظیم شد. از سوی دیگر، در سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ و سیاست‌های کلی نظام (مصوب مجمع تشخیص مصلحت) «جایگاه جوانان» تبیین و برنامه عمل در حوزه‌های اساسی مسائل جوانان به «شورای عالی جوانان» و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سابق) برای اجرا ابلاغ گردید. براساس این برنامه، تلاش شد که امور جوانان با توجه به چالش‌ها، نیازها و سیاست‌ها طبقه‌بندی شود و یک نوع تقسیم کار ملی برای بهبود و ارتقای امور جوانان انجام گرفت. بررسی وضعیت موجود جوانان در جامعه کنونی و تغییر نسبت جمعیت جوان به کل کشور از ۲۸/۴ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۳۴/۹ درصد در سال ۸۱ نمایانگر چالش‌های پیش روست.

پدیده جوانی به عنوان سازه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، روانی و بیولوژیکی، فرایندی است فراگیر و متناسب با خصوصیات قومی، جنسی و شیوه‌های متنوع زندگی که نیازهای آن محدود به مرزهای جغرافیایی نمی‌گردد. دوره جوانی در ایران، دامنه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال را دربر می‌گیرد که تحولی غیرقابل تفکیک از کودکی و نوجوانی است.

اهمیت جوانان به عنوان نیروی اجتماعی و منبع توسعه انسانی یک جامعه بر کسی پوشیده نیست و توجه به ظرفیت‌های بالقوه آن‌ها می‌تواند سهم مهمی در رفع مشکلات جاری جامعه داشته باشد.

ایران کشوری جوان محسوب می‌شود و طبق سرشماری در سال ۱۳۷۵، میانگین سن جامعه ما، ۱۹/۴ سال بوده است و در سال ۱۳۸۳، ۶۸ درصد از جمعیت جامعه، زیر ۳۰ سال و ۳۴ درصد از آنان در گروه سنی ۲۹-۱۵ سال قرار داشته‌اند. جوان بودن جامعه در عین حال که فرصتی را برای بهره‌گیری از استعدادهای جوانان فراهم می‌سازد اما غفلت از آن نیز تهدیداتی را متوجه جامعه خواهد کرد. آن‌چه قابل توجه می‌نماید این است که جمهوری اسلامی تلاش دارد در قالب برنامه‌های توسعه، نیازهای جوانان را پاسخ دهد و به نوعی به حقوق فردی و اجتماعی و طبیعی آن‌ها ارج نهاده و زمینه‌های تحقق آن را فراهم سازد.



تجملی شدن رفته است.

متأسفانه کار کردهای خانواده در امر ازدواج تضعیف شده و فاصله میان بلوغ و سن ازدواج موجب تأخیر در ارضای نیازهای طبیعی جوانان گردیده است.

سازمان ملی جوانان در راستای تسریع شرایط ازدواج برای جوانان، برنامه‌هایی را پیشنهاد و اجرا می‌کند از جمله: قرار دادن مطالب جدید در محتوای دروس آموزش عمومی، افزایش مهارت‌های روابط اجتماعی دختران و پسران در چهارچوب شرع مقدس اسلام و قانون، تقویت سلامت روان، اجرای برنامه‌های آگاه‌سازی و اصلاح نگرش جهت اصلاح رفتار مناسب با جوانان، افزایش تسهیلات بانکی ازدواج زوجین جوان، تأمین مسکن ارزان قیمت و... شایان ذکر است که طی برنامه سوم توسعه، متوسط رشد ازدواج جوانان ۲۹-۱۵ ساله، ۷۵/۲ درصد بوده و این در حالی است که متوسط رشد سالانه طلاق، ۱۱/۹ درصد است؛ لذا درصد جوانان متأهل ۲۹-۲۰ ساله از ۶۰ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۴۸ درصد در سال ۱۳۸۳ کاهش یافته است.

سلامت و جوانان

در کنار سایر چالش‌ها، می‌توان از نرخ رشد سلامت رشد جسمی و روانی دختران و پسران یاد کرد. توسعه ورزش و امور پرورشی، آموزش‌های رسمی و غیررسمی در زمینه تغذیه، پیشگیری از کوتاهی قد و سایر ناهنجاری‌های جسمی و... از موارد مهم اجرایی در این زمینه محسوب می‌شود.

از جمله آسیب‌های جسمی دختران کمبود آهن و کم‌خونی است که می‌تواند عارضه‌های جسمی جدی‌تری را به همراه داشته باشد.

چالش‌ها و جوانان

اشتغال: بدیهی است که بین بیکاری جوانان و آسیب‌پذیری آن‌ها رابطه تنگاتنگی وجود دارد. نیاز به داشتن شغل به عنوان یک حق اساسی برای جوانان و یک وظیفه و تکلیف برای دولت‌ها و خانواده‌ها، از اولویت‌های برنامه‌ای در جوامع امروزی به حساب می‌آید و از دیدگاه‌های مختلف بر آن تأکید می‌شود.

در کشور ایران برابر آمار رسمی، بیش از یک سوم جمعیت را جوانان تشکیل می‌دهند که دغدغه مهم آن‌ها دسترسی به اشتغال است.

سازمان ملی جوانان در راستای تحقق اصول ۲۸۰۳ و ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی، آرمان‌های سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ (بندهای ۱۵ و ۳۴) و سیاست‌های کلی برنامه جمهوری اسلامی ایران، ماده ۱۱۲ و ۱۲۶ برنامه توسعه چهارم و نیز تحقق «برنامه عمل جهانی برای جوانان تا سال ۲۰۰۰ و پس از آن سازمان ملل متحد» برنامه ساماندهی اشتغال جوانان را ارائه کرد.

مهم‌ترین اقدامات اجرایی در جهت فعالیت‌های اشتغال‌زایی جوانان، با اولویت ۲۹-۲۵ ساله شامل: تدوین سیاست حمایت از بخش خصوصی به منظور افزایش اشتغال خصوصاً جوانان و گسترش بخش خدمات مدرن به دلیل اشتغال‌زایی قابل توجه این بخش مانند تولید نرم‌افزار و IT، اعزام نیروی کار به خارج از کشور، توانمندسازی جوانان و... می‌شود.

ساماندهی مسکن جوانان

دسترسی به مسکن مناسب از نیازهای اساسی محسوب می‌شود که در دستور کار دولت‌ها قرار دارد. برخورداری از مسکن مناسب موجب استقلال و آرامش در زندگی و کمک مهمی به استحکام نهاد خانواده است. از جمله اقدامات اجرایی جمهوری اسلامی در زمینه مسکن و توانمندسازی جوانان در این خصوص شامل موارد زیر می‌شود:

- پرداخت وام‌های کم بهره یا بدون بهره در اقساط بلند مدت به جوانان متقاضی و عرضه‌کنندگان انبوه مسکن جوانان؛
- کمک به ایجاد نظام بیمه بیکاری جوانان به منظور پرداخت تمام یا بخشی از هزینه‌های تأمین مسکن جوانان بیکار (در قالب طرح‌های مسکن استیجاری)؛
- کمک به شهرداری‌ها و کلیه فعالان بازار مسکن (شامل مؤسسات مالی و سرمایه‌گذاری، تولیدکنندگان و سازندگان مساکن شخصی و...).

ساماندهی ازدواج جوانان

فرایند و الگوی ازدواج در طول تاریخ دچار تحول و دگرگونی‌های اساسی شده و امروزه در جامعه ما به سمت

اوقات فراغت

عرضه خدمات اوقات فراغت توسط نهادهای دولتی و غیردولتی از معضلات پیش روی جامعه فعلی ماست. عدم انگیزه کافی برای مشارکت در این امر، تعاریف مبهم در مفهوم اوقات فراغت و عدم توجه کافی به نیاز جوانان در این زمینه باعث ایجاد چالش‌هایی شده است.

آمار عملکرد کلیه فعالیت‌های اوقات فراغت جوانان در سال ۱۳۸۳، نشان‌دهنده پوشش ۲۱ درصد از نیازهای جوانان بوده است.

با توجه به این آمار می‌توان گفت که عمده جوانان از امکانات کافی برای پر کردن زمان بیکاری خود بهره‌مند نیستند و وقت خود را در تنهایی می‌گذرانند که آفت‌های خاص خود را دارد.

مهارت‌های زندگی

از دیگر ضرورت‌ها برای نسل جوان امروزی، کسب توانایی برای حل مسئله، هدف‌گذاری، تصمیم‌گیری و مدیریت هیجان است.

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بپذیریم امروزه یک نگاه جهانی به مقوله جوان و مسائل او وجود دارد و رشد و پرورش جوان تنها در سطح ملی مطرح نیست بلکه حضور در مجامع جهانی و سرعت مبادلات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی اقتضا می‌کند که مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز را کسب نماید. بنابراین می‌توان گفت ایجاد فضا جهت کسب این مهارت‌ها، نه فقط یک ضرورت بلکه یک حق اساسی است.

توجه به آسیب‌های اجتماعی و جوانان

یکی از آسیب‌های مهم در سطح جامعه که مستقیماً بر وضعیت جوانان تأثیرگذار است، مسئله اعتیاد است که خود ناشی از کمبودهای فرهنگی، ناهنجاری‌های خانوادگی و اجتماعی و... است.

اطلاع‌رسانی، آموزش جوانان نسبت به خطرات آلودگی به مواد مخدر به همراه به کارگیری روش‌های پیشگیری از ورود مواد مخدر به سطح جامعه می‌تواند در سالم‌سازی فضای تربیتی خانواده‌ها و جامعه کمک کند.

جوانان و مشارکت اجتماعی

فراهم نمودن بستر مناسب برای مشارکت اجتماعی و توسعه فعالیت‌های جمعی از دیگر نیازهای جوانان به شمار می‌رود. این امر می‌تواند به بروز خلاقیت‌ها، توانایی‌ها و پیشگیری از آسیب‌ها کمک کند.

جوان امروزی برای برقراری ارتباط با هم‌سالان خود در سطح ملی و جهانی، نیازمند شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی کارآمد است که جامعه باید آن را در اختیارش قرار دهد.

کسب روحیه مسئولیت‌پذیر، قانون‌گرا، سالم، آگاه به هویت ملی و توانمند در برقراری تعامل با فرهنگ جهانی و... از این دست است.

برنامه جامع ملی

با توجه به آن چه که گفته شد و نظر به چشم‌انداز ۲۰ ساله امور جوانان در چهار برنامه پنج ساله طراحی و اجرا شده است.

این برنامه‌ها دارای محورهای اصلی و تکمیلی هستند.

● برنامه پنج ساله چهارم

- تأمین اشتغال جوانان با نرخ بیکاری متعارف؛
- تأمین مسکن برای کلیه جوانان متأهل؛
- اجرای طرح ساماندهی و تقسیم کار ملی برای امور

جوانان.

● برنامه پنج ساله پنجم

- تسهیل امر ازدواج و تحکیم نهاد خانواده؛
- توسعه مهارت‌های اجتماعی و فنی؛
- تأمین نرخ مشارکت اجتماعی متناسب با استانداردهای

جهانی؛

- تأمین سلامت روانی و جسمی متناسب با شاخص‌های

جهانی؛

- توسعه صنعت اوقات فراغت؛

- توسعه مبارزه با اعتیاد و کاهش نرخ آن.

● برنامه پنج ساله ششم

- تحقق اهداف کامل طرح هویت دینی و ملی؛
- تحقق اهداف استحکام و تقویت نهاد خانواده؛
- مهارت‌آزایی و دیگر آسیب‌های اجتماعی.

شایان ذکر است که جمهوری اسلامی در طول ۳۲ سال پس از انقلاب اسلامی اهتمام جدی به حل مسائل جوانان داشته و این توجه سیر تکاملی را طی نموده است و تا پایان برنامه دهم ادامه دارد.

پرداختن به امور جوانان در چشم‌انداز توسعه ۲۰ ساله و سایر برنامه‌های توسعه (به خصوص توسعه چهارم و پنجم) بیانگر این مطلب است که برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی نه تنها به عنوان یک ضرورت به آن پرداخته‌اند بلکه تلاش در جهت رفع مشکلات آن‌ها و فراهم ساختن زمینه‌های لازم را یک حق اساسی و بشری تلقی می‌کنند

منبع

سند ملی توسعه و ساماندهی امور جوانان، سازمان ملی جوانان مصوب بیست و چهارمین جلسه شورای عالی جوانان کشور، ۱۳۸۴.

دکتر علی اکبر شعاری نژاد

حقوق معلم و دانش آموز

- معلومات و تجارب و مهارت‌های لازم و مناسب شرایط رشد و تکاملی او در اختیارش قرار بگیرند.
- مدیر و معلمان ساده و فرهیخته داشته باشد.
- جو عاطفی و طبیعی مدرسه، سالم باشد.
- وسایل یادگیری مناسب شرایط رشد و تکامل و یادگیری را برایش فراهم کنند.
- خودپنداری مثبت و عزت نفس او لطمه نیند.
- از ایمنی عاطفی/اجتماعی/فرهنگی برخوردار شود.
- امکان خودشکوفایی داشته باشد.
- از تفریحات و تحرکات سالم متناسب برخوردار شود.
- مورد توهین و تحقیر قرار نگیرد.
- انضباط سالم بر مدرسه حکمفرما باشد و مقررات انضباطی در آغاز سال تحصیلی برای او روشن و تعریف شوند.
- از اشتباه کردن نترسد و آن را فرایند طبیعی یادگیری بداند.
- روش‌های آموزش (تدریس) با شرایط یادگیری او متناسب باشند.
- مرتباً از وضع یادگیری و پیشرفت‌های خود آگاه شود.
- تشویق و تنبیه معقول و متناسب با رشد و تکامل، یادگیری و شرایط کاری او باشند.
- یاد بگیرد که چگونه از زندگی سالم و لذت‌بخش برخوردار شود.
- یاد بگیرد که چگونه زندگی خانوادگی موفق داشته باشد.
- یاد بگیرد که چگونه با فرهنگ‌های متفاوت سازگاری کند.

دانش آموز یا محصل به شخصی اطلاق می‌شود که نقش «یادگیرنده» را به عهده دارد و هدفی جز این ندارد که زمان معینی را در جایگاهی به نام «مدرسه» زندگی کند، چگونه زیستن در طول حیات را از آن جا یاد بگیرد و فرهیخته شود؛ یعنی به مرحله «خودگردانی» یا شهروند خودگردان شدن برسد. کودک، نوجوان یا بزرگسال از لحظه ورود به مدرسه و آغاز به تحصیل (یادگیری رسمی) تا پایان دوران مقرر مدرسه، «دانش آموز»، «دانشجو»، «محصل» یا «طالب» (در جمع، طلاب) نامیده می‌شود.

دانش آموز در این دوران که «دوران تحصیل» نامیده می‌شود، از حقوقی برخوردار است و وظایفی را تصریحاً یا تلویحاً به عهده می‌گیرد. به عبارت دیگر، هر دانش آموز در طول تحصیل در مدرسه، انتظارهایی از معلمان، مدیر و موقعیت مدرسه دارد و مدرسه نیز متقابلاً انتظاری از دانش آموز دارد و پیوسته میان این انتظارات متقابل، تعامل وجود دارد. به بیان دیگر، زندگی اجتماعی عبارت است از: ارتباط، تعامل و مبادله انتظارات.

حقوق دانش آموز بر معلم

- آن‌چنان که هست پذیرفته شود.
- مورد احترام باشد و دوست داشته شود.
- حضورش در مدرسه جدی تلقی شود.

○ یاد بگیرد که چگونه شغل مناسب خود را انتخاب کند.

○ یاد بگیرد که چگونه در شغل انتخابی خودش پیشرفت کند.

○ یاد بگیرد که چگونه از استعدادهای خدادادی خودش درست استفاده کند.

○ یاد بگیرد که چگونه شرایط زندگی و حرفه‌ای را مساعد گرداند.

○ یاد بگیرد که چگونه جهانی بیندیشد و بومی عمل کند.

○ یاد بگیرد که چگونه در طول حیاتش یاد بگیرد.

○ یاد بگیرد که چگونه به تازه‌ترین یافته‌های علمی دست یابد.

○ یاد بگیرد که چگونه همسر داری و مانند والدین عمل کند.

○ یاد بگیرد که چگونه اوقات فراغت خود را سپری کند.

○ یاد بگیرد که چگونه هم تولیدکننده خوب باشد و هم مصرف‌کننده خوب.

○ یاد بگیرد که چگونه با تحولات روزگار روبه‌رو شود و هماهنگی کند.

○ یاد بگیرد که چگونه با بحران‌های احتمالی زندگی برخورد کند.

○ یاد بگیرد که چگونه حقوق خود را بخواهد و بگیرد و به حقوق دیگران تجاوز نکند.

○ یاد بگیرد که چگونه جامع‌نگر باشد.

○ یاد بگیرد که چگونه پندار و گفتار و کردار خود و دیگران را ارزیابی کند.

○ یاد بگیرد که چگونه معیارهای واقعی این ارزیابی را دریابد و درست به کار ببرد.

○ یاد بگیرد که چگونه ذهن خود را باز نگه دارد.

○ یاد بگیرد که چگونه استدلال درست و مؤثر بکند.

○ یاد بگیرد که چگونه یک شهروند فعال و مؤثر باشد.

○ یاد بگیرد که چگونه از استقلال فکری، عاطفی و عملی برخوردار شود و از این استقلال درست استفاده کند.

○ یاد بگیرد که چگونه مؤثر حرف بزند.

○ یاد بگیرد که چگونه فوراً تحت تأثیر افکار دیگران قرار نگیرد.

○ یاد بگیرد که چگونه گول نخورد.

○ به طور کلی مهارت‌های زندگی را یاد بگیرد؛ به ویژه مهارت‌های بهداشتی یا سالم و طبیعی زیستن را.

○ یاد بگیرد که چگونه بحران‌های طبیعی رشد و تکامل خود را تحمل کند و به مشکل خاصی گرفتار نشود.

○ یاد بگیرد که چه وظایف انفرادی و اجتماعی دارد و چگونه آن‌ها را درست انجام دهد.

○ یاد بگیرد که چگونه «شهروند مؤثری» شود و «خودگردان» باشد و از سلامت بدنی و روان‌شناختی برخوردار باشد.

○ یاد بگیرد که چگونه با والدین، برادران، خواهران و خویشاوندان زندگی کند و رضایت متقابل میان ایشان برقرار باشد.

○ یاد بگیرد که چگونه ارتباط سالم با طبیعت داشته باشد.

○ یاد بگیرد که چگونه با جهان و جهانیان ارتباط سالم و گسترده‌تر برقرار کند.

○ والدین یا سرپرست هر دانش‌آموز را مرتباً در جریان یادگیری و کار او قرار بدهند.

○ یاد بگیرد که چگونه در زندگی حساس و فعال و خلاق باشد.

حقوق معلم بر دانش‌آموز

شخص سالم و عادی هنگامی از دیگران انتظار دارد و پاسخ مطلوب می‌خواهد که خود را در مقابل ایشان مسئول بداند و به انتظارهای آنان از خودش بیندیشد و پاسخ مطلوب بدهد. دانش‌آموز نیز از معلمان و مدیران و کارکنان و برنامه‌های درسی و وسایل آموزشی انتظارهای (حقوقی) دارد که به برخی از آن‌ها اشاره شد. همزمان وظایفی را به تصریح یا به تلویح به عهده می‌گیرد یا باید به عهده بگیرد که تنها با انجام دادن مطلوب آن‌ها می‌تواند منتظر ایفای حقوقش باشد.

وظایفی از این گونه:

- به موقع در مدرسه و کلاس حاضر شود و جز در موارد بسیار اضطراری و برای یک سردرد ساده غیبت نکند.
- مقررات انضباطی، بهداشتی، درسی و... مدرسه را دقیقاً رعایت کند که در غیر این صورت باید توانش را بدهد.
- چگونگی ارتباط خود را با مدرسه (مدیر، معلمان، کارکنان و سایر دانش‌آموزان) کنترل کند و سالم نگه دارد.
- در کلاس درس ساکت باشد و با اجازه مستقیم معلم سؤالانش را که عمدتاً درباره درس خواهند بود، مطرح کند.
- از هر گونه توهین و تحقیر به مدیر و معلمان و کارکنان مدرسه و دانش‌آموزان دیگر جداً خودداری کند.



- از آوردن هر گونه وسیله مزاحمت یا ادگیری خود و دیگران به مدرسه خودداری کند و اگر وسیله‌ای دارد که برای یادگیری مفید است، با اجازه مستقیم معلم آن را به کلاس بیاورد.
- از هر گونه مزاحمت و اخلاف در درس خودداری کند.
- تکالیف درسی را طبق راهنمایی معلم به موقع انجام دهد و از هر گونه بهانه آوردن پرهیز کند.
- پوشاک خود را با ساختار مدرسه هماهنگ کند.
- از والدین خود بخواهد که دعوت مدرسه را به جلسه‌های مشورتی حتماً بدون هر گونه بهانه بپذیرند.
- محیط مدرسه را سالم و پاکیزه نگاه دارد و به بهداشت آن کمک کند.
- از هر گونه صدمه زدن به در و دیوار و سایر ابزارهای مدرسه خودداری کند و در صورت ایجاد خسارت مالی آن را جبران کند.
- در ترتیب و تنظیم وسایل و امکانات مدرسه و کلاس شرکت فعال داشته باشد.
- نظرهای احتمالی انتقادی خود را راحت و بدون هر گونه توهین و تحقیر با مدیر یا معلمان مطرح کند؛ بدون این که تحمیلی در کار باشد.
- در هر فعالیت آموزشی با صلاحدید مدرسه فعالانه شرکت کند.
- در جلسه‌های ارزشیابی مقررات آن را دقیقاً رعایت کند
- هر گاه اطلاعات تازه‌ای را درباره مطالب درسی به دست آورد، با اجازه و اطلاع قبلی معلم درس مربوط، در اختیار هم‌کلاسانش بگذارد.
- از هر گونه آلوده کردن محیط مدرسه و کلاس خودداری کند.
- از احترام به مدیر و معلمان و کارکنان و سایر دانش‌آموزان در حدود معیارهای فرهنگی کشور غفلت نکند.
- در حدودی که مدرسه تعیین می‌کند با مدرسه همکاری کند.
- به طور کلی همه دانش‌آموزان موظفند همراه کارکنان مدرسه (مدیر، معلم و...) نظم و نظافت و انضباط مدرسه را رعایت کنند.

حقوق و وظایف معلم

معلم (مربی، آموزگار، دبیر) به شخصی اطلاق می‌شود که طبق صلاحدید و حکم مقام‌های خاص، مأمور می‌شود در مدرسه معینی و تحت نظارت مدیریت

مدرسه صرفاً به فرایند یا عمل آموزش - پرورش (تربیت و تدریس) گروه خاصی از دانش‌آموزان بپردازد. در برخی مدارس ممکن است از سوی شخص مدیر مدرسه صرفاً برای آموزش یا تدریس مواد درسی خاص استخدام و گمارده شود. عنوان‌های گوناگون: مربی، دبیر یا آموزگار صرفاً قراردادی هستند و ارزش احتمالاً استخدامی دارند نه بیشتر و گرنه همگی «معلم» اند و مأمور تربیت گروهی از کودکان و نوجوانان و احیاناً بزرگسالان.

تربیت یا آموزش - پرورش که معادل کلمه انگلیسی education است، به مجموعه ترکیبی تدابیر و تلاش‌های نظام‌دار (سیستماتیک) و هدفمندی اطلاق می‌شود که برای کمک کردن به پیدایش تغییراتی در رفتارهای دانش‌آموزان یا دانشجویان انجام می‌گیرد تا ایشان بتوانند با محیط زندگی، اعم از طبیعی و اجتماعی سازگاری کنند. به این معنا که به تناسب و اقتضای شرایط زندگی، تغییرات مناسبی را در محیط به وجود آورند (سازگاری مثبت) یا خویشستن را با آن شرایط، هماهنگ کنند (سازگاری منفی). بنابراین، اثربخشی تربیت و مهارت معلمان را در تربیت و تدریس در تغییراتی ملاحظه می‌کنیم که در رفتارهای دانش‌آموزان یا دانشجویان پیدا می‌شوند. البته ممکن است این تغییرات رفتاری خوب و مطلوب باشند یا بد و نامطلوب. هر دو به تربیت یا آموزش معلمان بستگی دارند. پس فرایند «تربیت» ذاتاً خوب یا بد نیست بلکه خوب و بد بودنش به آثار رفتاری آن بستگی دارد.

حقوق متقابل معلم و دانش‌آموز

افراد بشر دو نوع حق دارند:

۱. حق یا حقوق ذاتی به عنوان یک موجود زنده و یک انسان که با پیدایش زندگی این حق به او تعلق می‌گیرد و هیچ کس مجاز نیست این حق را از او بگیرد یا به آن تجاوز کند مانند حق زیستن.
۲. حق یا حقوق عارضی صرفاً به عنوان یک انسان که غالباً از آن به «حقوق بشر» تعبیر می‌شود مانند حق مالکیت، حق تصمیم‌گیری، حق انتخاب و... بدیهی است که در بحث از «حق یک انسان به عنوان یک انسان» عمدتاً به حقوق عارضی او می‌پردازند. معمولاً این گونه حقوق از موقعیتی که شخص در آن قرار گرفته است، ناشی می‌شوند؛ مانند حق پدری، حق مادری، حق فرزندی، حق دوستی و... در بحث از «حق یا حقوق معلم» طبعاً حق موقعیتی او به عنوان یک معلم مطرح می‌شود و منظور از موقعیت شغلی - اجتماعی هر فرد، توجه به نقش‌ها و اثربخشی آن‌ها در جامعه و جهان

است. این نیز طبعاً مستلزم «تحلیل کار» است. به این معنا که تا آن کار به ثمر برسد و محصول مطلوب به دست آید، شخص شاغل چه کارهایی باید انجام دهد. مثلاً در شغل معلمی یا آموزش - پرورش، معلمان در هر مقطع، در هر رشته و حتی در هر ماده درسی از لحظه‌ای که چند نفر دانش‌آموز را با معلومات تقریباً مشخص تحویل می‌گیرند، ناگزیرند با ایشان کار کنند: برای پیدایش تغییرات مورد نظر یا هدف برنامه‌ریزی کنند، منابع درسی مؤثر انتخاب کنند، روش‌های مؤثر تغییر رفتارهای گوناگون گروه دانش‌آموزان خود را بررسی و مشخص کنند، فعالیت‌های آموزشی آزاد مورد نیاز برای کمک به فعالیت‌های آموزش رسمی یا کلاسی را روشن کنند، وسایل آموزشی/ یادگیری مؤثر را انتخاب و یا تهیه کنند، کلاس یا محیط یادگیری، آموزش مساعد را پیش‌بینی کنند و درباره چگونگی به وجود آوردن آن بیندیشند و تصمیم بگیرند، تکلیف‌های درسی مؤثر در یادگیری را پیش‌بینی کنند، تقویم کار خود در هفته و ماه و احیاناً در سال تحصیلی را تنظیم کنند، روش‌های ارزش‌یابی‌های لازم را پیش‌بینی کنند، درباره چگونگی ارتباط با اولیای دانش‌آموزان و هر چه بیشتر مؤثر ساختن آن، بیندیشند و تصمیم بگیرند و با مدیر مدرسه مشورت کنند. مهم‌تر و اساسی‌تر از همه آن‌چه گفته شد، معلمان ناگزیرند:

- برای برانگیختن انگیزش و برانگیخته ماندن خود و دانش‌آموزان در دروس مختلف بیندیشند و پیش‌بینی‌هایی بکنند که نخستین کلید آموزش موفق است.

- برای یادگیری و افزایش و گسترش معلومات خودشان پیش از دانش‌آموزان بیندیشند، تصمیم بگیرند، برنامه‌ریزی کنند و اقدام برانگیخته به عمل آورند.

- برای برقراری و گسترش ارتباط‌های سالم آموزشی - یادگیری با دانش‌آموزان و اولیای ایشان و همکاران و نهادهای آموزشی - پژوهشی بیندیشند و مهارت‌های لازم را تمرین کنند.

- برای کارگاهی کردن تدریس برنامه‌ریزی کنند.

- ثبات شخصیت، انعطاف‌پذیری و همدلی با دانش‌آموزان را در خویشتن تقویت کنند.

- مهارت‌های ارتباطی/ اجتماعی و همکاری با دیگران را تمرین و تجربه کنند.

با توجه به این تحلیل شغلی مختصر می‌توان برای معلمان در رده‌های گوناگون حقوق زیر را در نظر گرفت:

۱. برخورداری از سلامت همه جانبه اندامی و

روان‌شناختی و برای دست یافتن به این حق مسلم، برخورداری از حقوق:

* امکانات بهداشتی و رفاهی از جمله «تفریحات سالم».

* مراقبت پزشکی مداوم و متناوب،

* حقوق مادی متناسب با شرایط اقتصادی محیط،

* محیط کاری سالم؛

۲. برخورداری از امکانات پیشرفت‌های علمی و حرفه‌ای؛

۳. ارتقای به موقع اداری و علمی و حرفه‌ای؛

۴. احساس ارزشمندی و احترام شخصی از سوی مدیریت مدرسه، دانش‌آموزان و اولیای ایشان و جامعه؛

۵. برخورداری از امنیت‌های اجتماعی، اقتصادی و شغلی؛

۶. برخورداری از استقلال فکری و شغلی؛

۷. آزادی در انتخاب روش‌ها و راهبردهای آموزشی براساس اقتضای شرایط دانش‌آموزان خود؛

۸. آزادی در انتخاب منابع یادگیری/ علمی؛

۹. آزادی در اظهارنظر شفاهی و کتبی در امور اداری و آموزشی از قبیل بخشنامه‌ها، برنامه‌های درسی، کتاب‌های درسی و...؛

۱۰. آزادی در ترغیب و احیاناً تنبیه برای انگیزش یادگیری (نه تنبیه بدنی)؛

۱۱. برقراری ارتباط‌های علمی/ آموزشی با سایر نهادهای آموزشی و پژوهشی در داخل و خارج از کشور؛

۱۲. پیشنهاد و درخواست وسایل مورد نیاز یادگیری/ آموزشی از قبیل وسایل تکنولوژی آموزشی و در موارد ضروری، تهیه مستقیم آن‌ها با هزینه رسمی مدرسه؛

۱۳. پیش‌بینی، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های آموزشی آزاد (فوق برنامه) با موافقت مدرسه و اولیای دانش‌آموزان و با رعایت دقیق شرایط آموزشی این‌گونه برنامه‌ها با هزینه مدرسه و کمک‌های مالی خود اولیای دانش‌آموزان؛

۱۴. آزادی در ارتباط مستقیم با اولیای دانش‌آموزان به منظور گفت‌وگو درباره مسائل آموزشی/ یادگیری دانش‌آموزان خود و راهنمایی اولیا در چگونگی کمک‌های درسی لازم در خارج از مدرسه؛

۱۵. شرکت مسقیم در انجمن‌های اولیا و مربیان مدرسه؛

۱۶. اجازه ورود و ادامه تحصیل فرزندانشان در مدارس مورد علاقه‌شان بدون پرداخت شهریه یا با کمترین شهریه.

همدلی پس از همزیبایی

لیلی محمدحسین

آماده کردن محیط

● اشیای نامربوط را از محل گفت‌وگو دور کنید. این کار به شما امکان می‌دهد تا تمرکزتان روی طرف مقابل باشد. اگر چنین کاری ممکن نیست، طوری بنشینید که نشان دهید توجه‌تان تماماً معطوف به طرف مقابل است.

● موبایل‌تان را خاموش کنید و هر عامل حواس‌پرتی دیگر را نیز کنار بگذارید. وقتی تمرکزتان معطوف به چند جهت باشد، همدلی بسیار مشکل خواهد شد.

● تا آن‌جا که ممکن است خودتان را آرام کنید. ابراز همدلی به خصوص به شخصی که تحت فشار است به خودی خود مشکل است؛ ولی اگر خود شما نیز تحت فشار باشید، بسیار مشکل‌تر خواهد شد.

گوش دادن با همدلی (هم‌دلانه)

○ توجه‌تان را متوجه طرف مقابل کنید. با استفاده از تماس چشمی نشان دهید که دارید به حرف‌هایش گوش می‌دهید.

○ درباره‌ی آن‌چه طرف مقابل می‌گوید، تعمق کنید و سؤال‌هایی را مطرح سازید. مثلاً اگر کسی می‌گوید که یکی از نزدیکانش مریض است، می‌توانید بپرسید: «مریضی‌اش چیست؟» یا «پزشکان چه می‌گویند؟»

یکی از مهم‌ترین اصول در تفاهم بین دو طرف گفت‌وگو و زمینه‌سازی برای ادامه‌ی آن است. در حقیقت گفت‌وگو در حالی که روابط فی‌مابین را اصلاح می‌کند، مسیر آینده و ادامه‌ی آن را نیز طراحی می‌کند. همدلی و درک معانی یکسان زیرساخت این جاده‌ی زیبا و آرامش‌بخش است.

شیوه‌ی ابراز همدلی

ابراز همدلی و شناسایی احساسات طرف مقابل در هر رابطه‌ای، چه حرفه‌ای چه شخصی، بسیار مهم است. در روابط حرفه‌ای همدلی، ارتباطات متقابل را بهبود می‌بخشد و به محیط کاری آرام‌تر رهنمون می‌شود. در روابط شخصی نیز همدلی موجب می‌شود تا رفاقت و همراهی افزایش یابد. همواره امکان این وجود دارد که تأمل کنیم و درباره‌ی روش‌هایی برای بهبود همدلی بیندیشیم. آن‌چه در ادامه می‌آید، مراحل است پیشنهادی برای ابراز همدلی و گوش دادن هم‌دلانه:



چه زمانی بهبود می‌یابند؟» این سؤال‌ها نشان می‌دهد که به حرف‌های طرف مقابل گوش کردید و موضوع برای‌تان مهم است.

○ بدون قضاوت درباره‌ی گفته‌های گوینده، به او گوش دهید.

○ عواطف گوینده را شناسایی کنید. هم‌دلی با هم‌دردی از این جهت متفاوت است که در آن شنونده (گوش‌دهنده) همراه گوینده، عواطف را حس می‌کند.

○ راجع به حالت عاطفی گوینده بپرسید: «آیا حالت خوب است؟» یا «راجع به آن موضوع چه حسی داری؟»

○ عواطف گوینده را تأیید کنید. جملاتی از این قبیل را تکرار کنید: «می‌توانم درک کنم که چرا چنین حسی داری؟»

پی‌گیری

* اگر لازم است و اگر می‌توانید، پیشنهاد کمک بدهید.

* در وقت دیگری به همین گفت‌وگو ادامه دهید. این کار نشان می‌دهد آن‌چه گوینده به شما گفته است را به خاطر دارید و برای‌تان مهم است. مثلاً اگر گوینده بیماری یکی از اعضای خانواده‌اش را با شما در میان گذاشته است، درباره‌ی سلامتی آن عضو خانواده سؤال کنید.

* ایما و اشارات گوینده را برای نیازهایش درک کنید. گاهی اوقات هم‌دلی فقط مستلزم گوش دادن است. گاهی اوقات گوینده ممکن است بخواهد بازخورد مستقیم‌تری دریافت کند.

مشکلات کاربرد قدرت یک‌طرفه

فرایند تصمیم‌گیری همواره مستلزم مذاکره بین طرفین تصمیم‌گیری در موقعیت‌های متفاوت است. تامپسون مذاکره را این‌گونه تعریف می‌کند: «یک فرایند تصمیم‌گیری است که هرگاه نمی‌توانیم به اهدافمان نایل شویم، ضروری می‌شود.» در هر فرایند تصمیم‌گیری آن‌چه که حائز اهمیت است، تأثیر قدرت و اعتماد است. اگر کسانی که قدرت را در دست دارند بخواهند در تصمیم‌گیری اعمال نفوذ کنند، باید متوسل به تهدید و اجبار و ترساندن افراد دیگر شوند. بسیاری از تحقیقات نشان می‌دهند که رویکرد قدرت‌مدارانه در تصمیم‌گیری ممکن است پرهزینه و خطرناک باشد.

ممکن است به اهداف کوتاه‌مدت کمک کند ولی در درازمدت پیامدهای نامطلوبی در پی خواهد داشت. به این علت که انسان تمایل دارد در بازی قدرت تلافی کند و چنین برخوردهایی ممکن است باعث احساس دلخوری و حتی اعمال تلافی‌جویانه شود که به نوبه خود مانع مذاکره مؤثر خواهد شد. ولی در عوض اگر تصمیم‌گیری با در نظر گرفتن منافع همه افراد درگیر در تصمیم‌گیری همراه باشد و به جای رویکرد قدرت‌مدارانه از رویکرد اعتماد به افراد دیگر استفاده شود، افراد احساس می‌کنند که تصمیم‌گیری به نفع همه افراد است (رویکرد برنده-برنده).

اعتماد یعنی بیان اطمینان داشتن به شخص دیگر، یعنی مطمئن باشید که اعمال آن شخص شما را در خطر نمی‌اندازد و به شما صدمه‌ای وارد نمی‌کند. به

عبارت دیگر، اعتماد پیش‌شرط مذاکره موفق برای تصمیم‌گیری است. ایجاد اعتماد ریشه در ابراز همدلی با خواسته‌ها و مقاصد طرف دیگر دارد و منجر به این می‌شود که دو طرف به ارزش‌های یکدیگر احترام بگذارند و ارتباطی عاطفی بین دو طرف ایجاد شود.

آنچه که افراد را به تصمیم‌گیری یک‌طرفه و قدرت‌مدارانه جلب می‌کند، رویکرد مدیریتی رییس‌مابانه است. ویلیام گلاسر، مبدع نظریه انتخاب، این امر را ناشی از روان‌شناسی کنترل بیرونی می‌داند. مدیران رییس کارکنان هستند و می‌توانند به آن‌ها بگویند که چه کاری را چگونه انجام دهند. در کلاس درس هم، معلمان رییس کلاس هستند و می‌توانند به دانش‌آموزان‌شان بگویند که چه کاری را چگونه انجام دهند، به عبارت دیگر به جای آنان تصمیم بگیرند. آنان هم‌چنین این قدرت را دارند که اگر افراد کارشان را درست انجام دادند، به آن‌ها پاداش دهند و اگر کارشان را درست انجام ندادند، آن‌ها را تنبیه کنند. در عوض مدیران راهبر، به بیان گلاسر، «کارکنان خود را در گفت‌وگوهای صریح در مورد هزینه و کیفیت کاری که برای موفقیت مؤسسه ضروری است، مشارکت می‌دهند. آنان نه‌تنها به کارکنان خود گوش می‌دهند، بلکه آنان را تشویق می‌کنند نظرها و پیشنهادها را در مورد چگونگی بهبود کیفیت و پایین آوردن هزینه‌ها ارائه کنند. مدیران راهبر به جز انگیزه‌های مالی، برای انگیزه‌های روانی و عاطفی کارکنان، مانند قابل اطمینان و سودمند بودن نیز اهمیت بسیاری قائل هستند.»

روش‌های معمول در حل اختلافات و چگونگی اجرای آن

* روش بدون باخت

تئوری بازی ابزاری است که به توضیح مسائل اجتماعی کمک می‌کند. از آنجایی که بازی‌ها اغلب ویژگی‌هایی را با موقعیت‌های واقعی - به خصوص موقعیت‌های رقابتی یا همیارانه - بروز می‌دهند، می‌توانند استراتژی‌هایی را برای کنار آمدن با چنین شرایطی پیشنهاد کنند. درست همان‌گونه که ممکن است بتوانیم استراتژی بازیکن‌ها را در بازی خاصی درک کنیم، ممکن است بتوانیم پیش‌بینی کنیم که افراد در یک موقعیت خاص چگونه عمل می‌کنند.

درست همان‌طور که افراد معمولاً سعی می‌کنند در بازی‌ها برنده باشند، می‌خواهند که در موقعیت‌های رقابتی، به منافع و اهداف‌شان دست یابند. البته هم در بازی و هم در دنیای واقعی معمولاً از مجموعه‌ای از قوانین پیروی می‌کنیم. در بعضی بازی‌ها مانند بعضی از موقعیت‌های واقعی زندگی، همه حق با برنده است. این بازی‌ها بالذات خیلی رقابتی هستند چون فقط یک نفر برنده دارد. در بازی‌های دیگر، برای برنده شدن نیاز به همکاری است. در بسیاری از بازی‌های جدید رایانه‌ای، بازیکن‌ها باید برای این که هر کدام‌شان یک مرحله جلوتر بروند، استراتژی‌های همیارانه به کار ببرند. در دنیای واقعی، حتی در طول زمان‌های تناقض/دشمنی، رقبا معمولاً منافع مشترک دارند و باید تا حدی با هم همکاری کنند. حتی در طول جنگ سرد، علی‌رغم بن‌بست روابط شرق و غرب، مسکو و واشنگتن با هم همکاری کردند تا به هدف مشترک‌شان، جلوگیری از جنگ هسته‌ای، دست یابند.

* راهبرد بُرد-بُرد در رفع تناقضات

برای رفع تناقض به شیوه بُرد - برد مراحل زیر را طی کنید:

✓ آرام باشید: وقتی دچار احساسات آتشین هستید، تناقضات برطرف نمی‌شوند. یک قدم عقب بروید، نفس عمیق بکشید، و قبل از این که وارد گفت‌وگو درباره مسائل شوید، کمی از نظر احساسی با مسئله فاصله بگیرید. در واقع وقتی به خود زمان می‌دهیم، نفسی تازه می‌کنیم و دوباره تمرکزمان را به دست می‌آوریم. آن وقت می‌توانیم واکنش‌مان را انتخاب کنیم و فقط عکس‌العمل نداشته باشیم. اگر این مرحله را طی نکنیم، حرف‌هایمان خیلی احساسی خواهد بود.

ببینید وقتی عصبانی هستید، کدام یک از راه‌حل‌های زیر کمک می‌کند تا آرامش‌تان را بازیابید: نفس عمیق بکشید ضمن این که عبارتی آرام‌کننده به زبان می‌آورید؛ به آسمان نگاه کنید؛ روی میزتان را مرتب کنید یا صاف بنشینید؛ آب سرد به صورت‌تان بپاشید؛ در یک دفتر یادداشت بنویسید؛ یا بیرون از آن فضا قدم بزنید و بعد برگردید و درباره مسئله گفت‌وگو کنید.

بعضی افراد به آرامش فیزیکی و بعضی‌ها هم به چیزی ذهنی نیاز دارند تا آرام شوند. تعیین کنید که چه چیزی برای شما مؤثر است.

✓ با استفاده از «پیام من» بگویید که چه چیزی ناراحت‌تان می‌کند. «پیام من» ابزاری است برای این‌که بدون حمله به کسی یا سرزنش کردن وی، احساسات‌مان را بیان کنیم. با گفتن «من»، مسئولیت درک خودمان از مسئله را می‌پذیریم. (مسئولیت این را می‌پذیریم که مسئله را این‌طور درک کردیم). این روش درست مقابل «پیام تو» قرار می‌گیرد که دیگران را در موضع دفاعی قرار می‌دهد و در برقراری ارتباط را می‌بندد. جمله‌ای مانند «دوباره کلاس را به هم ریختی! مثل این‌که نمی‌توانی بدون ریخت و پاش کار انجام دهی/موقع کار نظافت را رعایت کن» تناقض را افزایش می‌دهد. حالا با این جمله که با «پیام من» است مقایسه کنید: «من ناراحت هستم؛ چون فکر می‌کنم توافق کردیم وقتی کار گروهی انجام می‌دهید، نظافت کلاس را رعایت کنید. حالا چه اتفاقی افتاده؟»

زمانی که از «پیام من» استفاده می‌کنیم، باید از ایجاد احساس تحقیر، احساس گناه، طعنه و یا زبان بدنی منفی اجتناب کنیم. باید از جایی شروع کنیم که تمایل‌مان به توافق را نشان دهد. یک اصل کلیدی در رفع تناقض این است که «ما در مقابل مسئله قرار داریم نه در مقابل یکدیگر». استفاده از «پیام من» به انتقال این اصل کمک می‌کند.

✓ هر طرف دوباره بیان می‌کند که شنیده است طرف دیگر چه چیزی گفته است. گوش دادن با تعمق نشان می‌دهد که به اندازه کافی برای‌مان اهمیت دارد که ببینیم شخص دیگر چه چیزی می‌گوید تا این‌که بر دیدگاه خودمان تمرکز داشته باشیم. در واقع ایجاد هم‌دلی می‌کند. زمانی که تناقض شدت می‌گیرد، بهتر است شخص میانجی سعی کند با حفظ آرامش خویش، از دو طرف بخواهد به زبان خودشان بیان کنند چه رخ داده است. سپس فرد میانجی آن‌چه را که می‌شنود، دوباره بیان می‌کند. تمایل شخص میانجی به گوش دادن به دو طرف کمک می‌کند که آن‌ها هم به حرف‌های یکدیگر گوش کنند. در واقع، گوش دادن به یکدیگر موجب رفع تناقض بین دو طرف می‌شود.

✓ در اکثر تناقضات، دو طرف تا اندازه‌ای مسئول هستند. البته اکثر ما تمایل داریم دیگران را سرزنش کنیم تا به نقش خودمان در ایجاد مشکل توجه کنیم. وقتی مسئولیت را به عهده می‌گیریم، تناقض را در دنده‌ای قرار می‌دهیم که قابل رفع می‌شود. مثلاً معلمی را در نظر بگیرید که با مدیر مدرسه دچار اختلاف شدید

شده است. یکی از دلایل اختلاف، دیر آمدن معلم است. هر بار که او به معلم تذکر می‌دهد، معلم آماده است از خودش دفاع کند و این منجر به جر و بحث می‌شود. اگر این معلم تصمیم بگیرد که یک بار در برابر رفتار تند مدیر، به جای عکس‌العمل تدافعی، عذرخواهی کند و برای به موقع آمدن از مدیر طلب کمک کند، فرصتی فراهم می‌شود تا مدیر حسن نیت وی را باور کند و با هم به راه‌حلی برای حل این تناقض برسند.

✓ با استفاده از یورش فکری راه‌حلی‌هایی ارائه دهید و راه‌حلی انتخاب کنید که هر دو طرف را راضی کند. حل تناقض عملی خلاقانه است. راه‌حل‌های بسیاری برای یک مسئله وجود دارد. کلید اصلی تمایل دو طرف به رفع تناقض است. یک مربی پیش دبستان تجربه‌اش را این‌گونه بیان می‌کند: «بچه‌های کلاس من دایم سر ماژیک، پاک‌کن، اسباب‌بازی و هر چیز دیگری با هم جر و بحث داشتند. بعد از این‌که برقراری صلح و سازش را با آن‌ها کار کردم، به جای این‌که بر موضع خودشان پافشاری کنند، شروع کردند به این‌که راهی برای حل مشکل بیابند. مثلاً دو نفر را که سر یک کامیون اسباب‌بازی با هم درگیر شده بودند، جدا کردم و از آن‌ها پرسیدم آیا می‌توانند پنج راه برای حل مشکل پیشنهاد کنند. به آن فکر کردند و به این راه‌حل‌ها دست یافتند: نوبتی با آن کامیون بازی کنند، با همدیگر با یک کامیون بازی کنند، یک کامیون دیگر از جعبه اسباب‌بازی بیاورند، فعالیت دیگری انجام دهند و یا با قطعات لگو، با هم یک کامیون بسازند. در واقع یورش فکری، ذهن بچه‌های من را به روی امکانات جدید باز کرده است.»

✓ تأیید کنید، ببخشید یا تشکر کنید. دست دادن، همدیگر را در آغوش گرفتن و یا کلمات با محبت به تناقض پایان می‌دهد. بخشش متعالی‌ترین شکل رفع تناقض است. فقط گفتن «متشکرم» در پایان یک تناقض، یا تأیید تلاش طرف مقابل برای حل تناقض، پیام آشتی و سپاس‌گزاری می‌فرستد. بدین ترتیب، ارتباطات‌مان را حفظ و تقویت می‌کنیم و هنگام بروز مشکلات، برای رفع آن‌ها می‌کوشیم.

منابع

1. گلاس، ویلیام. مدیریت راهبرانه، کاربست نظریه انتخاب در مدیریت نیروی انسانی. ترجمه علی صاحبی. شرکت به نشر. مشهد. ۱۳۹۰.
2. Rebecca Kling (2011), How to Show Empathy, http://www.ehow.com/how_5587103_show-empathy.html
3. Yan Ki Bonnie Cheng (2008), Power and Trust in Negotiation and Decision-Making A Critical Evaluation, <http://www.hnhr.org>
4. Naomi Drew (2002), Six Steps for Resolving Conflicts, <http://www.learningpeace.com/index.html>

گوش دادن فعال

تأیید و سپس بازتاب آن چه که دانش آموز می گوید، به نوعی گوش دادن فعال را به کار گیرد.

در این روش، قضاوت و ارزش یابی جایز نیست اما به کارگیری گوش دادن فعال برای یک معلم مهم است؛ زیرا تأیید می کند که معلم به دقت گوش می دهد و پیام دانش آموز را می فهمد.

– در کلاس درس، گوش دادن فعال فرایندی است که طی آن خلاصه‌ای از احساسات و مسئله دانش آموز توسط معلم شرح داده می شود که نشان دهنده درک معلم از دانش آموز است.

گوش دادن فعال، مهم ترین قدم در مدل توماس گوردون است؛ زیرا ارتباط را بهبود می بخشد و به معلم این امکان را می دهد تا آن چه را که دانش آموز سعی بر انتقال آن دارد، بشنود.

در مجموع، گوش دادن فعال مهارتی است که معلمان خوب باید آن را گسترش دهند.

شنوندگان فعال به جای فکر کردن درباره آن چه که شخص سعی در گفتن آن دارد، تلاش می کنند تا کج فهمی های ممکن را از بین ببرند.

یک شنونده فعال پیش از شنیدن نگرانی های آن ها، برای درک شخص و نیازهای آن ها، جست و جو می کند.

به کارگیری هیجانات (عواطف) ویژه، به شناسایی چگونگی احساسات سایر افراد کمک می کند. هم چنین طرفین به نوعی از راه حل برنده – برنده دست می یابند.

آفت های گوش دادن

موانعی که بر سر راه گوش دادن ما وجود دارند، عبارت اند از:

از مهارت های مهم در حوزه مهارت ارتباطی، گوش دادن فعال و یا هنر خوب شنیدن است. مهارت گوش دادن علاوه بر ایجاد مناسبات سالم میان انسان ها در زمینه های درمانی و مشاوره ای نیز اهمیت فراوانی دارد.

اغلب مردم معتقدند که شنوندگان خوبی هستند. البته گوش دادن برای شرکت در یک گفت و گو آسان است؛ اما گوش دادن با این هدف که خود را جای دیگری قرار دهی تا به حس و فکر او پی ببری، کاملاً متفاوت است. در روابط شخصی، گوش دادن فعال – مهارت گوش دادن هدفمند – به منظور حل کردن یا توقف مخالفت ها از اهمیت بسیاری برخوردار است.

تعاریف متعددی برای گوش دادن فعال ارائه شده است: – روشی است که طی آن تمرکز کامل بر آن چه که شخص می گوید رخ می دهد. هم چنین بر درک مفهوم و احساسات و عواطف پیام تأکید می کند تا نشان دهد که فهم دقیقی از پیام رخ داده است.

– یک نوع روش برقراری ارتباط است که سبب رشد بر دنیای واضحی از ایده ها و احساسات می شود و به یادگیرنده ها کمک می کند تا با شرکت کنندگان هم عقیده شده و آن ها را باور کنند. در گوش دادن فعال، یادگیرنده بدون هیچ قضاوتی آن چه را که بیان می شود، می پذیرد. ایده ها و احساسات ابراز شده را قابل درک می سازد و به شرکت کنندگان باز خورد می دهد.

– براساس مدل «توماس گوردون»: گوش دادن فعال، توجه دقیق و درک واضح از آن چه که شخص می گوید را دربر می گیرد. یک معلم می تواند با استفاده از حرکت سر، به نشانه

● **گوش دادن انتخابی:** این مانع زمانی رخ می‌دهد که شنونده به صورت خوداگاه یا ناخوداگاه به آن چه که شخص می‌گوید، توجه نمی‌کند زیرا شخص را دوست ندارد و به او احترام نمی‌گذارد و یا با شخص هم عقیده نیست. در چنین مواردی اغلب به علت تعصب‌های شخصی یا تعهدات قوی، شنونده تمایل دارد به طور خودکار به آن چه که با آن مخالف است، توجهی نکند یا گوش دادن به آن را متوقف سازد.

✓ **راه‌حل:** اگر شما سخنران را دوست ندارید، به احساس خود توجه نکنید و در عوض تمام توجه خود را روی موضوع مورد بحث متمرکز کنید. معنای این عبارت این نیست که سخنران را دوست داشته باشید اما تلاش کنید تا او را بفهمید. اگر متوجه شدید که دیگر به شخص گوش نمی‌دهید، روی مواردی که با آن مخالفید، تمرکز کرده و بیشتر پرسشگر باشید. سعی کنید تا در یابید سخنران چگونه فکر می‌کند و بدون شروع جر و بحث یا احساسی شدن، آن چه را که او می‌گوید باور کنید. در واقع به جای تلاش برای اثبات این که چه کسی درست می‌گوید یا بیشتر می‌داند، تلاش کنید تا همدیگر را درک کنید.

● **پرسش به نتیجه (نتیجه‌گیری سریع):** برخی از افراد با دقت گوش نمی‌دهند زیرا فکر می‌کنند از آن چه که سخنران خواهد گفت مطلع هستند. معتقدند که سخنران برخی انگیزه‌های پنهان دارد.

در هر مورد شنونده زمان بیشتری را صرف می‌کند تا به جای گوش دادن واقعی به کشف جواب یا انگیزه‌های پنهان دست یابد.

✓ **راه‌حل:** به یاد داشته باشید که حتی سوپرمن هم ذهن افراد را نمی‌خواند. بنابراین شما هم سعی نکنید. ممکن است براساس مصداق‌های غیرشفاهی یا اطلاعات شخصی شما از سخنران حدس‌هایی بزنید، اما درستی یا نادرستی حدس شما در صد برابری دارد.

(یکی از دلایل اصلی اختلاف بین زوجها همین است.) بنابراین سعی نکنید که ذهن افراد را بخوانید و اگر فرضیاتی را در ذهن دارید، قبل از روشن شدن (اطمینان از صحت آن) نسبت به آن اقدامی نکنید.

● **گوش دادن انفعالی:** این دسته از شنوندگان زمانی که با سخنران موافق نیستند، در گفت‌وگو شرکت نمی‌کنند و به منظور جلوگیری از برخورد، وانمود می‌کنند که با سخنران موافق هستند.

✓ **راه‌حل:** شنوندگان منفعل از آن جایی که افکار خود را تبادل نمی‌کنند، اغلب به عنوان افراد ضعیف و کسل کننده تصور می‌شوند. زمانی که شما با همه چیز خیلی احساسی برخورد کنید، اختلاف نظرها به برخوردهای زشت تبدیل می‌شوند.

● **گوش دادن نسبی:** شنوندگان نسبی قبل از پذیرفتن هر چیزی، به تجربیات گذشته و دانش شخصی خود نگاهی می‌اندازند تا به آن چه که شخص در حال گفتن آن است،

ارجاع دهند. آن‌ها خودمحور و مغرور هستند و معمولاً در گوش دادن انتخابی و منفعل، شوی می‌کنند.

✓ **راه‌حل:** خوب بودن چهار چوب داخلی محکم یک مرجع (سامانه اعتقادی) به این معنا نیست که ما مجبوریم با هر چیزی که با آن مطابقت ندارد، مخالفت کنیم. گاهی بهترین راه برای نشان دادن این که شما آن را باور دارید، پذیرفتن توصیه آن‌ها و نترسیدن از پیروی از آن است.

● **تمرین:** برخی افراد خجالتی از ترس متوقف شدن در گفت‌وگو، وقت زیادی را صرف فکر کردن به آن چه که قرار است بگویند می‌کنند. از این رو به سخنران توجه نکرده و آن را از دست می‌دهند.

کلیدهای گوش دادن مؤثر (چند روش برای این که شنونده فعال باشید.)

- کار کردن را متوقف کنید.
- خواندن را متوقف کنید.
- به شخص نگاه کنید.
- فاصله مناسب را رعایت کنید.
- از شخص دور نشوید.
- صاف بنشینید.
- سر خود را تکان دهید و از عبارت «بله - بله» استفاده کنید تا به او نشان دهید آن چه را که می‌گوید درک کرده‌اید.
- اگر منظور شخص را متوجه نشدید، او را در جریان قرار دهید.
- برای شفاف کردن آن چه که شخص می‌گوید، عبارت‌هایی را از گفته او تکرار کنید.
- رفتار شما باید به گونه‌ای باشد که علاقه شما را به شنیدن بنمایاند و با طرح پرسش‌هایی این علاقه را نشان دهید.
- صحبت شخص را قطع نکنید.

شواهد مبتنی بر اثربخشی

تحقیقات نشان می‌دهد که آموزش مهارت‌های گوش دادن فعال می‌تواند رفتار و مهارت‌های گوش دادن را در دانش‌آموزان بهبود بخشد. در این مطالعه، مشخص شده است که بخش عمده‌ای از دانش‌آموزان از نظر مهارت‌های گوش دادن، بسیار ضعیف هستند. این در حالی است که کمتر از نیمی از معلمان، مهارت‌های گوش دادن را به دانش‌آموزان خود آموزش می‌دهند. هم معلمان و هم دانش‌آموزان معتقدند که گوش دادن در مدرسه یک مهارت مهم به شمار می‌رود. در مقطع ابتدایی، از دانش‌آموزان انتظار می‌رود که ۵/۵۷ درصد از مدت زمانی را که در مدرسه هستند، صرف گوش دادن نمایند. معلمان باید گوش دادن فعال را مدل‌سازی کرده و مهارت‌ها و فرصت‌هایی را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهند تا طبق آن عمل کنند. در صورت فراهم شدن محیطی برای دانش‌آموزان که بتوانند مطابق این مدل عمل کنند، انتقال به سایر کلاس‌ها صورت می‌گیرد.

منابع

1. <http://spiritize.blogspot.com/2007/10/active-listening.html>
2. www.studygs.net/listening.htm

برنامه‌ریزی برای اخلاقیات چالش‌برانگیز

با تأکید بر برنامه درسی حرفه‌وفن

۲. هر برنامه درسی تا چه اندازه بر مبنای مفاهیمی که مطرح و ارائه شده به پرورش مهارت‌ها و نگرش‌های مربوط به محیط زیست تأکید داشته است.

مثال دیگر این است که در دنیای امروز موج عظیمی از بیکاری وجود دارد و بخش خصوصی (شرکت‌ها و...) با همه وسعتش و بخش دولتی با حجم عظیمی از کار و برنامه قادر به جذب تمامی نیروی انسانی نیازمند کار نیست. یکی از پدیده‌هایی که زیاد روی آن تأکید می‌شود، کارآفرینی است که در برنامه‌های درسی مورد توجه قرار گرفته است. حال این سؤال مطرح است که آیا آن چه دانش‌آموزان را در مقوله کارآفرینی برای رویارویی با چالش‌های پیش رو در زمینه شغل و کاریابی در آینده آماده می‌کند آشنایی با مفهوم کارآفرینی است؟ و یا مهارت‌ها و نگرش‌های مرتبط با آن است که موجبات توانمندسازی دانش‌آموزان را فراهم می‌کند. تا جایی که بتواند یک شغل از مقوله کارآفرینی را با یک شغل در بخش دولتی و یا خصوصی مقایسه کند، ترجیحات کارآفرینی را بیرون کشیده و آن را در مقابل محدودیت‌های سایر مشاغل قرار داده و دست به انتخاب مناسب بزند.

اما مهارت‌ها و نگرش‌های مورد نیاز که باید در برنامه درسی به آن پرداخته شود چیست و چگونه باید آن را آموزش داد؟

برنامه درسی و توانمندسازی دانش‌آموزان (ابتکار یک دانش‌آموز (تهیه قندهای معطر)



کلیدواژه‌ها: برنامه درسی، خلاقیت، موانع، پرورش خلاقیت، آموزش.
«فرزند زمان خویش باشید.» امام علی (ع)، الحدیث، جلد ۲، صفحه ۱۰۷

هر برنامه درسی از عناصر مختلفی تشکیل شده است که امروزه از آن به بسته آموزشی یاد می‌کنند. یکی از اجزای مهم بسته آموزشی کتاب درسی است. محتوای کتاب درسی مشتمل بر مفاهیم، اطلاعات و دانش مورد نیاز، مهارت‌ها و نگرش‌هاست. آن چه که در محتوای یک برنامه درسی اعم از محتوای کتاب، نرم‌افزار، کتاب‌های کار و تمرین، فیلم‌های آموزشی و... بیش از همه حائز اهمیت است و در واقع خروجی آموزش و پرورش محسوب می‌شود همان مهارت‌ها و نگرش‌هاست؛ زیرا اطلاعات و دانش به تنهایی بدون دو عنصر مهارت و نگرش قادر نیست برنامه درسی را به اهدافش برساند و دانش‌آموز را مطابق با نقشه و خروجی که از قبل برای برنامه ترسیم و تشریح شده است، تربیت کند و به ابزار لازم برای زندگی در دنیای معاصر و آینده با همه تغییرات و چالش‌های پیش رو مجهز نماید. به عنوان مثال برخی رفتارهای انسان و پیامدهای تکنولوژی که انسان آن را خلق کرده، موجبات تخریب بخش عظیمی از محیط زیست را به وجود آورده است. برای مقابله با پیامدهای تکنولوژی و جلوگیری از رفتارهای خطرآفرین و اصلاح آن و دفع پیامدهای مخرب تکنولوژی برای محیط زیست، همه برنامه‌های درسی به نوعی وارد عمل شده‌اند؛ اما این که تا چه اندازه مؤثر واقع گشته، از دو جهت قابل بررسی است:

۱. آیا روند تخریب محیط زیست کاهش یافته و یا در نقطه‌ای معین متوقف شده است؟



برنامه‌های درسی غیرخلاق و پیامدهای آن

هر ماده‌ی درسی که محتوای آن فاقد علوم روز، مهارت‌ها، نگرش‌ها و مواد آموزشی مورد نیاز پرورش خلاقیت باشد، محکوم به طرد و بی‌توجهی از سوی دانش‌آموزان خواهد شد و تنها به عنوان تکلیفی اجباری و بدون کوچک‌ترین تلاش خودجوش و از روی میل و علاقه در حد رفع تکلیف مورد توجه قرار خواهد گرفت.

اما علل قرار گرفتن بیشتر برنامه‌های درسی در ردیف برنامه‌های ناکارآمد چیست؟

از ویژگی‌های برنامه‌های درسی ناکارآمد این است که موانع خلاقیت در درون آن‌هاست و می‌توان موارد زیر را از آن جمله برشمرد:

- تقویت ترس از شکست در مقابل جرئت و جسارت انجام کار (نظام ارزش‌یابی موجود)؛
- عدم توجه به ویژگی‌های خودکم‌بینی دانش‌آموزان و نداشتن برنامه‌های تقویت‌کننده‌ی اعتمادبه‌نفس (عدم تناسب برنامه‌ها با توانایی دانش‌آموزان)؛
- عادت دادن دانش‌آموزان به روزمرگی و عدم تغییرات مثبت در کوتاه مدت در ارائه‌ی محتوا و روش‌های تدریس و در نتیجه مقاومت دانش‌آموزان در مقابل تغییر (ترغیب به مطالعه‌ی مکرر و تکمیل کتابچه‌های سؤال)؛
- عادت دادن دانش‌آموزان به کم‌حرکی و نداشتن جنب‌وجوش در فرایند آموزش که بخش عظیمی از آن ناشی از ارائه‌ی محتوایی است که تحرک را نمی‌طلبد (تأکید روی روش‌های سنتی از جمله سخنرانی، کنفرانس و تهیه‌ی مطالبی تحت عنوان تحقیق بدون آن که ارائه‌ی نقد و یا تحلیل شوند)؛
- عدم وجود تقویت‌کننده‌های معنوی و عدم استفاده از الفاظ دلگرم‌کننده در محتوا و روش‌ها؛
- عدم کالبدشکافی دقیق، منطقی و مستند حوادث و رویدادها در نتیجه تقویت تفکر جبرگرایی تکرار تاریخ و... در دانش‌آموزان؛
- نداشتن نظام تشویق و ترغیب دانش‌آموزان به ادامه‌ی کار که به طور غیرمستقیم با ارائه‌ی برنامه‌های بسته و فاقد انعطاف موجب دلسردی آن‌ها را فراهم می‌کنند.

«تربیت در فضای بسته: در فضای بسته خلاقیت‌ها مجال برای ظهور پیدا نکرده، در نتیجه نظام تربیتی از هم‌فکری و مشارکت همگانی محروم می‌گردد و از نظریات انتقادی و اصلاحی نیز بی‌بهره می‌ماند.

تکیه بر آموزش به جای تربیت: آموزش در یک نظام تربیتی سهمی بسیار کوچک دارد و کارآمدی یک نظام با استفاده از روش‌های خاص تربیتی در قالب برنامه‌های متنوع افزایش می‌یابد» (نورزی و نصرآبادی، آموزش و پرورش ایران در هزاره‌ی سوم، مقاله، ۸۹/۱۰/۲۱).

علمای تعلیم و تربیت برای تهیه‌ی محتوای برنامه‌ی درسی به فراخور زمان، موضوع و دانش خویش، اصولی را بیان نموده‌اند که به عنوان نمونه چهار اصلی که تقریباً بین آن‌ها مشترک است به شرح زیر است:

۱. محتوا و فعالیت‌های یاددهی - یادگیری برنامه باید با نیازهای فعلی و آتی جامعه هم‌خوانی داشته باشد.
 ۲. محتوا و فعالیت‌های یاددهی و یادگیری باید بتواند توانایی‌ها و علائق دانش‌آموزان را برای ادامه‌ی تحصیل و انتخاب شغل و حرفه مناسب در آینده تقویت نماید.
 ۳. محتوا و فعالیت‌های یاددهی و یادگیری باید به گونه‌ای انتخاب شود که زمینه شکوفایی و رشد استعدادها و توانایی‌های بالقوه فراگیری را تقویت نماید.
 ۴. محتوا و فعالیت‌های یاددهی و یادگیری باید زمینه‌های لازم برای ایجاد تفاهم به منظور حل مسائل جهانی و بین‌المللی (مانند آلودگی محیط زیست، بحران ارزش‌ها، بحران انرژی و...) را در فراگیران فراهم نماید.
- اصول فوق عمدتاً بر سه نکته اساسی تأکید دارند:
- اول این که محتوا و فعالیت‌های یاددهی - یادگیری باید با نیازهای حال و آینده جوامع هم‌خوانی داشته باشد.
- دوم این که موجبات رشد و پرورش استعدادها، توانایی‌ها و علائق بالقوه دانش‌آموزان به خصوص در رابطه با تحصیل و انتخاب شغل را فراهم نمایند.
- سوم این که دانش‌آموزان را به دانش، نگرش و مهارت‌هایی مجهز نمایند که قادر باشند در حل مسائل و چالش‌های پیش رو در جهان مشارکت داشته و به حل آن‌ها کمک نمایند.

در بحث رشد و پرورش توانایی‌های دانش‌آموزان دو نکته مهم وجود دارد: یکی این که این توانایی‌ها بالقوه هستند و به فعل رساندن آن‌ها نیازمند برنامه‌های دقیق و حساب شده است، دوم این که در میان دانش‌آموزان طیف وسیعی از توانایی‌ها با قوت و ضعف متفاوت وجود دارد که برنامه‌ریزی برای پرورش آن به خصوص در آموزش عمومی کاری دشوار و پیچیده است.

از طرفی، مفاهیم اساسی مندرج در اصول فوق نشان‌دهنده ضرورت و اهمیت آموزش، رشد و پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان است که باید در برنامه‌ی درسی به جد از بعد محتوا، روش‌های آموزش و ارزش‌یابی و تربیت نیروی انسانی مورد توجه قرار گیرد.

میان عاشق و معشوق
هیچ حائل نیست
تو خود حجاب خودی
حافظ از میان برخیز

یکی دیگر از ویژگی‌های برنامه‌دستی غیرخلاق، ترسیم و تدوین روش‌های ارزش‌یابی سنتی از پیشرفت تحصیلی است.

شادقنسی در خصوص پرورش خلاقیت در مدارس آمریکا می‌نویسد: «مواردی مانند به کارگیری آزمون‌هایی که روی پاسخ‌های درست - غلط، سؤال‌های چندگزینه‌ای و یا پر کردن جای خالی در متن تأکید دارند، حاکمیت این اندیشه در کتاب‌های درسی که تنها یک پاسخ صحیح وجود دارد و مانند آن، از جدی‌ترین موانعی هستند که در مدارس مزبور قابل مشاهده هستند» (۱۹۹۱، ص ۱۵۹).

و منطقی به نقل از روح‌الهی می‌نویسد: «در تحقیقی که با هدف تأثیر آموزش‌های دوره متوسطه بر خلاقیت دانش‌آموزان پایه سوم دبیرستان انجام داده، میزان خلاقیت دانش‌آموزان سوم دبیرستان را با خلاقیت دانش‌آموزان هم‌سن آن‌ها که در دوره راهنمایی ترک تحصیل کرده بودند و به این ترتیب سه سال کمتر آموزش دیده بودند مقایسه کرده و نتایج پژوهش حاکی از آن است که آموزش‌های دوره متوسطه در پیدایش ویژگی‌های غیرخلاق مانند پیروی از دیگران، اتکا و وابستگی به دیگران، عدم ابداع و نوآوری، عادت به آن‌چه که مرسوم است و هم‌نوابی مؤثر بوده است. علاوه بر آن، در بین دانش‌آموزان دختر خصوصیات مانند دلسردی و سستی در فعالیت‌ها، کم‌رویی، تسلیم شدن در برابر ایده جمع، رشد و تقویت یافته است.»

در خصوص نقش اولیا و گروه هم‌سال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- رفتارهای کلیشه‌ای مانند اعتقاد به تست، مطالعه کتب دانش‌افزایی بدون انجام کار عملی و مجبور نمودن دانش‌آموزان به صرف وقت فراوان در این زمینه؛
- انتقادهای شدید و برخوردهای غیرمنطقی به جای تشویق در مقابل ارائه ایده‌های نو از طرف اولیا، معلمان و هم‌سالان؛

- ترس از مسخره شدن؛ چرا که افراد خلاق از رفتارهای کلیشه‌ای بیزارند و معمولاً میل به شکستن چهارچوب دارند و متأسفانه از این بابت از طرف بزرگ‌ترها و هم‌سالان مورد تمسخر قرار می‌گیرند.

ویژگی‌های برنامه‌های درسی که موجبات رشد و پرورش خلاقیت را به وجود می‌آورد چیست؟

یکی از ویژگی‌های این گونه برنامه‌ها این است که باید فاقد موانع رشد تفکر و پرورش خلاقیت باشند.

مربیان بزرگ تفکر را مبنا و اساس تعلیم و تربیت قرار می‌دهند و رشد استعداد تفکر را هدف عمده مؤسسات تربیتی قلمداد می‌کنند. از جمله جان دیویی تعلیم و تربیت را عبارت از دوباره ساختن یا تجدید نظر در تجارب و تشکیل مجدد آن‌ها می‌داند که در جریان تجدید نظر در تجربیات، تفکر نقش مهمی بازی می‌کند (شریعت‌مداری، ۱۳۶۷، ص ۳۷۹).

برنامه‌های مبتنی بر پرورش خلاقیت و تفکر از جمله برنامه‌هایی هستند که در آن‌ها دست معلم و دانش‌آموز برای انتخاب روش آموزش، تمرین، انتخاب فعالیت‌های یاددهی یادگیری، انتخاب گروه یادگیری، مکان یادگیری و... باز است و به معلمان و دانش‌آموزان در رده‌های مختلف هوشی و توانایی ذهن، استعدادها و میزان تسلط بر مهارت‌های مورد نیاز اجازه رشد می‌دهد. لذا در این برنامه‌ها احساس سرخوردگی، خودکم‌بینی و عدم پرورش اعتمادبه‌نفس به حداقل می‌رسد. از دیگر ویژگی‌های برنامه‌دستی مبتنی بر رشد خلاقیت، مثبت‌اندیشی و تکیه بر نقاط قوت و تقویت آن‌ها در دانش‌آموزان است. به طور کلی می‌توان گفت تنها افرادی که از نظر فکری انعطاف‌پذیر بوده و به توانایی‌های انسان در ساختن آینده مطمئن و خروج از بحران‌ها با به کارگیری توان بشر اعتقاد دارند، قادر به برنامه‌ریزی، آینده‌نگری و پیش‌بینی آینده هستند.

یک محتوای خلاق باید دارای چه فعالیتی باشد؟



فعالیت‌های یک محتوای خلاق عمدتاً بر تفکر و به خصوص تفکر واگرا مبتنی است. بدین معنا که از سؤالات و پاسخ‌های کلیشه‌ای استفاده نمی‌شود و پاسخ هر سؤال بلافاصله در متن درس به طور صریح وجود ندارد. به عنوان مثال، به جای این‌که در بخش کشاورزی سؤال شود چند نوع کشت داریم و یا دیمی کاری را شرح دهید، می‌پرسند یک قطعه زمین با شرایط زیر در اختیار شماست، نوع کشت (آبی، دیمی و...) را مشخص کرده و نحوه کاشت (یک نوع محصول مثلاً گندم) در آن را شرح دهید. یا در کدام قسمت ناحیه کوهستانی می‌توان دیمی کار کرد (منطقی، ۱۳۸۰). در این زمینه می‌توان مثال‌های دیگری ذکر کرد؛ مانند: - به جای سؤال از روش پخت یک غذا به طور مختصر و... سؤال شود که با چه روش بهتری می‌توان این غذا را پخت. در جدولی با دو ستون روش معمول و روش پیشنهادی خود را وارد نموده و آن‌ها را با هم مقایسه کنید. - مزه یک غذا را شرح دهند. سپس از آن‌ها بخواهید یک ماده دیگر به آن اضافه کنند و مزه جدید را شرح دهند (در این سؤال غذایی چشیده نمی‌شود. دانش‌آموز از تجربیاتی که در ذهن دارد استفاده می‌کند؛ مثل مزه قورمه سبزی و بعد اضافه نمودن سیب زمینی یا هویج و... به آن)

استفاده از برخی روش‌ها مانند وارونه‌سازی در درس حرفه‌وفن؛ نیازهای گیاهان به نور، گرما، آب و رطوبت، نوع خاک و... شرح داده شده است. در تمرینات و فعالیت‌های عملکردی می‌توان شرایط رشد یک نمونه گل را که نیاز به نور و گرمای زیاد دارد در اختیار دانش‌آموزان قرار داد و سپس از آن‌ها خواست که به طور عملی نشان دهند که چگونه می‌توان نمونه‌ای از این گل را با شرایط رشد حداقل نور و... پرورش داد.

تأثیر روش‌های آموزش بر خلاقیت

روش‌های آموزش پس از محتوا از مؤثرترین عوامل بر رشد خلاقیت دانش‌آموزان است.

رنزولی در تمهیداتی که برای ارتقای خلاقیت دانش‌آموزان ارائه می‌کند، این تمهیدات را شامل اقدام روی شاگردان، معلمان، برنامه‌های درسی می‌داند و در قسمت اقدام روی برنامه‌های درسی، تأکید خاصی روی تغییر محتوای دروس و روش تدریس آن‌ها دارد (رنزولی، ۱۹۹۲، منطقی، ص ۱۶۵).

سعیدخانیان در رساله کارشناسی ارشد خود به بررسی اثر بارش فکری در افزایش خلاقیت دانش‌آموزان سال سوم راهنمایی پرداخته که در نهایت به تأثیر مثبت آن بر افزایش آفرینندگی دانش‌آموزان گروه تجربی رسیده است.

با توجه به نتایج پژوهش‌های فوق، می‌توان گفت که علاوه بر تهیه و تدوین برنامه‌هایی برای پرورش خلاقیت، باید روی روش‌های آموزش نیز بسیار تأکید شود؛ چرا که معلمان مسلط به روش‌های آموزش فعال و خلاق قادرند حتی یک محتوای ساده و سنتی را با تدابیر و خلاقیت خود به شیوه‌ای خلاق و فعال تدریس کنند.

به عنوان نمونه، می‌توان گفت در دروس آموزش حرفه‌وفن در واحد ساختمان بحث پل مطرح شده است و یکی از فعالیت‌های دانش‌آموزان تهیه ماکت یک پل قوسی و آزمایش میزان تحمل بار شکست آن است. دکتر منطقی می‌نویسد:

«من برای آموختن برنامه‌ریزی، خلاقیت و... به بچه‌های کوچک محلمان، وقتی آن‌ها را به کوه می‌بردم، به چند گروه تقسیمشان کرده و از هر گروه می‌خواستم تا بین دو سنگ بزرگ از کوه یک پل به طول چند متر احداث کنند. بچه‌ها هم با استفاده از شاخه‌های بلند، پلی ساخته و با ماسه روی پل را می‌پوشاندند. پس از پایان کار ساخت پل، من به عنوان هواپیمای دشمن با سنگ‌های بزرگ که به مثابه بمب تلقی می‌شدند به پایه‌های پل‌ها حمله می‌کردم و هر پل که در مقابل حمله من مقاومت می‌کرد امتیاز مثبت می‌گرفت. در غیر این صورت، امتیازی برای آن ثبت نمی‌شد.

برای اصلاح تفکر بچه‌ها که به جای پرداختن به ظواهر، به بنیان کار بپردازند، پایه‌های پل را مورد هدف قرار می‌دادم و در این‌جا دانش‌آموزان متوجه می‌شدند که مسئله زیباسازی پل که ساعت‌ها وقت برای آن صرف کرده بودند،

از اهمیت چندانی برخوردار نبوده و پل‌هایی که خراب شوند امتیازی برایشان ثبت نمی‌گردد.

ولی پل‌هایی که در برابر ضربات سنگ‌ها مقاومت می‌کردند امتیاز مثبت می‌گرفتند. برای اصلاح تفکر بچه‌ها مبنی بر این که آن‌ها باید بیش از ظواهر به بنیان کار توجه داشته باشند، سنگ‌های بزرگ را به محل‌های حساب شده اتصال پل‌ها می‌زدم. لذا پل‌هایی که بنیان ضعیفی داشتند، خراب می‌شدند. اما در دفعات بعد، به جای پرداختن به ظواهر به بنیان کار توجه بیشتری می‌کردند و برای بررسی نقاط ضعف پل، خود آزمون‌هایی را طراحی و اجرا می‌کردند و حساب شده‌تر دست به عمل می‌زدند.»

منطقی نتیجه می‌گیرد که بچه‌ها با تجربه‌اندوزی از بازی‌های پیشین اکنون به شکل حساب شده‌تری با مسائل برخورد کرده، با سودجویی از خلاقیت‌هایشان درصدد پیشبرد اهدافشان برمی‌آیند (منطقی، ۱۳۷۲).

نتیجه‌گیری

در بند ۱۴ و ۲۴ سند تحول راهبردی وزارت آموزش و پرورش در بخش بیانیه ارزش‌ها (نظام تربیت رسمی و عمومی بر ارزش‌های زیر استوار است) در ص ۱۶ و ۱۷ چنین آمده است:

۱۴. نواندیشی، نوآوری و خلاقیت برای بالندگی و نیز بهبود و بهسازی مستمر مورد اهتمام است.

۲۴. کسب شایستگی‌های عام حرفه‌ای و مهارتی که زمینه‌ساز کار مولد است و تقویت روحیه کارآفرینی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

اگر سری به تاریخچه، اسناد و برنامه‌های درسی گذشته تا حال (از زمان افلاطون در کتاب جمهوری تا علمای تعلیم و تربیت ایران قدیم و جدید) بزنیم، خواهیم دید که در همه این برنامه‌ها روی فعالیت‌های مبتنی بر تفکر که خود منشأ خلاقیت و نوآوری بوده و روش‌های تدریس آن، تأکید فراوان شده است.

لذا به نظر می‌رسد که به جای تعریف، توصیف و فهرست کردن مفاهیم، ویژگی‌ها و روش‌های مربوط، به اقدام عملی در این زمینه نیازمندیم. همان‌طور که در این مقاله بیان شد، در این زمینه نیازمند تحول در برنامه‌های درسی و تولید محتوا با قابلیت تدریس خلاق و تربیت نیروی انسانی مسلط به مهارت تدریس خلاق هستیم، که می‌توانند به برنامه‌های درسی و فعالیت‌های مدارس چهره‌ای جدید ببخشند.

از جمله این برنامه‌های درسی می‌توان به آموزش حرفه‌وفن اشاره نمود. در محتوای برنامه درس حرفه‌وفن فعالیت‌های عملی و کاربردی گروهی و فردی فراوانی تهیه و تدوین شده است که می‌تواند زمینه‌ساز خلاقیت و نوآوری در نوجوانان باشد.

منابع

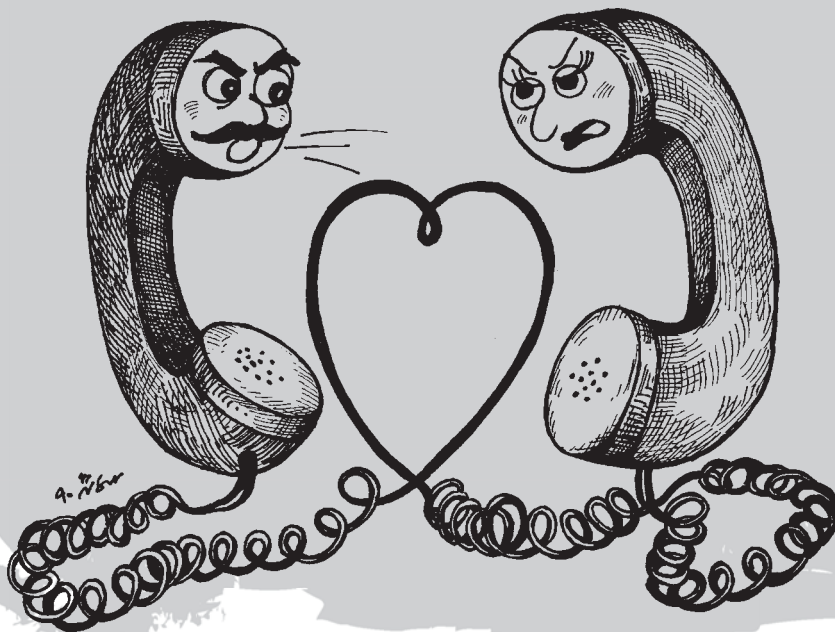
۱. تافلر، الوین: موج سوم (۱۹۸۰)، ترجمه شهیندخت خوارزمی، چاپ ۱۳، تهران، علم، ۱۳۷۸.
۲. روح‌الهی، مهدی: بررسی تأثیر آموزش‌های ارائه شده در دوره متوسط بر خلاقیت دانش‌آموزان پایه سوم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۲.
۳. سعیدخانیان، آرت: اثر روش رگبار ذهنی در پرورش خلاقیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
۴. منطقی، مرتضی: پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی (بررسی پدیده خلاقیت در کتاب‌های درسی دبستان و...)، دانشگاه تهران، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، شهریور ماه ۱۳۸۰.
۵. منطقی، مرتضی: روان‌شناسی تربیتی، ۲ج، تهران، جهاددانشگاهی، دانشگاه تربیت معلم.
۶. مجموعه مقالات رشد خلاقیت در برنامه‌های درسی، سمینار سال ۱۳۷۸، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
۷. نلر، جورج، اف: هنر و علم خلاقیت، ترجمه سید علی‌اصغر مسدد، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۹.
۸. وایزبرگ، رابرت: خلاقیت، فراسوی اسطوره نبوغ، ترجمه مهدی والفی، تهران، روزنه، ۱۳۸۷.
۹. وارلیدی، گابریل: خلاقیت و آموزش و پرورش، مجله پویه، کانن پرورش فکری کودکان و نوجوانان، شماره ۳۹، ۱۳۵۵.
۱۰. میرلوحی، سید حسن: در جست‌وجوی معیارهایی برای انتخاب محتوا، فصل‌نامه تعلیم و تربیت، سال هشتم، ۱۳۷۱.
۱۱. شکوهی، غلامحسین: تعلیم و تربیت و مراحل آن.



خیلی نزدیک اما دور

دکتر فرحناز حدادی

مجردها بخوانند متأهل‌ها حتماً حتماً بخوانند



آموزش خوشه‌ای

در اولین زنگ تفریح روز بعد از شورای کارکنان مدرسه، معلمان پیرامون آن چه در جلسه شنیده بودند به بحث و گفت‌وگو پرداختند. بیشتر صحبت‌ها و اظهارنظرها پیرامون تعارض و ناسازگاری زناشویی بود. دبیر عربی مدرسه که بین همکارانش به خوشرویی و بانشاط بودن شهرت داشت، با بیان این نکته که بخش‌هایی از موضوعات مطرح شده در جلسه را با همسرش در میان گذاشته، توجه حاضرین را به خود جلب کرد. از گوشه دفتر مدرسه صدای یکی از معلمان شنیده شد که با خنده گفت: «خوب حالا دیگه از روش آموزش خوشه‌ای در خانه استفاده می‌کنی؟» این جمله خنده سایرین را هم به

دنبال داشت. دبیر عربی با اشاره به این که همسرش با تأیید این اصل که گفت‌وگو در خانه بین اعضا نقش مهمی در کاهش تعارضات را ایفا می‌کند، از اتفاقی که در هفته گذشته رخ داده بود سخن گفت: ماجرا از این قرار است که در هفته قبل ما در منزل یکی از دوستان جهت صرف شام دعوت شده بودیم. در حین مهمانی متوجه ارتباط نه چندان صمیمی خانم و آقای میزبان شدیم که بعد از شام رفتار پر خاشگرانه‌شان شدت گرفت. پس از رفتن سایر مهمان‌ها، من و همسرم به بهانه‌ای علت ناآرامی آن دو را جویا شدیم. خانم میزبان خوشحال و راضی از طرح موضوع، گفت که موقع شام بر سر موضوع

دور کاری کارکنان بحث شد و وقتی من نظر خودم را گفتم، همسرم نه تنها به نظرم اهمیت نداد بلکه با حرکات چشمش نشان داد که حتی قصد تحقیر من را دارد. من هم برای تلافی تا توانستم به وی کم محلی و در جای خودش مخالفت کردم. آقای میزبان متحیر و متعجب از برخورد همسرش منکر هر گونه قصد تحقیر داشتن و بی توجهی نسبت به او شده و خانم را متهم به خیالبافی کرد. ما نیز برای جلوگیری از بالا گرفتن بحث و مشاجره هر دو را دعوت به سکوت کردیم تا در فضایی آرام با هم صحبت کنند. جالب این که وقتی هر دو صادقانه از احساسشان در مهمانی با هم به گفت و گو پرداختند، به جای دعوا، یکدیگر را درک کرده و حتی به روی هم لبخند زدند.

خانم فروغ مشغول صرف جای بود و به صحبت های همکارانش گوش می داد. اما این عبارت که «تو با آن چیزی که من فکر می کردم، خیلی فاصله داری» از ذهنش دور نمی شد. این جمله ای بود که شوهرش هفته های اخیر بارها بر زبان آورده و خانم فروغ با شنیدن این جمله خود را از همسرش دورتر و دورتر حس کرده بود. اما اکنون یادآوری این عبارت با روزهای گذشته تفاوتی داشت؛ چون می خواست فاصله خود با همسرش را کاهش دهد ولی چه طور، از کجا شروع کند و... این ها سوالاتی بود که ذهن وی را به خود مشغول ساخته بود... «کجایی؟ به چه فکر می کنی؟ همه رفتند سر کلاس!» با شنیدن این ها خانم فروغ به خود آمد و فنجان نصفه چای خود را روی میز گذاشت. خانم گلستان (مدیر مدرسه) که حالات همکارش را زیر نظر داشت با یک فنجان چای گرم به نزد خانم فروغ آمده و با تعارف آن به وی، برگه ای را که شماره دفتر خانم روان شناس در آن نوشته شده بود، در دست همکارش قرار داد و با نگاه گرم و صمیمی مجدداً فنجان چای را به او تعارف کرد. دقایقی بعد، خانم فروغ با آرامشی که خانم مدیر به او بخشیده بود در کلاس درس حاضر بود.

عصر همان روز خانم فروغ با دفتر خانم روان شناس تماس گرفته و با معرفی خود و معرفی برای ساعت ۳ بعدازظهر روز بعد وقت ملاقات گرفت. تا رسیدن به ساعت و مکان مرکز مشاوره، مدام در ذهنش به حرف هایی که مایل به طرحش بود فکر می کرد. وقتی به خاطر آورد که هنوز برگه های امتحانی دانش آموزانش را تصحیح نکرده و برعکس گذشته معلم منضبط و برنامه ریزی نیست، آهی کشید و در خود احساس درماندگی مضاعفی کرد.

آثار جسمی اختلافات

زمانی که در دفتر روان شناس حاضر شد، مشکل خود را شادمان نبودن در زندگی مشترک، کاهش انگیزه شغلی و بی حوصلگی در محیط خانه و مدرسه مطرح کرد. سؤال و جواب های کوتاه و مختصر، تا حدود زیادی به خانم روان شناس کمک کرد که دریابد خانم فروغ دلش می خواهد زندگیش را

تغییر دهد و دوباره همان آدم گذشته و شاید بهتر از گذشته شود. خانم فروغ در بیان مشکلاتش عنوان نمود که از جهت روانی و جسمی دچار ضعف شده و این اختلافات خانوادگی بر سلامتی جسمی اش تأثیر نامطلوبی گذاشته است. پاسخ روان شناس به وی این بود که وقتی فرد با طرف مقابل خود جر و بحث می کند (این فرد می تواند همکار، همسر، فرزند، دانش آموز و... و یا هر کس دیگری باشد) فشارخونش بالا می رود، ضربان قلبش سریع و تنفس وی تندتر می شود، احساساتش تحریک شده و کنترل از دستش خارج می گردد. در طول تنش، هورمون های استرس آزاد می شوند و این هورمون های درون ریز خطرناک بر سیستم ایمنی و نهایتاً بر سلامتی فرد تأثیر می گذارند. بعد از این تنش، سیستم ایمنی برای چندین ساعت تضعیف می شود که نتیجه آن مساعد بودن بدن برای ابتلا به انواع بیماری ها از جمله سرماخوردگی است.

تفاوت ها را ببینیم

خانم فروغ علت این که چرا چنین تأثیراتی بر روی زن ها بیشتر است را جویا شد؛ خانم روان شناس توضیح داد: تأثیرات بر هر دو جنس وجود دارد اما همان طور که اشاره کردید، نمود و میزان این اثر بر خانم ها متفاوت است. البته علت های مختلف دارد؛ یکی این که زن ها نسبت به مرد ها ارتباط عاطفی را خیلی مهم می شمارند. آنان یک رابطه مثبت و صمیمی را به عنوان شاخص رضایت مندی زناشویی می دانند. رابطه خوب با یکدیگر داشتن، احساس خوب بودن و تأیید شدن را به وجود می آورد. زنان وقتی با ناسازگاری زناشویی روبه رو می شوند، احساس پریشانی و اندوه می کنند. از طرفی، خانم ها افکار خودکار بیشتری نسبت به آقایان دارند. یعنی مرتب درباره ناسازگاری زناشویی خود فکر می کنند و مدام به مرور آن در ذهنشان می پردازند. کاری که مرد ها کمتر انجام می دهند. با این توضیحات خانم روان شناس، خانم فروغ احساس آرامش و رضایت در خود می کند که در تقویت انگیزه جهت مدیریت بر اوضاع پیش آمده به وی کمک می نماید. صحبت های روان شناس برای او به مثابه شخم زدن کویر دلش است. کویری که تا گذشته ای نه چندان دور، آباد و سرسبز بود اما حالا...

اکنون وی پای صحبت های یک مشاور و روان شناس خبره نشسته بود که برای باز شکافی تعارضات زندگیش و دانستن چگونگی حل آن ها به او کمک می کرد.

خانم روان شناس پس از طرح سؤالات و دریافت پاسخ از خانم فروغ، از وی پرسید: به نظر خود شما وقتی با همسرتان دعوا و بگومگو می کنید و یا روزهایی را در حالت قهر به سر می برید، مشکل واقعی چیست؟ خانم فروغ در ابتدا علت بگومگوها را تفاوت سلیقه عنوان کرد اما بعد درنگی نموده و گفت: گاهی بر سر هر چیز جزئی بحث می کنیم که اغلب به دعوا ختم می شود. گاهی احساس می کنم برای چیزی که ارتباطی با موضوع نزاع ما ندارد به طور غیرمنصفانه ای مورد

سرزنش قرار می‌گیرم یا توسط همسرم کنترل می‌شوم. گاهی احساس می‌کنم مورد بی‌توجهی و بی‌مחلی وی قرار گرفته‌ام. در قالب این احساسات، تصور می‌کنم او واقعاً به من اهمیت نمی‌دهد و برایش هیچ ارزشی ندارم. یا این که به اندازه من به رابطه‌مان توجه ندارد و برای آن سرمایه‌گذاری نمی‌کند.

پس از صحبت‌های خانم فروغ که با نوعی یأس و سرخوردگی آمیخته بود، خانم روان‌شناس گفت که توانایی یک زوج در مدیریت نزاع و مشاجرات نقش تعیین‌کننده در کیفیت و پایداری رابطه بلندمدتشان دارد. بنابراین هر یک از شما طرفین لازم است به طور دقیق، علت واقعی و پنهان در پشت رفتار تنش‌زا و بگومگوی یکدیگر را درک کنید. مثلاً این که چرا همسران نمی‌خواهد شام را با خانواده شما صرف کنند؟ چرا این موضوع تا این حد شما را ناراحت می‌کند؟

خانم فروغ گفت من دوست دارم همسرم مرا درک کند و از خواسته‌هایم آگاه باشد؛ اما وقتی من را درک نمی‌کند سرخورده و مأیوس می‌شوم. روان‌شناس از وی می‌خواهد یکی از اتفاقات ناخوشایندی را که همین اواخر در زندگی‌اش رخ داده برایش تعریف کند. خانم فروغ ادامه می‌دهد:

پیام‌های آلوده

چند وقت پیش شوهرم به یک سفر شغلی رفته بود. هنگامی که در فرودگاه شهر مقصد پیاده می‌شود به من تلفن می‌زند تا خبر دهد که به سلامت رسیده است. شب، هنگامی که در بستر دراز کشیده بودم منتظر تلفن می‌شوم. اما خبری نمی‌شود. چند بار به هتل وی زنگ زدم تا با او صحبت کنم. برایش پیام گذاشتم و باز هم منتظر شدم. از خود می‌پرسیدم پس کجاست؟ چرا زنگ نمی‌زند و... تا این که سرانجام با ناراحتی خوابم برد. صبح روز بعد هم چنان منتظر بودم بلکه خبری بشود. ساعت‌ها گذشت و نگرانی من تبدیل به بدبینی شد و افکار گوناگونی به سرم هجوم آورد: شاید مریض شده، شاید اصلاً از دست من در می‌رود و... تا این که نهایتاً عصر زنگ می‌زند و طوری صحبت می‌کند که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. با عصبانیت گفتم چرا دیشب یا امروز صبح به من زنگ نزدی؟ پاسخ داد: همین که به فرودگاه رسیدم به تو زنگ زدم. بعد از شام هم به قدری خسته بودم که بی‌هوش شدم. امروز صبح هم جلسات مهمی داشتم، تا بالاخره الان توانستم با تو تماس بگیرم. سعی کردم به او بفهمانم که چه قدر از دستش ناراحتم اما موفق نشدم. تازه از جواب‌های همسرم فهمیدم که او از دستم ناراحت شده است؛ چون به تندی به من گفت: آیا هر پنج دقیقه یک بار باید زنگ بزنم و بگویم که دارم چه کار می‌کنم؟ چرا باید برای چند ساعت زنگ نزدن این قدر از هم بیپاشی؟ بدین ترتیب مکالمه ما به شکل بدی خاتمه یافت و هنگامی که مجبور شدم گوشی را بگذارم، احساس بسیار بدی داشتم. با این همه تنها کاری که می‌خواستم انجام بدهم این بود که به او بگویم چه قدر دلم برایش تنگ شده است. اما چرا

او نتوانست این را درک کند که من چه قدر ناراحت شده‌ام. آیا این نیاز من موجه و منطقی نبود؟

خانم روان‌شناس در پاسخ مراجعش بدین نکته اشاره کرد که این نمونه‌ای از عمل و رفتار زنانه است که اغلب مردها آن را درک نمی‌کنند، لذا آن را جزو رفتارهای نامطلوب و غیرموجه زنانه به شمار می‌آورند. خیلی ساده است هنگامی که چیزی را درست درک نمی‌کنیم، محکومش می‌کنیم. مردها کمتر می‌دانند و یا اصلاً نمی‌دانند که دنیای زن، دنیای عشق است. عشق ورزیدن، فداکاری کردن و محترم شمردن روابط نزدیک، طبیعت زنان است. از طرفی عشق مهم‌ترین اولویت در زنان است اما برخی از آنان در تشریح و توضیح این موضوع برای شوهر خود عاجزند؛ حال چه این توضیح کلامی باشد، چه رفتاری و یا هر دو.

عینک عشق

خانم روان‌شناس به نمونه واقعی که در هفته گذشته برای یک زوج مراجعه‌کننده به وی اتفاق افتاده بود اشاره کرد که همسر خانم از این که زن‌ها چه قدر به مرد زندگی خود فکر می‌کنند و به وی توجه دارند، حیرت‌زده شده بود. پس تمرینی به آن‌ها داده بود تا شوهر درک کند که دوست داشتن برای خانمش بر هر چیز مقدم است؛ بدین قرار که از زن خواسته بود گزارش دقیقه به دقیقه افکار خود را در طول یک روز و با شرح موقعیت مربوط ثبت کند. سپس آن را به همسرش نشان دهد. مردها بدون استثنا همواره از این حقیقت که ذهن و فکر همسرشان چه قدر مشغول آن‌ها بوده است حیرت‌زده می‌شوند. برای تمامی زن‌ها داستان از این قرار است که وقتی درگیر رابطه‌ای صمیمی هستند، دنیا را از پشت عینک عشق می‌بینند. گویی آنان عینکی بر چشم دارند که لنزهای آن از جنس عشق به شوهرند. از دید زن یک گزارش تلویزیونی هم می‌تواند موضوعی باشد که او بتواند بعدها درباره آن با شوهرش صحبت کند. از دید او سیب فقط سیب نیست بلکه میوه‌ای است که همسرش دوست دارد.

این در حالی است که مردها در عشق‌ورزی متفاوت عمل می‌کنند. آن‌ها گاهی این توجه و تمرکز زن به عشق و دوست داشتن را اضافی و حتی غیرطبیعی می‌پندارند. از نظر مردان این که زن آن‌ها بیش از حد روی رابطه‌شان تمرکز داشته باشد، عمل‌شان به نوعی نامتعادل، غیرضروری و حتی وسواس گونه جلوه می‌کند. خیلی از مردها این حالت را در زنان مشاهده می‌کنند و نمی‌توانند آن را درک کنند.

در این لحظه خانم فروغ هم چنان که با تعجب به صحبت‌های مشاور گوش می‌دهد، لبخندی بر روی لبانش ظاهر می‌شود و می‌گوید: پس مردها باید سفری به افکار ما زن‌ها داشته باشند.

و خانم روان‌شناس اضافه می‌کند: و البته ما زن‌ها نیز باید به دنیای آن‌ها سرکی بکشیم...



سلامت روان در کلام امام رضا (ع)

○ مهارت‌های زندگی در سیره رضوی

○ نویسنده: دکتر محمد رضا شرفی

زیر نظر هیئت علمی: حجت‌الاسلام حسین دهنوی، دکتر

محمدعلی مظاهری و دکتر علی بنی‌اسدی

○ ناشر: مؤسسه انتشاراتی قدس رضوی

تلفن: ۸۵۳۹۱۷۱ (۰۵۱۱)

○ چاپ هشتم، ۱۳۸۹

○ قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

از نظر برخی اندیشمندان، جامعه معاصر، جامعه «دانایی محور» لقب یافته است؛ زیرا با پایان عصر قدرت و ثروت، آن چه عامل برتری به شمار می‌آید، دانایی، آگاهی و بهره‌گیری از اطلاعات است. در این میان، نسل نوجوان و جوان بیش از همه خود را نیازمند توسعه دانش و آگاهی می‌بینند تا دریابند که چگونه با کنترل زندگی خویش بر مشکلات فایز آیند. بخشی از آگاهی‌های مورد نیاز این نسل ذیل عنوان «مهارت‌های زندگی» تعریف می‌شود. متخصصان فن بر این اعتقادند که هدف کلی از آموزش مهارت‌های زندگی، افزایش ظرفیت روانی-اجتماعی و بالا بردن سطح سلامت روانی نوجوانان و جوانان است تا از رفتارهای آسیب‌زای فردی و اجتماعی پیشگیری شود.

کتاب «مهارت‌های زندگی در سیره رضوی»، تلاشی است فروتنانه که در آن، خوانندگان با اندیشه و سیره علمی و عملی امام رضا (ع) آشنا می‌شوند.



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد کودک (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه اول دوره دبستان)
- رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره دبستان)
- رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره دبستان)
- رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)
- رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد آموزش ابتدایی ● رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ● رشد تکنولوژی
- آموزشی ● رشد مدرسه فردا ● رشد مدیریت مدرسه ● رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

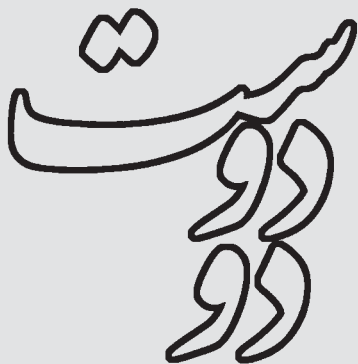
- رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی) ● رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه) ● رشد آموزش قرآن ● رشد آموزش معارف اسلامی ● رشد آموزش زبان و ادب فارسی ● رشد آموزش هنر ● رشد مشاور مدرسه ● رشد آموزش تربیت بدنی ● رشد آموزش علوم اجتماعی ● رشد آموزش تاریخ ● رشد آموزش جغرافیا ● رشد آموزش زبان ● رشد آموزش ریاضی ● رشد آموزش فیزیک ● رشد آموزش شیمی ● رشد آموزش زیست‌شناسی ● رشد آموزش زمین‌شناسی ● رشد آموزش فنی و حرفه‌ای ● رشد آموزش پیش‌دستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

● نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

● تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۰۲۱





دو دوست با پای پیاده از جاده‌ای در بیابان عبور می‌کردند. بین راه سر موضوعی اختلاف پیدا کردند و با هم به مشاجره پرداختند. یکی از آن‌ها از سر خشم، بر چهره دیگری سیلی زد. دوستی که سیلی خورده بود، سخت آزرده شد ولی بدون آن که چیزی بگوید، روی شن‌های بیابان نوشت: «امروز بهترین دوست من بر چهره‌ام سیلی زد.» آن دو کنار یکدیگر به راه خود ادامه دادند تا به یک آبادی رسیدند. تصمیم گرفتند قدری آن‌جا بمانند و کنار برکه آب استراحت کنند. ناگهان آن که سیلی خورده بود، لغزید و در آب افتاد. نزدیک بود غرق شود که دوستش به کمکش شتافت و او را نجات داد. بعد از آن که از غرق شدن نجات یافت، بر روی صخره‌ای سنگی این جمله را حک کرد: «امروز بهترین دوستم جان مرا نجات داد.» دوستش با تعجب پرسید: «بعد از آن که من با سیلی تو را آزردم، تو آن جمله را روی شن‌های بیابان نوشتی ولی حالا این جمله را روی تخته سنگ حک می‌کنی؟» دیگری لبخند زد و گفت: «وقتی کسی ما را آزار می‌دهد، باید روی شن‌های صحرا بنویسیم تا بادهای بخشش آن را پاک کنند ولی وقتی کسی محبتی در حق ما می‌کند، باید روی سنگ حک کنیم تا هیچ بادی نتواند آن را از یادها ببرد.»



جهاد اقتصادی

برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه‌راه آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست، از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد؛ نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگهدارید).

♦ نام مجلات در خواستی:

.....

♦ نام و نام خانوادگی:

.....

♦ تاریخ تولد:

.....

♦ تلفن:

.....

♦ نشانی کامل پستی:

.....

استان: شهرستان: خیابان:

.....

شماره فیش: مبلغ پرداختی:

.....

پلاک: شماره پستی:

.....

♦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را ذکر کنید:

.....

امضا:

• نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

• وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir

• اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶ / ۷۷۳۳۵۱۱۰ / ۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۹۶۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۶۰۰۰۰ ریال